



انديشگده ي فرازان ايران

فرازان زني است که با حفظ و احترام به جنسیت خود به سوی انسان محوری حرکت می‌کند و هدف آن مبارزه با رویکردهای جنسیت محورانه می‌فمینیستی است که انسانیت انسان را تنها در جنسیت او خلاصه کرده است و این راهکار نوبنی است برای پایان دادن به جنگ بی‌سرتاجام جنسیت‌ها و حرکت به سوی انسانیت متعالی فردی و اجتماعی

آهون کلهر \_ دبیر انديشگده ي فرازان ايران



## هفدهمین ز ادا نهی مکتب جهالت‌مهل عربانیسم (اصالت کلمه) فرخنده باد



وېژه نامه ي هفدهمین زادانه ي مکتب اصالت کلمه  
معرفی فرازان اسلام آبادی  
معرفی کتاب بانو مارال مولانا



وېژه نامه ماهنامه

مصاحبه

تحلیل و تفسیر

فرااداستان

فراانتعر

هاژانه

فراامتن

تننعر آزاد

تننعر کلاسیک

معرفی کلیدواژه

اخبار ادبی - فرهنگی

گزارش

مقاله



## ماهنامه

# فرازان ایران

در راستای کرسی های نظریه پردازی ایرانی - اسلامی



ماهنامه فرازان ایران \ سال اول \ شماره دوم \ مرداد 98

باسمه تعالی



سردبیر: ناهید صیدی



مدیر مسئول: آوین کلهر

ماهنامه فرازان ایران

دوره دوم / سال اول / مرداد ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: اندیشکده فرازان ایران

سایت اختصاصی: [Orianism.com](http://Orianism.com)

آدرس الکترونیکی: [Avinkalhor8712@gmail.com](mailto:Avinkalhor8712@gmail.com)

مدیر مسئول: آوین کلهر

سردبیر: ناهید صیدی

ویراستار: کژال صفری

صفحه آرا: کژال صفری

هیات تحریریه: مارال مولانا، مهسا جهانشیری، زهرا محمد آذری، ماریا کریمیان، کژال صفری، مهسا صفری، دکتر مهوش سلیمانپور، لاله پارسا، ماریا کریمیان (ماریا مصطفایی)، ضحی زمانی (کوثر آزادمنش)، فاطمه حسینی، حبیبه عزیزی، اقدس نگاهداری، طاهره احمدی، الهه محقق، فرح اسدی، رعنا زهتاب و سایر بانوان فرا اندیش آکادمی عریانیسم.



## سخن سر دبیر

با نام آفریدگار انسان و کلمه و درود به پویندگان راستین راه دانش. ضمن تبریک و تهنیت به مناسبت هفدهمین زادانهی مکتب جهانشمول عریانیسم (اصالت کلمه) و همچنین تشکر از اعضای محترم هیأت تحریریه قبلی که امکان تداوم این ماهنامه را تاکنون فراهم ساخته‌اند، از این شماره ماهنامه با ترکیب جدید هیأت تحریریه انتشار می‌یابد که جا دارد در این جا قدردانی خود را از زحمات یکایک این عزیزان بیان کنم. و همچنین خوشحالم که این سعادت نصیب شده است که از این شماره ی ماهنامه، به عنوان سردبیر ماهنامه ی فرازان ایران در خدمت شما خوبان باشم.

از آن جا که این ماهنامه در راستای تحقق اهداف اندیشکده ی فرازان ایران شکل گرفته است. رویکرد این نشریه آسیب شناسی اجتماعی زنان است و معرفی فرازان موفق با رویکردی ایرانی — اسلامی. این شماره به زنان خودسرپرست اختصاص یافته است، چرا که ریشه یابی مشکلات آن ها در گره گشایی دیگر مشکلات و معضلات اجتماعی بی تاثیر نخواهد بود.

و در پایان تشکر می‌کنم از جناب دکتر آرش آذرپیک و همچنین بانو آوین کلهر مسئول اندیشکده ی فرازان ایران که به عنوان بانیان این ماهنامه، روزنه‌ای گشودند تا از دریچه ی آن جهان فرازان و مشکلات آن ها مورد ارزیابی قرار بگیرد و همچنین در هر شماره در قسمت تحلیل و تفسیر راه کارهایی هم ارائه شود.

ناهید صیدی

سردبیر ماهنامه ی فرازان ایران



## فهرست مطالب

5	ویژه نامه مکتب اصالت کلمه / مارال مولانا.....
20	تحلیل و تفسیر / آوین کلهر.....
23	فرا داستان.....
51	فرا شعر.....
187	واژانه.....
211	فرامتن.....
215	شعر آزاد.....
231	شعر کلاسیک.....
239	مصاحبه / ناهید صیدی.....
243	معرفی کلید واژه / لاله پارسا.....
246	اخبار ادبی-فرهنگی / ضحی زمانی.....
249	گزارش ادبی - فرهنگی / ناهید صیدی.....
259	مقاله / ناهید صیدی.....



تهیه و تنظیم: مارال مولانا

ویژه نامه ی ماهنامه ی فرازان ایران زیر نظر اندیشکده ی فرازان ایران  
به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس مکتب جهانشمول ادبی- فلسفی اصالت کلمه

«تاریخچه مکتب عریانیسم»

مکتب اصالت کلمه گرایی از مکتب عریانیسم یا به عبارتی عصر عریانیسم است. در باور اعضای این مکتب عریانیسم عصری ست که بشر بعد از پشت سر گذاشتن عصر پست مدرن \_ با آغاز هزاره سوم قدم در آن گذاشته، عصری که بی تردید شعور بشری آن را اقتضاء می کند. عریانیست ها آغاز افول عصر پست مدرن را واقعه یازده سپتامبر میدانند. متفکران عریانیسم معتقد هستند عصر عریانیسم عصریست که جهان از چهار چوبه های بسته مطلق گرا به ویژه در مکاتب امانیستی مدرنیستی و پست مدرنیستی به تنگ آمده و به دنبال فراروی ست که بی شک دغدغه امروز جامعه جهانیست. عریانیسم، عصر عریانیت انسان از جنگ بی سرانجام جنسیت ها و قالب های اندیشگانی است که انسان در آن به تنگ آمده است. عریانیسم آغاز قدم گذاشتن به دنیای حقیقت های عمیق و فاصله گرفتن از افراط و تفریط های مطلق انگاری و نسبی انگارانه است.

عریانیسم همچون عصر پست مدرن که دارای مکاتبی در زیر مجموعه تفکری خود می باشد، دارای مکاتبی ست که از جمله آنها می توان به مکتب اصالت کلمه در ادبیات و مکتب عدالت حقیقت گرا در حقوق یا دیگر مکاتبی که با توجه به نوپا بودن این تفکر در راستای تشکیل بنیان



ماهنامه فرازان ایران ۱ سال اول ۱ شماره دوم ۱ مرداد 98

های زیر بنایی- تفکری خود در علوم دیگر هستند، اشاره کرد. که در این مجال کوتاه نگاهی مختصر به تاریخچه مکتب اصالت کلمه و مکتب عدالت حقیقت گرا خواهیم انداخت.

ریشه تفکری مکتب ادبی- فلسفی اصالت کلمه در سال ۱۳۷۷ با مطرح کردن دو ژانر واژانه و غزل مینیمال به وسیله جناب استاد آرش آذرپیک آغاز شد و در سال ۱۳۸۲ با انتشار کتاب جنس سوم مکتب اصالت کلمه رسماً اعلام ظهور جهانی نمود. این مکتب با هدف تقویت بنیه علمی علوم انسانی - اسلامی و در راستای کرسی های نظریه پردازی - جنبش نرم افزاری و اسلامی - ایرانی کردن علوم انسانی در استان کرمانشاه آغاز به فعالیت نمود.



(خانه ی اوکیناویی در خیابان خیام کرمانشاه، ساختمانی که اصالت کلمه ، در پنجم مرداد سال هزار و سیصد و هشتاد و

دو، رسماً در آن اعلام حضور کرد و جلسات علمی و ادبی مکتب ابتدا در آن تشکیل می شد .)



اعضای این مکتب که «حلقه مطالعاتی قلم» را در این مکتب تشکیل میدهند، عبارتند از: آرش آذربیک، هنگامه اهورا، نیلوفر مسیح، زرتشت محمدی، میثم رجبی، آوین کلهر، آریو همتی، رحمت غلامی و میثم میرزاپور می باشند. همچنین عربانیسم دارای حلقه های مطالعاتی دیگر در گروه علمی مختلف می باشد که در این میان میتوان به حلقه «آکادمی عربانیسم» که اعضای آن از سراسر کشور می باشند و زیر نظر آریو همتی مشغول فعالیت می باشند یا حلقه (آکادمی اصالت کلمه) زیر نظر بانو نیلوفر مسیح، حلقه (دیدگاه اصالت کلمه) زیر نظر بانو آوین کلهر و یا حلقه مطالعاتی «قلم سبز مرصاد» که با همکاری زرتشت محمدی، میثم رجبی، میثم میرزاپور و بانو آوین کلهر مشغول فعالیت می باشد. و همچنین حلقه مطالعاتی «عدالت حقیقت گرا» که فعالیت آن نیز زیر نظر میثم رجبی می باشد، میتوان اشاره کرد.

مکتب اصالت کلمه با دو محور بنیادین هدف دانستن کلمه در ادبیات و وسیله دانستن آن در جهان زیست، اصالت به کلمه داده است و در این رهگذر طی بیش از یک دهه که از فعالیت علمی آن می گذرد، حاوی دستاوردهای بسیار ارزنده ای نه تنها در ادبیات بلکه در فلسفه، حقوق، روانشناسی، زبان شناسی و دیگر علوم بوده است.

در وضعیتی که با توجه به نبود نظام فکری منسجم بعد از تفکر ملاصدرا و مکتب متعالیه از طرف ایشان همواره علوم انسانی در جامعه ما تحت تاثیر نظریات اومانیستی غرب بوده است. اکنون مکتب اصالت کلمه به این وضع سامان داده و بعد از مکاتب مشاء، اشراق و متعالیه به عنوان چهارمین نظام فکری- فلسفی جهان اسلام مطرح است چون دارای مقولات و نگاه ویژه کاربردی می باشد، و وارون مکاتب چون حکمت اشراق و حکمت متعالیه می تواند در تمام علوم انسانی دارای کرسی نظریه پردازی و بنیان یک تحول نوین برای جهان امروز باشد که مبنای آن وارون تمام تفکرات اومانیستی غرب کاملاً بر اساس توحید و نگاه شرقی و اسلامی است. بدون آنکه از حیثه فلسفه وارد علم کلام شود. که بی شک می تواند با حفظ و تقویت دستاوردهای اسلام ناب



ماهنامه فرازنان ایران ۱ سال اول ۱ شماره دوم ۱ مرداد 98

در مقابل هجمه های تفکری غرب قد علم نماید و جوامع بشری را به بازگشت به ارزش های دینی و اسلامی و تقویت هر چه بیشتر آنها دعوت نماید.

در این مدت بیش از یک دهه که از جنبش اصالت کلمه می گذرد، حاصل تلاش بینشمندان این تفکر انتشار ده ها کتاب در داخل و خارج کشور، ده ها پایان نامه ی ارشد و رساله ی دکتری در دانشگاه های مختلف کشور و مقالات مختلف در مجلات معتبر علمی و اکادمیک است که نشان از پویایی و تحول روز افزون این خیزش علمی دارد.

در ادامه با بیوگرافی مختصری از جناب استاد فرهیخته آرش آذرپیک بنیان گذار مکتب اصالت کلمه و معرفی آثار منتشر شده در راستای اهداف آن با ما همراه باشید.

فرازنان ایران





آرش آذرپیک متولد فروردین ۱۳۵۸ کرمانشاه،

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



استاد آرش آذرپیک (بنیانگذار مکتب فلسفی ادبی اصالت کلمه)

-بنیان گذاری دکترین فلسفی- ادبی «مکتب اصالت کلمه «ORIANISM» که نخستین مکتب ادبی جهانشمول در تاریخ مشرق زمین و چهارمین نظام فلسفی جهان اسلام است در راستای جنبش نرم افزاری، کرسی های نظریه پردازی و اسلامی-ایرانی کردن علوم انسانی

- بنیان گذاری سبک «غزل گفتار» و «غزل مینی مال» در ادبیات ایران و سبک «واژانه» در ادبیات جهان



- تألیف مجموعه ی غزل مینی مال «لیلا زانا، دختر اسطوره های سرزمین من» - چاپ سماءالقلم  
قم ، ۱۳۸۳

- تألیف رمان دو جلدی «چشم های یلدا و کلمه \_ کلید جهان هولوگرافیک\_»، نشر روزگار که در  
مدت سه ماه به چاپ سوم رسید و پرفروش ترین کتاب فصل (زمستان ۹۶) بود.

- تألیف مجموعه ی غزل «دوشیزه به عشق بازمی گردد» نشر دیباچه ، پاییز ۱۳۹۷

- به تثبیت رساندن مکتب اصالت کلمه به عنوان جنبشی ادبی در ادبیات ایران که به عنوان نمونه  
در مطرح ترین کتاب مرجع جریان شناسی ادبیات امروز یعنی چاپ سوم کتاب «گزاره هایی در  
ادبیات معاصر ایران (شعر)» تألیف پروفسور علی تسلیمی (۱۳۹۳)، نشر اختران، در قالب بخشی  
مستقل مورد پذیرش، نقد و بررسی قرار گرفته و به طور مفصل به آن پرداخته شده است.

- اعلام مرگ مکتب ها و جنبش های ادبی و گذر از دوره ی پسامدرنیسم با ظهور مکتب اصالت  
کلمه به عنوان خاتم المکاتب ادبیات جهان از پروفسور علی تسلیمی در کتاب «پژوهشی انتقادی  
کاربردی در مکتب های ادبی»، کتاب آمه، زمستان ۹۶.

- انتشار کتاب «دیگری (بررسی تحلیلی جریان های شعر معاصر از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰)» به قلم  
دکتر فروزان آزادبخت ( ۱۳۹۶ )، انتشارات پایا که شرحی از مکتب اصالت کلمه به عنوان یکی از  
جنبش های مهم ادبیات ایران در فصلی مستقل از آن آمده است.

- ارائه و پذیرفته شدن نزدیک به ۱۰۰ رساله و پایان نامه ی مقطع دکترا و کارشناسی ارشد در  
دانشگاه های معتبر کشور و رشته های مختلف علوم انسانی که بر اساس مکتب ادبی- فلسفی  
اصالت کلمه و به عبارتی دیگر بر پایه ی اندیشه ی آرش آذربیک نگاشته شده است.



- اعلام حضور مکتب عدالت حقیقت گرا به عنوان دومین گرایش مکتب عریانیسم، در شاخه ی حقوق. این مکتب اولین مکتب علمی در حقوق ایران محسوب می شود. عدالت حقیقت گرا در فلسفه ی حقوق نیز بعد از مکتب پست مدرن با توجه به آرای فلسفی آرش آذرپیک و استحاله ی آن توسط میثم رجبی مطرح شده است. این مکتب حقوقی در همین زمان اندک در محافل آکادمیک آن چنان مورد استقبال و توجه قرار گرفته که در کتاب و پایان نامه های مختلف این رشته درباره ی آن بسیار سخن آمده است. از جمله کتاب های:

( 1 عدالت حقیقت گرا، میثم رجبی، (۱۳۹۵)، سندج: کالج

( 2 فمینیسم جزایی، رامین زینلی، (۱۳۹۵)، سندج: کالج

( 3 فمینیسم و حقوق کیفری، علی پرنندین، (۱۳۹۶)، سندج: کالج

- ارائه ی چندین مقاله ی علمی در راستای مکتب اصالت کلمه در مجلات علمی \_ پژوهشی کشور که در سایت مکتب اصالت کلمه به آنان پرداخته شده است.

- کتاب های منتشرشده از کانون کلمه گرایان ایران که در راستای اهداف اصالت کلمه نگاشته شده :

-لیلا زانا - دختر اسطوره های سرزمین من \_ (مجموعه ی غزل مینی مال)، آرش آذرپیک، (۱۳۸۳)، قم: سماءالقلم

-جنس سوم، آرش آذرپیک و همکاران ، (۱۳۸۴)، کرمانشاه: کرمانشاه



- چشم های یلدا و کلمه - کلید جهان هولوگرافیک - ، آرش آذرپیک و نیلوفر مسیح و هنگامه اهورا، (۱۳۹۶)، تهران: روزگار

- فاطمه خوشبخت (مجموعه ی فراشعر)، رحمت غلامی، (۱۳۹۷)، کرمانشاه: دیباچه

- مردی به وقت پیاده رو (مجموعه ی فراروایت/ فراشعر)، میثم رجبی، (۱۳۹۷)، سنندج: کالج

- دوشیزه به عشق باز می گردد (مجموعه ی غزل)، آرش آذرپیک، (۱۳۹۷)، کرمانشاه: دیباچه

- ماهنوشته های یک فرازمینی (مجموعه ی فراشعر)، (۱۳۹۸)، مهوش سلیمان پور، کرمانشاه: دیباچه

- عاشقانه های آخرین ملکه ی هخامنشی (مجموعه ی فرامتن)، مارال مولانا ، (۱۳۹۸)، تهران: اریکه ی سبز

- توفان تر از تبسم -عاشقانه های یک فرااندیش جوان-، (مجموعه ی شعر عریانستی)، یلدا صیدی، (۱۳۹۸)، تهران: اریکه ی سبز

- دوست داشتنت اتفاق می افتد- مجموعه شعرهای کلاسیک (رحمت غلامی) ۱۳۹۸، ترذان : نودا

- نشریه و کتاب های الکترونیکی کانون کلمه گرایان ایران در سایت رسمی اصالت کلمه:

- سماع واژه ها (مجموعه ی واژانه های فرزندان مکتب اصالت کلمه)، با گردآوری و ترجمه ی انگلیسی نیلوفر مسیح

- در کلمه راه می روم، (گزیده ی آثار عریانستی)، آریو همتی



- جهان کلمه (گزیده ی آثار فراشعر و فراداستان آکادمی عریانیسم)، به اهتمام آریو همتی
- خط سوم (مجموعه ی فراشعر) ، نیلوفر مسیح
- زیر چتر یک زن (گزیده ی فراداستان های جنبش اصالت کلمه از سراسر کشور)، به کوشش میثم رجبی
- ساعت نه به یک تبدیل می شویم (مجموعه ی فراداستان)، به کوشش میثم رجبی
- ردپای دخترانه ( مجموعه ی داستانتک فراروایت )، طاهره احمدی
- ماهنامه ی کلمه (زیر نظر مؤسسه ی قلم سبز مرصاد)، از تابستان ۹۶ تا به امروز
- ماهنامه ی فرازنان ایران (زیر نظر اندیشکده ی فرازنان ایران)، از بهار ۹۸ تا به امروز
- تأسیس اولین کا رگاه های ادبی در استان کرمانشاه
- مدیر مسئول مؤسسه ی فرهنگی -هنری «قلم سبز مرصاد» در استان کرمانشاه با مجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مسئولیت واحد شعر و داستان حوزه ی هنری کرمانشاه در سال ۱۳۸۳
- چاپ آثار در کتاب های مختلف و بی شمار که به دلیل ضیق وقت از نام بردن آنان صرف نظر می کنیم.



«نظرات برخی از فرازان مکتب اصالت کلمه در مورد مکتب اصالت کلمه به یمن هفدهمین سالگرد تأسیس آن»

بانو فرح اسدی از استان کرمانشاه

از نظر من اصالت کلمه همان اصیل بودن و نجابتی ست که در دل کلمات نهفته است .

بانو الناز عباسی از استان اصفهان

با سلام.

در ادبیات کلمه حقیقت و یک وحدت آفرین است. کلمه مادر هر آنچه پتانسیل ادبی کشف شده در طول تاریخ و هر آنچه پتانسیل که کشف می شود هست. خوشحالم که افتخار دارم عضو کوچکی از این مکتب حقیقت محور باشم و با عنایت جناب استاد آذریک در یکی از کانون های مکتب، یعنی آکادمی عریانیسم مدیر باشم.

بانو مارال مولاری ( نویسنده کتاب عاشقانه های آخرین ملکه ی هخامنشی مجموعه ی ژانر فرامتن از استان گرگان، شهرستان بندر ترکمن)



به نظر بنده مکتب اصالت کلمه یک اندیشه ی والای ادبی\_فلسفی می باشد که کلمه را مادر هستی می داند و از خیلی از مرزهای اندیشگانی فراروی کرده و دقیقاً از همین جهت که گنجینه ی غنی و عظیم ادبیات و فلسفه را در کنار هم قرار داده ارزش تفکری آن با کمتر مقوله ای قابل قیاس هست و جامعه ی امروز کشورمان با توجه به نیازهای اساسی آن شاهد فراگیر شدنش خواهیم بود.

بانو آوین کلهر (دبیر اندیشکده ی فرازان ایران از استان کرمانشاه شهر اسلام آباد غرب)

فرازن زنی است که با حفظ و احترام به جنسیت خود به سوی انسان محوری حرکت می کند و هدف آن مبارزه با رویکردهاب جنسیت محورانه ی فمینیستی است که انسانیت انسان را تنها در جنسیت او خلاصه کرده است. و این راهکار نوینی است برای پایان دادن به جنگ بی سرانجام جنسیت ها و حرکت به سوی انسانیت متعالی فردی و اجتماعی.

بانو حبیبه عزیزی از استان تبریز

تفاوت انسان با بقیه موجودات کلمه هست؛ انسان ها کلمه محور هستند در اصل ماهیت ما کلمه محور هست.

به نوعی می توان گفت انسان و کلمه بدون هم وجود ندارند یعنی معنا و مفهوم زندگی ما، ماهیت ما همه از کلمه است.

خوشحالم من هم جزئی از این نهضت جهانی ام؛ جزئی از این حقیقت غیر قابل انکار



"مکتب اصالت کلمه" جهان باید بداند خورشید از پشت ابرها بیرون تابیده و عاشقانه بر جهان خواهد تابید...

بانو مهرمینا محمدپور از شهر مشهد

کلمه در مقام جامع وجودی، جنس سوم ادبیات و فلسفه و هنر و فیزیک و ریاضی و حقوق و باقی علوم از اینجاست که کلمه مادر همه مکاتب است. و من خدارو شاکرم که عضو کوچکی از مکتب ادبی فلسفی اصالت کلمه هستم و در زیر سایه استاد آذر پیک و استادم آریو همتی در آکادمی عریانیسم فعالیت میکنم.

بانو ثنا صمصامی از استان خوزستان شهر دزفول

باسلام. مکتب اصالت کلمه با پرداختن به موضوع کلمه محوری و فراروی کردن از شعر و داستان منو به درک تازه ای رساند. به این درک که کلمه ها و واژه ها را محصور قالب و وزن نکنم. و هر کلمه هر چقدر هم کوچک باشد باز هم داری پتانسیل و ابعاد زیادی است... امیدوارم در کنار اساتید محترم علی الخصوص جناب آرش آذرپیک بتونم قلمی مانا و راهی هموار را سپری کنم.

بانو شبینم هاشمی از استان اصفهان





مکتب اصالت کلمه به گواه حتی منتقدان داخلی مانند جناب دکتر تسلیمی ام المکاتب هست، آیا حرف دیگری می توان اضافه بر این گفت؟  
و خوشحالم در این راه فلسفه توحیدی قدمی هر چند کوتاه بر می دارم. امیدکه در این راه به موفقیت و کشف بینهایت برسم.

بانو طاهره احمدی از استان کرمانشاه شهرستان اسلام آباد غرب

بنام یکتای بی همتا  
مکتب اصالت کلمه، پتانسیل های شعری وداستانی مکاتب دیگر را درخود دارد، بدون آنکه دیگر مکاتب که تنها به جنبه خاصی متکی هستند را نهی کند، با وجود مکتب اصالت کلمه، ما در کلمه راه میرویم به فراشعر، فراداستان، فرا متن، واژانه، فرا روایت، غزل مینیمال و.... می رسیم که ژانرهای این مکتب فلسفی و ادبی هستند و به همان جهان هولوگرام گونه کلمه دست میابیم.

بانو مهوش سلیمانپورسوزان از استان کرمانشاه

نویسنده کتاب ماهنوشته های یک فرازمینی (مجموعه ی فراشعر)

در آغاز کلمه بود

کلمه زبان خداست

برای هدایت بشر

و راهی که به کمال ختم می شود .



آنچه به اصالت کلمه توان و ارج بخشیده کلمه است که در کلمه پتانسیل هایی ست عجیب آن قدر کلمه مهم و ارزشمند است که جهانی را دگرگون می کند خدای را سپاس که استاد والا قدر آذریک این مهم را تا همیشه تاریخ کشف کردند آینده گان به بزرگمردی چون استاد افتخار خواهند کرد که کسی تاکنون چنین زوایای کلمه را کشف نکرده بود آنچه که در مکتب اصالت کلمه آن را متمایز کرده همین ژانرهای جدید آن است و اصالت دادن به کلمه که فرا شعر و فرا داستان و واژه و فرا متن را ساخته و با دیدگاهی نوین در اختیار مخاطبان و اهل قلم قرار داده.

و اما جنس سوم دکترین جنس سوم و جنبش پسا فمینیستی با نقد فلسفی دانشورانه و هستی شناختی تمام نگاه های تعصب آمیز ماکیستی مرد سالارانه در متن تاریخ و همه دستاوردهای بشریت نقد هم زمان و دیدگاه اصیل و در عین حال آوانگارد خود را به جهان انسانی پیشکش کرده، این نظریه در همه ی علوم معتقد است که باید به جنگ بی سر انجام جنسیت های غالب و مسلط شده و دوگانه ی در روبنا متضاد مطلق و نسبی شعر و داستان و زن و مرد پایان داد در مورد زن و مرد این سرچشمه پویا و زایا در طریقت های فرا زن و فرا مرد بشری برای نزدیکی به انسانیت متعالی است یک پسا فمینیست کلمه گرا به هیچ وجه معتقد نیست که باید جنسیت را کنار گذاشت تا به انسانیت فکر کرد زیرا زن و مرد با تمام دستاوردها و ماهیت های زنانه و مردانه شان که به منزله ی پتانسیل های این حرکت متعالی هستند مکمل و لازم و ملزوم همدیگر در واقع جنس سوم می گوید که تمام تفاوت ها و شاکله های ویژه ی جنسیت های زنانه و مردانه همه ساخته و پرداخته شعور کلمه محور انسانند و دست آورد بازی های زبانی او در بستر رخداد های تاریخی اجتماعی و جامعه شناختی و چون این قرار دادها ثانویه هستند که از دل قرار داد اولیه به نام کلمه به وجود آمده اند می توان با نقد سازنده از تمام چار چوب های به ظاهر خلل ناپذیر آن ها با توجه به ریشه گاه اصل وحدت آفرین جوهری ماهیتی جنس سوم بشریت در مسیر تکامل گرایانه حرکت کنند زیرا همان گونه که زن و مرد مکمل هم هستند باید از لحاظ ماهیتی و فکری



ماهنامه فرازنان ایران | سال اول | شماره دوم | مرداد 98

و اجتماعی نیز دو بال مکمل هم باشند و این نگاه محقق نخواهد شد مگر با نقد جنس سوم و این نقد و به چالش کشیدن را دکتربین جنس سوم به آن جا می کشاند که معتقد است منشا اصلی دیدگاه مرد سالارانه با نگاه جنس سومی نقد و پالایش و اصلاح گردد.

فرازنان ایران



## تحلیل و تفسیر

تحلیل و تفسیر \_ آوین کلهر



تحلیل و تفسیر (زنان خودسرپرست از نگاه فرافمینیسم) \_ آوین کلهر (مدیر مسئول ماهنامه‌ی فرا زنان ایران)

"به نام خداوندگاری که انسان را آفرید، که انسان باشد"

در خانوارهای ایرانی معمولاً مردان سرپرست خانواده محسوب می‌شوند اما به دلایلی مانند: مرگ، اعتیاد، زندان و مهاجرت همسر خانواده، سرپرستی خانواده بر عهده‌ی زنان قرار می‌گیرد؛ که به این زنان، زنان خودسرپرست و به چنین خانواده‌هایی، خانواده‌های زن سرپرست گفته می‌شود. به علت مشکلات اقتصادی این زنان بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماع و اخلاقی هستند؛ چرا که در نظر مردم خانواده واحد اجتماعی است که شامل یک زوج متاهل و فرزندان آنهاست که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و پذیرش خانواده‌ای خارج از این تعریف برای جامعه‌ی سنتی ممکن نیست. همین عامل ریشه‌ی نگاه معنی‌دار سخنان گزنده بر زنان خودسرپرست است. زنان



خودسرپرست دو دسته‌اند: آن‌هایی که دارای درآمد هستند مانند زنان شاغل، بازنشسته و زنان وظیفه‌بگیر. دسته‌ی دیگر زنان بدون درآمد. هرچند به خاطر مشکلات اقتصادی، اصولاً زنان بدون درآمد آسیب‌پذیرترین قشر جامعه هستند و اصلی‌ترین مشکل زنان خودسرپرست اقتصاد است، اما اقتصاد تنها مشکل زنان خودسرپرست نیست، چرا که در میان برخی از زنان خودسرپرست دارای درآمد هم شاهد انحرافات اخلاقی هستیم. در نظرگاه جامعه‌شناسانی مانند تالکوت پارسونز دو نقش متفاوت در خانواده مطرح شده است. از نظر پارسونز بر اساس نظریه‌ی الگوه‌ها، مرد دارای نقش ابزاری و زن دارای نقش بیانگر است، که نقش ابزاری را بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر (روابط عاطفی) را شامل حالت‌های زنانه می‌داند.

جامعه‌شناسان دیگری مانند شلسکی وجود مرد و سلطه‌ی طبیعی او بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن تاکید دارد. بر اساس این نظریه خانواده‌های زن‌سرپرست با شکل طبیعی خانواده‌های دو والدی در تضاد است و حتی پیدایش این گروه از خانواده‌ها نوعی انحراف محسوب می‌شود. اما در این میان تکلیف زنان خودسرپرستی که متقبل همه‌ی هزینه‌های خانواده هستند چه می‌شود که با وجود تقبل تمام مشکلات نام آن‌ها و فرزندانشان در تعریف خانواده در نظرگاه جناب شلسکی نمی‌گنجد.

(جی‌هی‌لی) از دیگر نظریه پردازان جامعه‌شناس ضمن تاکید بر ارتباطات "سیستم" خانواده را مبین رفتار اعضای آن معرفی می‌کند. او به ساختار سلسله مراتبی خانواده تاکید دارد. به عقیده‌ی جی‌هی‌لی تمام موجودات در یک سلسله مراتب قرار دارند به شکلی که موجود نسبت به سطح‌های پایین‌تر خود سلطه دارد. در نظر او در خانواده هم سلسله مراتب وجود دارد و پدر قدرتمندتر از بقیه است. بعد از او همسر و بعد کودکان به ترتیب سن جای دارند. هرگاه در این سلسله مراتب خدشه وارد شود، خانواده دچار مشکل می‌شود.

ماکس هورکهایمر از دیگر نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و از پایه‌گذاران مکتب فرانکفورت، واقعیت‌های زندگی خانوادگی را با نگاهی انتقادی مورد بررسی قرار داده است. او همچنین در



مقاله‌ی مشهور خود با عنوان "خانواده، اقتدار در دوران معاصر" به روش‌های اقتصادی پدر در خانواده توجه دارد. در نظرگاه این جامعه‌شناسان جایگاهی برای زنان خودسرپرست وجود ندارد. حالا از نظرگاه جنس سوم در مکتب اصالت کلمه جایگاه زنان خودسرپرست را بررسی می‌کنیم.

### راهکار مکتب اصالت کلمه بر اساس دکترین جنس سوم

در نظرگاه مکتب اصالت کلمه بهترین راهکار برای نگرش انسانی به زنان خودسرپرست اصلاح کلیدواژگان سنتی در زبان برای زن است مانند واژه‌های: زن بی صاحب، بیوه، هرزه، ولگرد و... چرا که این کلید واژه‌ها انسان‌محورانه نیستند بلکه مردم‌محورانه‌ی زن ستیز هستند؛ برای نمونه واژه ای زن بی صاحب، یعنی اینکه مردی باید باشد که زن صاحب داشته باشد و این توهین به انسانیت زن است. در واقع با این کلیدواژه‌ها و با نگاهی غیرانسانی زن صرفاً کالای جنسی محسوب می‌شود. وقتی در جامعه‌ی مردسالار، در زبان برای هر کلید واژه‌ای سنت و فرهنگ تعریف شده است و زن را صرفاً کالای جنسی می‌بینند هیچ رفاه اقتصادی و آزادی فعالیت زن نیز نمی‌تواند آن نگاه را از میانه بردارد. فاجعه آن وقت عظیم‌تر خواهد شد که خود زنان هم خودآگاه یا ناخودآگاه کالای جنسی شدن خود را بپذیرند و به جای فعالیت‌های انسان‌محورانه‌ی خود در جامعه صرفاً تبدیل به یک کالای جنسی و یا به عبارتی فروزن شوند. فروزن واژه‌ای است که نگارنده بر این نوع زن‌ها نهاده است. ما آن‌گاه که توسط نهادهای قدرت، چه سیاسی و چه فرهنگی و چه هنری و چه رسانه‌ای بتوانیم نگرش جنس سوم را با ابداع یا بازتولید کلیدواژگان جنس سوم و حذف کلید واژگان مردسالارانه و واژگانی که با نگاهی غیرانسانی زن را کالای جنسی می‌بینند، را تغییر دهیم، خود به خود فرهنگ و سنت‌ها تغییر و استحاله خواهند یافت. یعنی باید زبان مردم‌محوری به زبان جنس سوم تغییر کند و زبانی که به زن مردسالارانه نگاه می‌کند پالایش شود. در نگرش مکتب اصالت کلمه زنان خودسرپرستی که در چهارچوب عرف و شرع سرپرستی خانواده را بر عهده دارند نه تنها نباید تحقیر شوند بلکه باید ستایش شده و کلید واژگان ستایشگر جنس سوم برای این زنان در زبان ابداع شود؛ چراکه این زن‌ها از زن محوری به انسان محوری حرکت کرده‌اند و فرازن نامیده می‌شوند.



## فرا داستان

فرا داستان مشترک

مراقبه\_شناور : سقراط\_حکیم\_آریو همتی/فرسامه پارسا

ابر

جاده

□

باران

جاده

□

آفتاب

جاده

□

رنگین کمان

□□



(با عشق تحفه ای ناقابل از فرزندان آریا به سرزمین فلسفه و هنر یونان بزرگ)

یکی از راویان متن

مرتو است

که در شمال جغد

نخ به نخ از میان اندامی مردانه

زنانگی اش را عبور می دهد

□

مolf اول :

هفت پله

مolf دوم :

هفت شهر عشق

"همگرایی مولفین :

پاسارگاد

آبان

و پله ها را

به ترتیب در دلفی





اتفاق پشت اتفاق معبد نشینان را

سولون ، تالس و ...

آه اندوه هفت فرزانه

\_"چقدر جگر داشته اش را!"

و بر خوراندن مردم

در میدان

به رای :

\_"تا هفت باطن اش چسبیده به خاک

این پشت کرده بر بت ها را

زیستش حرام باد "

□

هفت راوی:

\_نان!

\_نمک!

\_ماهی!

\_سرکه!

\_عسل!



\_\_روغن!

\_\_تره!

متن اما به خیال دموکراسی

خورد نخواهد کرد

در این سطر

\_\_ "هیچ طعامی را دست بردارید

ای تاریکنای وجود

که از هفت شهر

عشقتان را جارو کشیده اند

موج های مارس"

خون ها : به جوش

رگ ها : به بسط

"و در

دایره هیچ هم افزایی

به استاد



راهتان نخواهد بود

جز مرگ ..."

□□

و رویاند

از بستر زر اندود خود

شاخه ای زیتون

آن تلخ رو

که بر پیکر بیمار جهان

همیشه دوا بود

هم او

در گوش هر آنچه پدیدار

وحی بود

صدا بود ...

□

دیالوگ متن :

مولفان عزیز در یک شب اتفاق افتاد

تمام آنچه را که به لعنت ابدی آتن



نسل ها بر پا می شوند...

خدایگان اما

بر شوریده های معبد

گاه می شوند ...

□□

سماع دلفین ها

بر موج

سماع مرغان

بر ابر

سماع آهوان

در دشت

برگردیم به انتظام شعور

در ذهن کلمه گرای خود

برای هر تصویر ...

برای هر مفهوم ...

\_ "نمی دانم

از مجرای تنفس اش



چه عبور کرده بود

که مست اینگونه ...

اینگونه لا یعقل..."

\_"آه شمایان ... نسیمی که می گوید مرا نادان ،

از آگاهی ام عبور می کند

تا شستن همیشه ی زنگار

شکل آگاهی

که بر آگاهی ادراک می شود"

سماع موها

سماع انگشتان

سماع سلولها بر محور بنیادین خود

آنگونه که بعدی متغیر

پرگار وار

بر پاشنه ی ثابت خود

عاشقانه می چرخد



□□

راویان بعدی :

لوکیشن \_ گوانتانامو

\_ "کاراکترها؟"

\_ "استاد"

دو مولف

جمع شاگردان"

\_ استاد؟! "

\_ "تکثیر شده است"

به تعداد چشم ها

در حلقه

حلقه

هستی

فرازنان ایران



که در زندان می چرخد"

\_"راوی جان

چقدر در جوانی پیر شده است خودش را

این آریا زاد؟"

و مولف به متن رو می کند :

"ما به خودمان برگشتیم

برای برگشتن به زیست

نه نابرابر

نه در کثرت

که بعد ثابت حقیقت عمیق همه مان

همین است که موجودیم

اما نا برابر در ظاهر

همانگونه که پرگار ها

پایه هاشان

در اندازه های نه یکسان

باز می شوند و

بسته



برای هر آنچه بسط

برای هر آنچه قبض "

و مولفین

از تریبون کات می شوند...

بقیه متن را

بر جام ها برقصید

به گاه شوکران...

سماع کلمه ها

و نقره ای

که بر صورتک ها

پوست می اندازد ...

پنجره

جره

جره





دیوار

وار

وار

\_ ما به شکستن میله ها

باور گرفته ایم آقا

\_ و من به نشکستن یونان

حتی وقتی که مرا

می شکند...

\_ یعنی رفتن!؟

همینگونه آسان!؟

همینگونه آرام!؟

\_ "نمی بینید

نقره پوشان چهره ام را....

نمی بینید



باور عجیب دستانم را

به بنفش

باور گوشه‌هایم را

به بلبل

میان ثانیه‌های مقدس

"دستی از لاله؟!"

و آخرین راوی

که شوریدگی اش را

رو به شاگردها:

"برگردید خودتان را

ای شعله‌های مقدس نادانی

نمی بینید

که ساعت‌ها

بی آنکه بدانند

تقسیم می شوند بر پدیده‌ها

چهار بعدی جهان کلمه‌گرای ما را..."



فرداستان "بی بی" \_ فرناز پارسا

خورشید با دلی قرص

با چشمی گشاده

به تماشا نشسته است

تولد بانوی آزادگی را

\_ "نامش؟"

"\_ ایل زاد

شیربانوی بختیاری

مریم بیگم"

فصل تولد

تولد دختری زیبا که اندامش

از جنس نبرد

نامش را

وام گرفته از دوشیزه

مادر قدیس...

متن را آهسته میان ذهنم



راه می رود ...

گونه ها انارین

موهایی به بلندای یلدا

و چشمانی

به سیاهی جنگی جهانی

فصل انتخاب :

نقش در نقش گیج می شود

دختر خواهر

مریم

همسر مادر

سنگین می شود

بارها را بر دوش زن

دختر اگر باشد،

بر سرش

دست خواهد کشید

خان ایل

خواهر اگر باشد،



برادرش سردار اسعد است

همسر اگر باشد،

جانشین خان خواهد شد

مادر اگر باشد،

محمد علی خان، مصطفی و علی مردان خان

ایلخان را

در دامان پرورانده است

نقشها را

در کوله ای بر دوش

سلاح پنهان

مبارز می شویم

مبارز می شوید

مبارز می شوند

مبارزه سرنوشت هر ایل زاد

فصل ایثار :

جسم ریشه در خاک



روح بلند پرواز

\_"این سوار

که اسب را سپاه پوشیده است؟"

\_"زنی مقتدر

بر اسبی چموش

می تازد

برای دنیا

نه !!

فراتر

عشق به انسان

عشق به هستی"

□

عصر مشروطیت:

مبارزه با

استبداد استعمار



سخنران:

\_"بانویی با قلبی مهیج"

چشمانی گیرا

نفسی حیات بخش"

□

فصل مبارزه:

مخفیانه می تازد

در سینه تاریکی

نه برای دل

برای روح

شهر در خطر است

چشمان هرزه گرد قزاق ها

بهارستان را

دور می زند

بام خانه را سنگر می سازد

خورشید وار

تا کور کند هرزگی را



و نقش ببندد

در تاریخ

به وقت فتح تهران

□

جنگ جهانی :

سردار مریم

متحد با متحدین

می تازد قلب استعمار را

خانه او

مامن آزادگی

پناهگاه رجال سیاسی

از فن کاردف آلمانی

تا دکتر مصدق

دهخدا تا ملک الشعرا...

اما خود

شبهی در تاریکی

هم چنان می تازد





با گامهای استوار

استبداد را

□

فصل درخشش:

نشان پشت نشان

لقب پشت لقب

پروفسور گارثویت:

"این زن برجسته، روحی

سرکش و فکری مستقل داشت، در تعیین سیاست بختیاری به ویژه جنگ جهانی اول نقش مهمی

ایفا کرد"

شهرت سراسر ایران

لقب سردار

مفتخر

به کمان مینا کاری شده

و الماس نشان

صلیب آهنی

اهدایی از امپراطوری آلمان

□



فصل غروب:

جهان سراسر آهنگ درد است

صدایی

که هر چه فاصله ها

بیشتر،

بلندتر شنیده می شود

چوبه اعدام

معدوم : علیمردان خان بختیاری

"کلاغهای لبه بام

سیاه پوشیده اند

به گمانم

خبر کوچ پرستوها را

روی تیر برق روبرو

می خوانند "

مادر : داغ بر دل

سه سال می سوزد

بی جگر گوشه



در وقت نقشها

مادر است

تاب نمی آورد

غروب می کند

دشت های بختیاری می ماند و

لاله های داغدار

که برای همیشه

حماسه ای به نام یک زن را

عاشقانه می خوانند...

صدای طبیعت

آواز های مریم بیگم است

که هر فصل

به شیوه ای تازه تر

به جهان باز می گردد...



## "حلقه‌های متضاد" \_ ناهید صیدی

\_من زنی که کوهستاش را هیچ بهمنی فرو نمی‌ریزد  
و همیشه‌اش هیچگاه خاطرهی آتش را در ذهنش مرور نخواهد کرد  
و از کنار هیچ صاعقه‌ای عبور نخواهد کرد  
حتی اگر زمین گیر شده باشد  
مرد لمیده بر میله‌های نیمکت آهنی  
با چشم‌های گرگو میشی‌اش  
سحرگاه را به تمسخر می‌گیرد  
و خیره می‌شود به سبزدانه‌هایی که له شده‌اند  
زیر پاشنه‌ی کفش‌هایش  
\_اگر خانها م را بانوانه آشیانه‌ی پرواز کنی  
و مرا در خود آغاز کنی و مهمان عاشقانه گی ات  
این مگوترین راز کنی  
سوگند به نخستین بوسه‌ای که در نامه‌ات برایم خواهی نوشت  
شمارگان کتابت را صدهزار خواهم کرد  
تا صدهزار بوسه



زن ابروهای نازکش را در هم کشید ادامه‌ی تنفر زن را در سطرهای پایانی دنبال کنید .

و زن خود را قدم می‌زند زمزمه‌وار:

\_هرگاه مردی می‌خواهد عقاب ماده‌ای را فراچنگ آورد زادانه‌ی لسان الغیبی دیگر خواهد شد

آن گاه که فراچنگ آورد گنجشکی در پنجه‌ی تیمور لنگ بی امید پرواز و تابوت الهه‌ی ناز تشییع خواهد شد

□□

\_چرا هرگاه او می‌آید برگ‌های پاییزی در خود فرو می‌ریزد و خرد می‌شوند

مگر او از شکوه بهار نمی‌گوید؟

\_نسترن؟

چشم هایش روی برگه‌های دستش ماند

انگار تمام دنیا را یکباره روی دوشش نهادند

\_نشد؟

\_باز هم نه. این ناشر نیز کلمات را شبیه سکه‌هایی می‌بیند که بهار دلمان را آزاد نمی‌کند

نسترن سر روی شانه‌های یاس می‌گذارد بر نیمکتی پرت در بوستان سیب وحشی

\_دوست رضا که ناشر است اصلاً چرا به او ...

\_نه، ازدواج نه . همه‌ی مردهایی که شناخته ام نامردتر از آن بودند که بتوانند عشق را، زن را

انسان تفسیر کنند

□□□



سلام معرف می‌کنم : نامزدم رضا

مبارک‌ها ... بانو با شعری محفل ما را مزین می‌کنید؟

\_عشق پیپی است که بابابزرگم با آن جنگل دالاهو را حلقه

حلقه

حلقه‌های یکسان

عشق تشتی بود که در آن مادربزرگم رودخانه‌ی ریجاب را شست

و روی آفتاب پهن کرد تا خشکید

و عشق منم که پدر و مادرم برایم کویر را هفت بار دویدند

تا به چشمه‌ای برسند که من از تشنگی نمیرم

و این چشمه، چشم‌های توست

طنین کفزدن‌های هیجان زده

□□□

سقف‌ها که یکی شوند باید عشق را شناخت

خانه‌ای که خشت خشتش وعده‌ی عشق می‌داد

پله

پله

آجر



آجر

\_کجا؟

\_انجمن ادبی

\_تو که حالا کنار مرد شعرهایت هستی، انجمن، اصلا شعر چرا؟

\_اما ...

و ناگهان بوی حریق آتشی در حیاط، دست نوشته‌های نیم سوخته  
دل به آتش زد، دست نیم سوخته اش نتوانست آبگوشت شب را بار بگذارد  
زن فریادش را آنقدر بزرگ که در سطرهای پایانی جا نمی‌شود  
و این گونه ذره ، ذره ، خودش را نوشت :

\_مرد واژه ای که رویاهایم را بر باد داد

نه شاید ... انتخابم ...

آنقدر سرنوشتم را بد ، که نشد رؤیاهایم را مجسم ببینم

\_ایکاش خودم را تشییع می‌شدم پیش از لحظه، لحظه

زنده ، زنده ، مرده و زنده شدم

□□□

زن



گیسوان آشفته

پنجره ی باز باز

خیره به دو حلقه ی متفاوت

فرازنان ایران





"زن ، گورستان قلب‌های یخ زده" \_ ماریا آرایانا

خانه‌ای که آجر ، آجرهایش

اشک‌های متراکم

بغض‌های متراکم

و پنجره ای که رو به ابرهای متراکم و عقیم باز یا بسته شد تفاوتی ندارد

\_ به دار می‌آویزم قالی را

که در هر نخ آن ، نخ‌نما شدن قلبم را ریش ریش شده است

و هر بار نقشه‌اش بر هم می‌خورد در نقشه‌ی مردی که هیچگاه من بومی پایتخش نبوده ه ام

□

\_ زن چرا نمی‌فهمی؟ این وصلت زیر و رو خواهد کرد این زندگی کلنگی را

دختر شریکم که شریک تمام سکه‌های زمین است چند سکه از آن می‌تواند همه چیزمان را سکه کند .

\_ اما پسرت به قلبش رجعت کرده است

\_ قلب یعنی چه؟ این واژه‌ی بیگانه را از کجا آورده ای؟

پارسی را پاس بدار قلب یعنی سکه‌ای که رونق ندارد.

\_ نه نمی‌خواهم پسرم نیز قلبش را در همان گورستانی خاک کند که من سال‌ها پیش

مرد صورتش سرخ تر از بشکه‌ی رنگرزان

و در را محکم آنچنان که شیشه‌ها در خود شکستند شبیه زن



□ □

در باز می‌شود

\_مادر پدر چرا چنین شبیه طوفان سهمگین کوچه را در نوردید؟

\_روژان بنشین نه، برخیز. من نشستم که قلبم را تشییع کردند بدون خود

روژان در خود فرو می‌رود و زن در خود فرو می‌ریزد

او را در آغوش می‌کشد انگار صدای دو سرباز در هنگامه‌ی عبور از میدان مین

□ □

زنگ در چرت گربه‌ی پشت بام را پراند

زن تکیه بر عصای لررانش در را باز می‌کند

و پست چی سلام می‌کند

نامه را که باز می‌شود

گریه آغاز می‌شود

و کلمه به کلمه پرواز می‌شود

باچشم‌هایی بسته مجسم می‌شود در خود

عروس و نوباوه اش را



## فراشعر

فراشعر مشترک "عطر مریم" \_ شبنم هاشمی/الهه محقق

پیشگفتار

«ناگهان از خواب پریدم

از پیچ زنانه همسایه

که پشت دیوار سکوت، پاتوق

گفتگوشان شده بود»

"مریم"...

"مریم"...

صدای مادر در درون دالان خانه پیچید

بیا ببین

امروز زنانه همسایه

برای دختر بنفشه خانم چه می گویند



در میان الفاظی که از دهان مادر ادا می شد تاب می خوردم

تاب

تاب

عباسی

خدا

من و ...

نه خدایا

مرا در میان اذهان این کوتاه نظران به قضاوت نینداز

دست برگردن آویزم بردم و بر صلیبم بوسه ای زدم

"و گفتم" پناه بر خدا

□□

مریم پرت می شود به خیلی قرن پیش تر

[کاش به تو اقتدا کنم

ای مهربان ترین؛

شجاع ترین زن]

....



در عجبم!

چگونه در تلاطم یک درد

در فرود تنهایی

به ریسمان محبتش چنگ زدی

به رسیمان او

که می دانستی تمام درد ها در کنارش

به تو لبخند می زنند

وقتی از دل یک اتفاق

در انبوه اعجاز ها

کودکی در دامانت متولد شد

که جهانی انگشت به دهان ماندند

□□

«متن گریز می زند به تولد»

نخل

مریم

اعجاز

□□

اعجاز



لبخند

کودک

□□

کودک

مریم

سکوت

□□□

اعجاز اعجاز اعجاز

و تولدش معجزه ای بود

در دامان زنی

که پاکی اش را

فرشتگان در پیشگاه قرب الهی

زبان به زبان می گرداندند ....

و مَرِيْمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَّتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَهُ وَ  
كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ»؛ (و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از  
روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان  
([فرمان خدا] بود



\*آیه ۱۲ سوره تحریم

□□□

\_اضطرابی عجیب درونش رافرا گرفته

\_از چه می گویی

از مریم؟

مریم و اضطراب ...

او گامهایش رامحکم و استوار بر خواهد داشت

و کودکش را

محکم تر در آغوش ...

□□

مادر باکره

هیاهوی شهر

پچ پچ زنها

تجمع بزرگان

سرزنش

تهمت

□



مریم :

سکوت

سکوت

سکوت

□□□

نه مادرت ناپاک بود

نه پدرت

از نسل پیامبرانی

”ای خواهر هارون“

مریم

با لب های خشکیده

و دلی غمگین

و ایمانی راسخ

و درحالی که روزه سکوت دارد

اشاره به کودکِ خوش سیما می کند

خنده ی حضار





و تمسخری که چنگ می زند

بر گونه های رنگ پریده ی مریم،

□□

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

(و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم (۳۳))

□□□

در انتهای ترین نقطه

مریم ایمان داشت

به خدای موسی

عیسی و محمد

وقتی در آیه های روشن از پیامبرش

به نیکی یاد شده بود ....

جهان او خلاصه شده بود

در کلیسایی

که ناقوسش را هیچ کس به صدا در نمی آورد

جهانی بی عشق ؛

وقتی از پستوی تاریک زندگی

از دریچه هایی



که ذهن های زنگار گرفته رابه سکوت دعوت می کرد

تن مرداب گونه اش را به هیجان یک لرزه وادار می کرد

□□

پدر سکوت

مادر. سکوت

مریم سکوت

و هزاران فریاد در درون آخرین غشای

قلبش حبس شده بود

\_مریم جان تو را به تکلم کلام عیسی

به نواختن آهنگ زندگی در کلیسا

به شور و عشق دعوت کردم

حال چگونه دستانت را

در دست پسری بگذارم که

از تو و آیینت هیچ نمی داند



چگونه تو را به سمتی سوق دهم که خود از آن بی خبرم

سکوت

سکوت

سکوت

تو را چه شده که جوابم را نمی دهی دخترم

پدر جان شما هم اگر راضی شوید

پدر و مادر او را چه کنم؟

عشق

این وجود بی وجود را

باید از تمام خطوط بهم پیچیده ی خاطر من خط بزنم

چرا که نه دین می شناسد نه آیین

□□

و مریم

روزه ی سکوت گرفت و عروس خیال انگیز

رویاهای بی

عقیده اش شد



## فراشعر "وضعیت قرمز" \_ ثنا صمصامی

دَنگ ... دَنگ ...!

بوی ماه مهر

بوی مدرسه

بوی خنده های راه مدرسه!

ناظم      صف

خبردار

□□

معلم      کلاس درس

بر پا

□□

دانش آموز      جنگ

شهادت

□□

./..صدای آژیر در متن می پیچد/



{:شنوندگان عزیز، توجه فرمایید:}

آژیری که هم اکنون می شنوید

بیانگر وضعیت قرمز است

و معنی و مفهوم آن اینست که

هرچه سریعتر

به پناهگاه بروید ...

وحشت از مرگ

جاری می شود لابه لای

میز و نیمکت های که فروریختن

پنجره را

دیده اند...

موشک

موشک

انفجار



/پای فرار می لرزد/

\_جان پناه از قصه دور مانده یا

رسالتش را

پشت خاک ریزها جا گذاشته است؟

که این چنین به کام خویش می کشد  
سربازان کوچکی را که سلاحشان قلم بود ...

آهای خبردار یه نفر داره

جار میزنه جار

آهای غمی که مثل یه بختک

رو سینه ی من ، می خونی آواز

دستاتو بردار !

دستاتو بردار !

آهای خبردار ...

در شهری که کودکانش گل لبخندشان را

به قیمتی ناچیز می فروشند



رویای پرکشیدن در شب

آرزوست .

□□□

کودکان جنگ بزرگ شدند

قد کشیدند

و در سکوت ذهنشان

هر بار که درد را

بر شانه ی پدری غمگین

دیدند

آژیر خطر کشیدند

وضعیت قرمز اعلام کردند

اما جان پناهی

جز فرو رفتن به دل زمین از فرط خجالت و سر شکستگی ، پیدا نخواهد شد

وقتی کودکی گرسنه

تا صبح خواب نان می بیند ....

و مادری خواب غذا .....

□□□



نان

آب

برق

را مجانی کرده اند

نفتمان را هم به قیمتی گزاف

فروخته اند!

آخرین شب

شام آخر

بر سفره ای تهی تر از

شکم گرسنگانی

که نیمه ی دیگر جانشان را

زالوها می مکند!

پرده ی آخر

برداشت آزاد

کات ... !





□

یک :

برای حماسه ساختن

همیشه جنگ

همیشه خون

که نمی تواند تعیین کننده باشد

گاهی

در دل یک خانه کوچک

با یک عصرا نه ساده

می شود به خاطره ها

پیوست ...

دو :

زیر سقف تمام دو نفره های عالم

تنها جایی است

که می شود حریر صانه

عشق را

به آغوش کشید



همسر ها

همیشه دوست داشتی هستند

فقط کافی است

به ته قلب مان بر گردیم

به ضربان موزون تکرار یک نام ...

سه :

بر می گردیم

همیشه عاشق تر

به آن سنت هایی

که برایمان هاشور خورده است

دوستت دارم

مهربانترین مخلوق خدا

نازنین همسر .



## فرا شعر "دخترک" \_ کژال صفری

۱

ردی مبهم

از گذشته

روی ساحل...

و...

ماه خاموش

به دریا افتاد

در جنگل شب

۲

بهت سکوت

و ناگهان

قهقههء زن مست

باران را فریاد می کند





\_ زن : چرا تو!!؟

تو که

\_ دخترک

[با چشمانن گرد و نافذ] :

ناب ترین چهار باغ جهان بود و زمستانی

ضجه باد و باران

و کسی با یک چتر

منتظر منتظرترین دختر دنیا

\_ زن : تو ؟!!! آن دختر ؟

\_ دخترک : ق ه ق ه

\_ زن : چرا می خندی ؟

\_ دخترک :

آخر پاییز بود

زمستان

بهار رفت و تابستان



[می خندید]

و چند فصل انتظار

دیگر کسی با چتر نیامد...

[نمی خندید]

\_زن : چه شد ؟

به گل های سرخ من چه؟؟!

ت ت ت و چرا؟؟!!!

\_دخترک : نپرس چه شد !

فقط بدان از یک جهنم مقابلت ایستاده ام !

□

۴

زن ساحل

موج سنگ های سیلی خورده

زایش ترسی عمیق



ساحل سرخ

خنده سرخ

گل ها سرخ

۵

زن یک بغل گل سرخ

زن ناله های در آغوش مرده

منتظر شب می ماند

تا پنجره هایش را

به رزهای سرخ بیاویزد!!



"فاصله" \_ حبیبه عزیزی

با کدامین طلسم

الهه ی عشقم

در دریاچه ی شور بختی\_انتظار ،

محبوس شد ؟

نمی دانم !

چگونه در دل تاریکی

بی شبیخون ؛

بر ارتش تک نفره قلبم

چیره گشتی ؟

وقتی این روزها

سایه ها نبضشان نمی زند

و من زنده ام

به امید

به استشمام عطر نفسهای مغمومت؛

به تو





به فاصله ...

□□

قلبم منجمد شده

درون بطری شیشه ای زندگی

امان از تو

از بطری

و شکستن های پی در پی اش!

نمی دانم

به راستی؛

چه شد که لبخند از لبهای آینه

کوچ کرد؟

و تمام رزهای رنگی

سرخ چکیدند از لبهای ترک خورده ام!

در حسرت نگاه و

بوسه و

و لبخندی ...

رد پایت را با نسیم خاطرات،



تا انتهای برکه ی خیال؛

بی هوا می دوم

سرابی تیره

سرابی خاکستری

به رنگ فاصله

به رنگ انتظار

قلبم را چنگ می زند

و تو قطره قطره

از دل کویر آرزو ها می جوشی

به زلالی همان روز اول

و به شیرینی همان نقطه ی آغاز

□□□

مقصدم نامعلوم!

می گریزم تا

از دحام فراموشی

تا دل احساس های چروکیده؛

آنجا که خارهایی از جنس آه



نقش بر خاک می کنند

حباب بی رحم دلتنگی را!

د گ

ن ن

گ د

آونگ حسرت از چشم هایم آویز ست

و عقربه هایی که

با دلهره قدم بر می دارند

روزها، دقیقه، ثانیه ها را ،

و من گیج و منگ

از فرسودگی لحظه های بی تو

در اضطرابی تلخ دست و پا میزنم ...

حوادث تلخ را میان این

صفحه ی کاهی؛ رنگی بالا می آورم

بوی

خون



بوی دود

و بوی نفرت از عشق؛

جاری می شود،

در رودهایی که ،

سوار بر اسب زمان

یکه می تازند به موازات مرگ

به موازات خیال و خاطره و خستگی ...

و شب سرگردان میان

عناوین

عاشقی ،

تلخی

سیاهی

پر پر می کند ستاره ی بختم را

□□□

اینک وقت گریز خواب های پریشان

از ذهن آشفته ی سپیدارهاست

وقتی به تلاطم دانه های باران ،



ماهی های رژیم گرفته به خانه

باز خواهند گشت

آنگاه با بوسه هایی ؛

بر تن زلال آب ،

شیرین خواهند کرد

اقبال دریاچه را

همانجا که،

ذره های بازیگوش نور با قلم

چشم های سیاهی را کور خواهند کرد

و تو

دوباره

از آغوش رویا ها

تا لمس واقعیت،

سهم تن خسته ام خواهی شد

به همان شیرینی

به همان روشنی



## فراشعر "دوست داشتن به وقت همیشه" \_ الناز عباسی

و مرا

و جهانم را

و فصل های پی در پی رویش ام را

در تکراری بی پایان

در خویشتنی افسونگر

بر شاخه های همیشه رستنده ی خیال انگیز می شکوفانم

و عمر هر بالنده ی بالغ از ریشه های نور

به غریب هزار سال نوری می رسد

همزمان با پویندگی و شکوفایی هر بند از انگشتان تو

که در قامت من جوانه میزد

شیارهایی کهکشانی از کف دست هایت

در منظومه ی چشمان من به سوسو زدن مشغول می شود

□□

دست های من ... !

دست هایت...!؟

آری دست هایم ...!



شعور لمس می دانند

و وفور گرمای تن تو

میان سلول ها ...

به جنبشی تازه دعوت می کند

رشته های آبی حیاتم را .

و جانی دوباره می چکاند

الگوی لمس ، در حواس ذهن ،

در ادراک خاموشم؛

□□

تشنگی سرآغاز گسستن بود

از جسمی که مرا وصله میشد

به...؟ تو...!

از جسمی که تو را وصله میشد

به...؟ من...!

□□

دیدي شكستنم را

دیدم شكستنت را



و نغمه ی غم انگیزی که سفالینه ها را

در حجمی از سراب ها

در عمقی از شراب ها

در مخموری خیال انگیزی

میان نوای نبی و

آواز

به نظاره می نشیند تکه های در حال فرو ریختنمان را ...

□□

قالبی از نگاهم

در قالبی از نگاهت

شناورتر می خواهد حباب هایی را

که در شکمبه های خود اشک، حمل می شوند

قطره های رنگینی

که روی برجستگی سنگی خودنمایی می کنند

و لختی بعد در هر اشک،

منقبض می شود حرکات پرجنبش مولکول ها ...

□□□

ساعت به وقت همیشه





آغوش به وقت بندگی

□□

تلاقی چشم‌ها

سکوت لب‌ها

□□

سخن به لهجه‌ی بوسه‌ها

□□

شکفتن

شکفتن

شکفتن

بهار

□□□

برای ساقه‌های تُرد دستانت

برای اقاقی چشمانت

قطره قطره‌ی بارانِ احساسم را

و جریده کبود ابر حواسم را

نذر خواهم کرد



یقینا بهار چند قدم مانده

به آغوش،

درست رأس شانه هایت

جوانه خواهد زد ...

□□

و من که معلق میان هوایت

بسان پوپکی آوازه خوان

حنجره ی بلورین روز را

با نجواهایی تُرد

به شکستن وا می دارم

و لرز خفیف نسیم را

برای جسم نحیفم همیشگی می خواهم

نمی دانم

بطن آبی آسمان را چگونه

بال خواهم گشود

وقتی میان رگه های روینده از اکسیژن اش

جریان گرم نفس های "تو" جاری ست



و من ...

من که آلوده ام به خواستنت

به داشتنت؛

میان این همه "تو"

بوییده ،

نوشیده،

و غلتیده میان اشک دیده،

می بلعم هوای آغشته به "تو" را...

فرازنان ایران



فراشعر "منیت فرا رو" \_ زهرا محمد آذری

از شب های رخوت انگیز

دست می کشم

و تنهایی را

می آویزم

از سر شاخه های بی انگیزه ی احساسم

تا پوشیده پوشیده

تا مرگ

تا کفن ...

دست عصیانگر باد

خواسته نخواسته

آخرین چراغ روشن خاطره را هم

بشکند

دریغا از اینکه هیچ چیز مرا

از خیالت نمی رهند ...

اینگونه که پرم از تو ...



□

رقص پروانه ها

گرده ی بهارانه

بوی آسمان

□

سکوت ثانیه ها

پرستو وار

به سرزمینی آفتابی تری

کوچ خواهم کرد

به سزمینی که تو

نیمه ی گم شده هزاران ساله ام را

به راستی

در قابی دو نفره

داشته باشم ...

برف دانه دانه

موها سپید سپیدانه



همیشه با بغض بنفشه های بهار

می آرایم لبهایم را

و تاجی از جنس طراوت

بر سرم می گذارم

تا تو را بیشتر؛

تا تو را

عمیق تر تنفس کنم

قطره

قطره

به ذوب شدن می اندیشم

وقتی آفتاب چشمانت

پناه چشم هایم می شود

و در انجمادی رنگارنگ ...

صورتی

بنفش

کبود

پيله می کنم به



نسیم نفس هایت !

تا با سرانگشتان جادویی ات

پروانه های مسخ شده

در موهایم را رها سازی ...

□□

از دانه های غلتان

اشکهایم

گردن آویزی بر ساحل سپید سینه ام

می اندازم،

تا کشتی یادت

در کرانه های جانم پهلو بگیرد

لب به سخن بگشا

اعجاز پیامبری را خواهانم

که قلبهای مرده را به طپش وادارد،

آه از صدای ملکوتی ات

به وقت خواندن نامم !

□□□

فصل بی نهایتم دلتنگی ها :



دلتنگیهایم را همچون گلی سرخ

بخیه میزنم

به پیراهن حریر ارزوهایم

ودر دشت خیال پروانه وار

به رقص وا می دارم

اندام نحیف و زخم خورده ام را

بال می گشایم

و از پس میله های تنگ زندگی

به فراسو تر از آسمان

فرا تر از خوشبختی پا می نهم

و نامت را در پاورقی شعرهای

عاشقانه حک می کنم

اینگونه که دوست ترت دارم

و چه کسی می تواند جز من

تو را عاشقانه

در سیالیت یک متن

تصویر کند ؟





که بودند برترین اعجاز زندگی ست

صدایت زیباترین آواز

و آغوش

لذت بخش ترین نوع پرواز

□□□

می دانم عید من

شمردن تعداد ضربان توست

برای همین من و انتظار

در آشیانه کوچکمان

در کرانه های شب بیداریم ...

برگرد

ای اندازه انگشتان تو

مقیاس زنده بودن من ...

برگرد!



فراشعر "وقتی که چشمهایش ... " \_ مهرمینا محمدپور

فراروی می کنم خاطراتم را

\_ به نشانی؟

آخرین قرار:

آخرین بهار ...

یادت هست!؟

خیابان بهار

"کافه نارون"

و چشمانی که

از آنسوی میز

آیه های شرم را

بر گونه های دخترانگی ام

سرخ می نوشت

تا من بی تابانه

در افق خواستنش

محو شوم



وقتی که میان دستهایمان

هیچ فاصله ای نبود ...!

کاش واژه انتظار

در ادراک عشق کودکانه مان

جایی نداشت ...

□□□

سوگند

به لحظه ی رویش گل ،

و تولد پروانه ها

و قداست چشمانش ...

که تمامم ذوب شد

در او ...

در شبی رویایی ...

در ازدحام تردیدها و دودلی ها ...

که آیات سپید عشق

بر کتیبه سنگی احساسم

حک شد



و طلسم تنهایی ام

در هم شکست

□□

من با ردای پیامبری

معتکف معبد آغوشی شدم

که دلبستگی ها،

وامدار قداستش بودند

رها شده

میان حصار سبزِ بازوانش

صورتی پوشاندم

گونه هایم را

با

شقایق هایی از دشت های احساس

\_سلاحم؟! : بوسه ...

\_هدف؟! : لب هایش ...

\_بسامد؟! : لبخندی که زیباتر می کند صورتش را ...



□□

چه زیبا عشق را

در عمق چشمانش

یافتم

و چه بی تابانه

پروانه

های احساسم

بر گرد شمع وجودش

ا ا

ب ل \_ ب ل زدند

تا قیامتی بر پا شود

در قلب بی تابم

در قلب بی تاب تر اش ،

برای دو پرتره ی وحشی

منقوش با تیله هایی همیشه بلوطی رنگ



آه بلوطی رنگ ...

گویی جنگلی میان حصار مژگانش

وسعت یافته

در قاب نگاهش

آه از او

آه از من

و آه از زیبایی نگاهی که

ریسمان زندگی را

به انتظار پیوند زد

تا گیتار ناکوک قلبم

غمگانه بنوازد!

و سرفصل قصه های هزارو یک شبم

ترجمان چشم‌هایی باشد

که آتش عشق را

در وجودم شعله ور ساخت ...

هر پلکِ نگاهت

برایم آتشکده ایست



شعله ور

که مے سوزاند تار و پود

در هم تنیده ی بی تفاوتی را،

تا همسفرِ رویا

پناهنده ی مرزهای پیراهنت شوم

و هموطن یاس و نرگس ها

آسوده در حصار امن بازوانت .

و منت دارِ آغوشِ مردانه ات !

در شبی که لحظه ی

ادغام نفس هاماں خواهد بود ...

و لحظه ی تکثر معنای عشق ...



فراشعر "رامشگران" \_عاطفه داودی

و نوری که

از سمت تو به قلب دریاها تابیده است را

چه می توان نامید

جز عشق

جز شکوه موزون یک رویا ...

محبوبم

کدام الهه ی عشق در جزیره ی

احساست طنزانه می رقصد

که تو در جشنی

میان غزل و رقص و شعور

با شراب بوسه ها

مست می شوی

اشتیاق نگاهش را ؟

لبانت

عاشقانه چه کسی را





می سراید

و چه تلخ تبسم ماسیده لبهایم را

به صلیب یک نگاه

به صلیب یک شک

آویختی

وقتی ترانه مرگ را

از فراز قله های باشکوه زندگی

می خواندم

و چشمانم واژه های خیس را

اسمان اسمان می بارید

ترانه

پروانه های عاشق

ترانه



ترانه

از صلیب تا آسمان راهی نیست

وقتی

چشمان ماه بغض خود را

بر پنهانی ترین خیالم می بارید

و من

در کوچه دلتنگی های تابستان

آرزوهای مدفونم را

!چه غریبانه به دار اویختم

□

\_ "رقاصه؟! "

\_ "راوی؟! "

و متن بوی جنون می گیرد ...

پنجره ای که رو به سالهای دلتنگی

باز می شود



راوی عاشقانه های زنی هشتم

که همسایه

که دیوار به دیوار این جهان

که دیوار به دیوار

نشان از ما نخواهد ماند ...

\_ " فصل؟! "

\_ "بهار آرزو ها"

\_ "در چشمان پاییز قدم زده است

اما خودش را

اما معشوقه اش را

اما رقاصه ای که ..."

\_ "وای اینبار هم راوی من شده ای"

تنها آوا

در سرزمین گیس بریده ها

آیه های دلتنگی ست

هنوز همسایه ها



داشته هایشان را نذر پسر

می کنند

در سکوتی ویرانگر

در بطن هر واژه احساسم

اینچنین که چشمانم هم قصیده های

دلتنگی می سراید

و تو چه می دانی!

وقتی مرگ

آخرین سکانس رویاها می شود

چشمان همیشه عاشق

بهار را از خود می تکاند

تا از لبان نسترن ها بوسه بوسه

بغض بچینند

پنجره ی خاک خورده چشمانم را

می گشایم تا عطر یادت

چنبره زند



بر سلوهای تنهایی ام

تو می دانی

چشمانم اما تو را

سیر خواهد گریست

تا عشق را

بوسه را

در لابلای واژه های مبهم

و بلا تکلیفی

که از چشمانت بیرون می زنند

دریابم

خواستنت سرابی ست که

خمیازه می کشد

رویاهای شیرین باورم را

در چهار دیواری مسکوت قلبم

و باز به عشق نمی رسد

\_"آه در من



هر صبح عاشقی

زنی هنرمند

راز مگوی چشمانش را

در لبان نی لبکی محزون سوگواری می کند."

فرزانان ایران



## فراشعر "پایان" \_ مهوش سلیمان پور / سوزان

نقش اول داستان :

مردی تکیده و محزون

مسافر آخرین ایستگاه قطار

تیتراژ صدای سوتی دلخراش

که ثانیه های درد آلود

پتک می زند

باور تنهایی اش را

راوی :

مسافرین محترمی که قصد ادامه مسیر به سمت پایین\_

پایین تر

در خط ۳ از مترو پیاده شده و خط خود را عوض ...

□□

\_ "امروز نیمه ی تیر ست بابا جان

دست هایتان

لرزه لرزه



وای خدای من هوا که گرم است

چرا شما می لرزی؟"

زیر لب دعا می کرد

«الله لا اله الا هو الحی و القيوم»

آیه ی روشن آیه الکرسی بود که در تکراری مدور

ورد زبانش شده بود

تمام مسافرین سرگرم دیدن مرد

و حسرت هایی

به توان بی نهایت ...

□

مونولوگ های این قصه ؛

پی در پی

در ذهن خوانندگان

خودشان را واگویه

من واگویه

پدر واگویه

راوی واگویه





متن هم شاید ...

□

\_"از میان سطرهای غصه

گریز بزن

از دل خاطرت و در مرز فراموشی رها کن غم را "

\_"دست هایت را به من بده

مراقب باشم"

\_"باباجان، دست هایم

این دست ها که می لرزد

روزگاری ستون خانه

هنوز در جهان

به چشم ستون است

برای مادرت

و برای یک ایل

فکر نکن دیگر نمی توانم بیل را

دیگر نمی توانم سر زمین ها

آبیاری کنم



این دستها تا نفس آخر

ستون خواهد ماند

برای مادرت

و برای ایل ..."

و مترو

همچنان می رود

و می رود

(صدای هق هق مرد)

چشم‌ها در کنجکاو

کنکاش می کردند

و تمام کاراکترها

در پی دلیلی گوش‌هایشان را تیز

آنقدر که یک خنجر

آنقدر

که مثلاً جنگ باشد و

حکایت میدان ...

\_"یعنی گوش"



\_ "با پتانسیلهای بالقوه تاریخی اش"

\_ "بابا جان"

کدام درد در تو ریشه دوانده

که لرزه

مهمان ناخوانده انگشتانت

که دستانت

اینگونه جهان را بی هیچ اعتراضی

می لرزند"

\_ "می دانم بی هیچ کشته ای

زیر پس لرزه های دستانم

مدفون خواهم شد"

\_ "نفرین به جاده

اصلا به تمام مقصد های نامعلوم!"

□□□

چهارشنبه بود

چهاردهمین روز تیر ماه

چهار صندلی آن ور تر



خورشید نقاب زد

ساعت ها خوابیدند

او رفت ...

ماه ماند و

من و

چشمانی بارانی

رفتنش زلزله بود

در دفعات متعدد

که با هر بار یاد آوری

در ارتعاشی بی مانند در زیر آوار خاطراتش مدفون می شوم

\_"کانون زلزله؟"

\_"نزدیک انگشتانت بود، بابا جان"

لرزیدن

لرزش

لرز

لرز



و موسیقی های کوردی

که در عمق حنجره اش

بغض را

لرزان لرزان...

\_"باباجان دستانم را بگیر

دستان باد را رها کن

خدا همه جا هست"

قطار ایست

زندگی ایست

یک

دو

سه

مترو

ایست

\_"مسافرین محترم این جا آخرین ایستگاه ست"

\_"به سلامت"



و این قصه ی مردی

که دست هایش،

در گور هم میان انتظاری

مرده می لرزد

\_"هر جا که باشی بدون عشق باز هم

تنهایی و تنهایی

و تنهایی"

□

مترو

نگاه های گریان

پایان راه

آه

آه

سوت ممتد ...



فراشعر "زندگی با تو، بی توقف ... " \_ ماریا کریمیان

فریاد از دوست داشتنت ...

که هر کجا

حواسم را پرت می کنم ،

می افتد کنار تو ...

مرا از تو گریزی نیست ...

ای دوست داشتنی ترین خیال من ...

هر چقدر که خودم را مرور می کنم

باز به خود نمی رسم

کم کم در یادم هم جایی ندارم

کجاست شادابی گونه هایم

کجاست قهقهه هایی که

گوش عالم را گر می کرد

کجاست دخترک بازیگوش درونم!؟

نازنینم

قهه نکن



بیا که هنوز این جسم

لطافت روح را لازم دارد

من این همه ناگفته را

برای که شعر کنم!!؟

من را زنده زنده ،

زنده بگور نکن

بگذار آواز شوم

بگذار شعر شوم

و بر لب های خاموش نی لبکی

سرود عشق ...

□□

تمام شب تنم با

پنجره ها هم آغوش

بود

و چشمانم آویزان کوچه،

تا شاید بیایی ...

نیامدی ...





انتظار شمع را کشت

و رخت عزایی

بر تن اقاقی های شهر شد ...

به من برگرد

به من برگرد

به من ...

تا در تمام کوچه ها

عطرت مهمان تن های

خسته شود

و از شادابیت تمام درختان

شکوفه باران ...

آه

چقدر دلم برای لی لی بازی ...

چقدر دلم برای هفت سنگ

تنگ شده است؛

به من برگرد



به من ...

تا بدانی همه این ها

، بازی ای بیشتر نیست

خاله بازی را یادت هست!؟

من توی بازی

عروس شدم

مادر شدم

و زنی جا افتاده و خانه دار

در درونم رشد کرد

اصلا شاید از این قهر کردی

که یک دفعه تمام دخترانگی ام

را در دلم چال کردم

شاید من مقصرم که تمام

دنیای خوش کودکیت را یک باره

بزرگ کردم

آه

که چقدر دلم برای رویاهای کودکی،



بهانه گیری هایم

و تمام احساسات زودگر اما شیرینم تنگ شده است ...

□□

در سکوت بیرحمانه ی شب

چون کلافی سر درگم

در خود می پیچم

وقتی نفس های محبوس؛

در سینه ی داغدارم ،

تورا از

دل قاب های غبار گرفته ی روی دیوار

تلنگر می زنند !!!

با تپش های سهمگین ...

با ریتم ناهنجار دلتنگی ...

سکوت پر از بغضی

راه گلو را بند

آورده



دردهایی که

دردلم تلنبار است

و عطشی

که در بند بند وجودم، ترک می خورد یادت را، برای دوباره داشتنت؛

همه حکایت

نبودن توست ...

زندگی

جزء تکراری مدور هیچ چیز نیست ...

درمن فصلها مرده است

چهار فصلی هستم

بی نشانی ...

پلاسیده می شوند گل بوته های

احساس ام

وقتی که سراب بودنت

مرا با قاب هایی کدر

میان مرداب خاطراتی

سرگردان،



«نیلوفری خشک»

تصویر می کنند ...

□□

در آینه ی زنگار بسته ی اطاق و

در میان سایه روشن ها

زنی مبحوس شده است که

سرنوشت مبهم اش

از هزاران فریادِ مسکوت

بافته شده ،

کاش

طلسم زیبای چشم هایت

دنیای زنانه اش

را به تلنگری بشکند

و تقویم دست هایش

طلوعی جاودان را مهمان شود ...

□□□

در من حبس شده ای

در تنگنای مخوف خیالم



بال بگشا و خودت را رها کن

و به من احساس زنده بودن را برگردان ...

□□□

دلم برای خودم

دلم برای تو

و دلم برای انعکاس هر تپش

میان کالبدهامان تنگ شده است

برای

خنده هایی که

روی لبهایم

جوانه خواهند زد

و درست به وقت، تولد شکوفه های گیلای شکفته خواهد شد

عشق،

ایمان،

احساس

در درگاه آغوشت ...



فراشعر "عاشقانه" \_ شیما رضائی

هیچ چیز در این دنیا

برای من

شبیه تو نیست

نه لاله های واژگون دشتهای عاشق

نه شکوفه های معطر آلبالو

و نه ماهی های

بی قرار حوضچه ی مادر بزرگ

زیبایی تو قابل وصف نیست

چگونه جز تو به کسی فکر کنم

وقتی عشق را

در گستره ی

وجودت معنا شدی ...

□□

تو راه می روی و من

از شوق آمدنت



پرواز می کنم

نگاهم کن

تا محو شوم در کرانه ی چشمانت ...

مرا بخوان

تا گذر کنم از سکوت دیوانه وار تنهایی

بخوان به نام لیلی

که هر آنچه برای جنونم، کافیست؛

تو داری

بخوان به صوت موج

که وام دار دریای موج اشتیاق تو ام

□□□

چگونه به تو از خود

بیشتر وابسته نباشم

وقتی در ذره ذره ی وجودم قابل لمسی

محبوبم ؛

تو را چگونه بخوانم؟

تو که آفتاب از دیدن زیباییت شرمسار می شود





## و از برگ گل لطیف تری

چگونه به تو عشق بورزم ، به آغوشت بکشم ، بر چشمانت بوسه بزنم که لایقت باشد؟

تو که از ابریشم

نرم تر

نازک تری ...

بگذار همه بدانند آتش عشق توست

که در وجودم شعله ور شده

بی آنکه بخواهم

بی آنکه بدانم

بی شک،

نفس زدن

در هوای بی تو

بر من حرام است



## فراشعر "در حصار عشق" \_ الهه محقق

به کجای آسمان سفر کرده ای

که ابرها این چنین

دلتنگی شان را در

چشم های بیقرار

یورتمه می روند

و سایه ها

هر صبح بی صدا می میرند

به کجای آسمان

سفر کرده ایی

که خورشید را به انحصار خودت در آوردی

و تاریکی را سهم من از تنهایی کردی

من \_\_\_\_\_

تو \_\_\_\_\_

من \_\_\_\_\_

تو \_\_\_\_\_



## در حصار خطوط موازی گیر افتاده ایم

من.....تو

که هیچ نقطه چینی ما را بهم نخواهد رساند جز مرگ ...

وقتی در تنهایی ؛

در خلا؛

در انعکاس بی رحم و شبه وار

زندگی تو را تپق می زنم

از خود گذشته ام

تا آنجا که تویی

به تو که فکر می کنم

چشمِ خاطره ها

نیمه باز می ماند

تا صبح؛

!تا گشایشی که در کار نیست

□□□

دل شب



خواب؟

رویا؟

تو

تو

تو

□□

در هر طلوع

پنجره را

به جستجوی روزنه های نور

بیدار می کنم

از سمت مغربی که آفتاب

نگاهت غروب کرد

دریغا

که تنها نظاره گر پرواز

پرستوهایی هستم

که تحمل دیدن

شهر را بدون تو ندارند



و تنها کوچ را

به بال هایشان آموختن ...

□□□

پایِ واژه هابه رفتن نبود

در عبور طول و درازِ اندوه

باهر سپیده

در هر سطر

در من

نویسنده ایی عاشق

متولد می شود

که

واژه ها را

به ریل کرده

تا به تو برسد

پایِ سفر اما؛

خسته از

راه های رفته و نرفته



انتظار را تاول زده

و من در میانه ی شعرها

به جستجویت نشسته ام

□□□

انتهای این متن

ابتدای راهی ست

برای من که نمی دانم

و بدون هیچ توقفی

در هیچ چشم بر هم زدنی

تنها به تنهایی می رسم .

فرازنان ایران



فرا شعر " صدای انتظار " \_ سیما نوروزی

(صدای سوت قطار ...)

و در ادامه (تیک تاک ساعت)

تیک

تاک

تیک

تاک

تابوی سکوت را می شکنند

عقربه های شب

در خواب و بیداری چشم هایی منتظر

□

چمدانش را تکیه زده بر دیوار

چرت می زند

و سرش در نوسانی عجیب بین ماندن و رفتن درگیر است ...

\_راه رفتنی را باید رفت مادر جان

سفرت بی خطر پسر



\_می روم نگران نباش

اما

اما چه

نگاهش را

لبخند شکفته بر لبانش را

و بلورهای آویز از گوشه ی چشمانش را

تو حافظ باش

چشمانش خیره به افق

رنگ رفتن می پاشید بر دقایق انتظار

□□

در اتاقکی به اندازه قامتش

بر برجی بلند

نگهبانی می دهد

دوش هایش خسته از

تکیه گاه تفنگی پر از گلوله

دوست دارد ؛

پلک های خسته اش





خواب را به آغوش کشد

و رویاهای شیرینش

خلاصه شود در پیراهن دختری

به رنگ آسمان

به نام دریا

که از آخرین دیدارش روزها می گذرد

....

باید چشمانم را باز کنم

رویاهایم را

به دست باد بسپارم

در کمین بنشینم

مبادا

جنبنده ای سینه خیز

از پشت سیم های فلس دار

سر بخورد

شبیخون بزند



و تصرف کند

خاک سرزمینم را ...

□□

« جشن »

خلاصه روزهایی که تلخ و شیرین

همچون نواری

از جلوی چشمانم عبور می کرد

به شوق شهر و کوچه و خانه برگشتم

اما نه آسمانش آبی بود

نه دریایی مواجش

و یاس خوشبوی خانه خمیده از شانه ی دیوار در خانه ی همسایه گل می داد

مادر نگاهت چرا شرمگین ست

پسرم روزی که رفتی لبخند و نگاهش را به من سپردی

امانت دار خوبی نبودم ...

چشم ها بارانی



راوی چتر

زن بی حرکت

و ادامه زندگی ...

فرازنان ایران



فراشعر " زنانه نگری: انسان محور \_ آزی فرهادی

قوری چای بود و

دو فنجان و یک میز!

با قندانی پر از محبت،

یک پارچ لبخند،

چندتا غزل،

و ظرفی مملو از بوسه ...

می بینی انتظار کارِ هر روزِ من است ...

بی شک

زن عروسکِ خیمه شب بازی نیست!

زن ست که عکسِ آفتاب،

منعکس می شود؛

در برکه ی زلالِ چشمانش ...

و از جاده ی ابریشمینِ نگاهش،



می توان به عرشِ خدا راه پیدا کرد ...

آری !

زن آفریده شدم ...

تا به دنیا ثابت کنم؛

چهار فصلِ سال منم !

در حضورم،

بهار، تابستان،

پاییز و زمستان،

حرفی برای گفتن ندارند ...

سبزیِ چشمانم، بهار!

آغوشِ داغم، تابستان !

موهای طلایی ام، پاییز !

و تنِ سفیدِ برفی ام

فصلِ زمستان است ...



" پیامبر عاشق "

پیشانی ماه

گیسو رقص ابر

خسوف

می عشق الهی :

□

چشمها شراب

لبها مست

لبخند جاودانه ...

باور کنید !



زنها ديوانِ شعرند :

وقتي نگاهتان مي کنند؛

غزل مي ريزد از چشمانشان !

موهايشان،

رويِ قصيده ها را هم کم کرده؛

امان از لبهايشان !

لبهايشان،

اين دوبيتي هاي عاشقانه؛

که دريا دريا شور به پا مي کند،

در قلبِ هر سنگي حتي ...

" فراروي "

چشم غزل

زلف قصيده

لب دوبيتي

□

زنانِ شاعر ...



دریا ...

چشمانِ آبی زنی ست؛

که با هر موجِ نگاهش،

غرق می کند!

مردی را،

که شعر پوشیده است ...

دو چشمانت غزل، مویت قصیده،

لبانت،، سیبِ سرخِ تازه چیده ووو

بگو بانو تو شعری یا که نقشی؟!

که ایزد این چنین، زیبا کشیده ...

مردی،

دل به دریایِ آغوشم زد؛

که به فراخنایِ قلبش،

زنِ دیگری را

هرگز راه نداد!

گوارایِ وجودش باد!

شرابِ بوسه هایم،





مستی لایزالی؛

که قدمتش،

به مخموری دونگاه برمی گردد ...

شعله ی عشق ...

زبانه می کشد؛

در چشمانم ....

آنگاه که تپشهای قلبِ

تنها مردِ شعرهایم؛

از فرسنگها فاصله،

گوشم را می نوازد ...

آری تو ...

تنها مردی بودی

که لابه لای شعرهایم

راه می رفتی،

به من لبخند می زدی

موهایم را نوازش می کردی

.و مرا عاشقانه می بوسیدی



تنها مردی

که سرزمین قلبم را تسخیر کرد

و فرمانروای بی چون و چرای دلم شد ...

"آینه ها"

زنِ زیبا

– "گردن آویز؟"

– "زنبق"

رقصِ موها

– "روسری؟"

– "گل دار"

□□

آبی بیکران چشم ها

دریای بی انتها پیشانی

□

پیراهنی سپید



\_ "رویا؟"

\_ "فتح ماه"

برفرازِ عشق ...

اکنون کجایِ جهانی؟

دستت در دستانِ کیست؟

آن همه عشق

آن همه شور

آن همه وعده!

چه شد ..؟!

مچاله می کنم ...

شعرهایم را،

همان سپیدهایی که

بعد از تو،

رنگی خاکستری

به خود گرفته اند ...

و با هر واژه،



از سقفِ چشمانم،

چکه می کنند!

تا در شورابِ نبودنت،

تنهایی ام تندیس نمکینی شود؛

از زنی فرتوت ...

آری زنی تنها؛

که دور از تو

ابرِ بغضِ آسمانِ گلویش را فرا گرفته!

و هر لحظه،

در رویایِ بارانی ست؛

از جنسِ عشق،

که ببارد!

بر کویرِ تشنه ی احساسش؛

سفید،

نقره ای،

بی انتها ...

هرشب ...



لبخندی تلخ بر لبانش می نشیند ...

گونه های رنگ پریده اش،

نمناک می شود؛

آن هنگام که ساقه ی نازکِ تنهایی اش،

آرام آرام،

می شکند؛

و صدای شکستنش،

در گوشِ جانش،

طنین انداز می شود ...

زندگی بی تو،

مساوی ست با مرگ؛

مرگی به وسعتِ

زهرخندِ یک غروبِ پاییزی ...

من همان

زنی بودم که در

گستره ی آغوشت؛

مانندِ شقایقی آرام،



جان گرفته بود ...

اما اکنون،

بسانِ پرندۀ ای تنها،

که هرگاه جفتش را صدا می زند؛

آوایی نمی شنود ...

رویایش رنگِ کابوس گرفته؛

نفسش

در هوای سنگینِ دلتنگی بند آمده؛

و از دوریِ جفتش،

بی صدا

دارد جان می دهد ...

آری این منم !

زنی خسته،

که چون درختی پیر،

تنی شکسته دارد !

و جان پناهِ جغدهایی ست؛

که در شومیِ صدایشان،



غمناکی درخت را نجوا می کنند!

فرازنان ایران



فراشعر "باز هم ملودرام" \_ سیما خاوری

عزیز

من

چه فرقی می‌کند

کابل یا تهران

مشهد یا بامیان

حادثه حادثه است

و تروریست

تروریست

و مردن مردن ست

به دست هر کسی می‌شود

می‌خواهد طالبی باشد

با یک کلاشینکف

یا مردی

با چشمان سبز بادامی ...

□□





کمی

خاطرات را ورق می زنی

غصه کامم را همچون

جمعه تلخ می کند

نمی دانستم روزی؛

انقدر کوتاه میشوی به اندازه

یک ملودرام تلخ

در دل یک رویا

یک خاطره

و انقدر طولانی می شوی

در امتداد انتظار و دلتنگی های نو ظهور

□□

چیزی کم نمی شد

از این زندگی

اگر نشانی از تو

می انداخت

در ته فنجان فال من



آه قهوه می خواهم

«فنجان اول

دوم

سوم

نه نمی شود...»

بی خواب تر شدم

دیگر رویاها هم از من فراری اند

همچون سایه هایی که

هر روز بلند تر و دور تر می شوند...

شب و امتداد تاریکی

شب و توهم بودنت

و نوازش های تنهایی ...

تازیانه ی کابوس های

وحشتناک

همه و همه مرا در خود

در قانون جذبی که نیست

می بلعد ...



در یک چشم بر هم زدن

جغرافیای زمین

مقیاس گرفت

روی نقطه بودنم

و جهانم را

فرو ریخت

آن نسیم

نسیمی که عطرت را آورده بود

می دانی؛

می دانی؛

حضورت مثل آفتاب است

به وقت تنهایی؛

که بغض های مرا می پیچد

در پيله های تاریک،

و من در آرزوی چنگ زدن

به هر روزنه از تو؛

دوست دارم



به چشمانت خیره شوم

به ابریشم موهایت دست بکشم

و گاهِ دلتنگی؛

تو را تنگ‌تر از همیشه

در آغوش بفشارم

کاش می دانستی

در آغوش خورشید

آرام گرفتن

چه غم انگیز

است

□□

می دانم چه باشی

چه نباشی

تا انتهای این قصه

تو را دوست خواهم داشت

بر عکس تو

که نخواستی ام .



فراشعر "سگ ولگرد" \_ لاله پارسا

«در ته چشم‌های او یک روح انسانی دیده می‌شد. در نیمه شبی که زندگی او را فرا گرفته بود، یک چیز بی‌پایان در چشم‌هایش موج می‌زد و پیامی با خود داشت که نمی‌شد آن را دریافت، ولی پشت نی نی چشم او گیر کرده بود.»

تشکر آقای هدایت ،

و جهانی

قدم به قدم

همراه راوی ...!

راه می‌رود آرام

به روی آسفالت های سوزان

زبانش آویزان

تشنگی را له له می زد ...

\_ ترس ؛ تنهایی؟

رد که می‌شود از گوشه کنار مغازه ها

بوی گوشت را استشمام می کند



و در مخیله اش

رستورانی را با غذاهای گوناگون

\_ کدام غذا لذیذ تر ست

\_ کدام استخوان

شاید سیر شوند،

شکم،

توله هایش ...!

" به نام زندگی "

تولد :

اشک

اشک

□

کودکی :

بازی

خنده

□

جوانی :

کار



ازدواج

□

پیری :

قامت خمیده

قلب شکسته

□

غرور انسانها

نعره ی طبیعت

□

\_آه مگر مادر است !؟

[و صدای چندیش آور قهقهه ای از میان زردی دندان قصاب]

□□

[راوی آب می کشد فکرش را

تا پاک شود از نجاستِ خیالش ...!]

ناگهان سنگی،

که می شکافد گوشه ی چشمش،

تا نبیند این همه اندوه را

\_بچه ها آنجا ...!



و سنگ دوم که پاره می کند

رشته ی وفاداری اش را ...

پارس می کند از ترس ...

و زنی که جیغ می زند

□□

[بوق آزاد ...

و صدایی گویا ...!]

شما با شهرداری تماس گرفته اید ...!

اینجا موجود عجیبی وجود دارد!

و توضیح پشت توضیح :

حیوان ست به ظاهر،

جثه ای لاغر،

شبهه طفلكی قحطی زده

گوشه‌هایش بریده است،

و از چشمانش خون می بارد

جای اشک ...

می لنگد پای راستش،





و به گمانم وحشی‌ست ...

هر چه بیشتر کتک می‌خورد

سرکش تر می‌شود انگار ...!

می‌شود اقدام کنید؟

تنها یک گلوله،

تا پاک شود خیابان

از نجاست حضور سگی

که درد میکشد از وجود انسانها ...

[خارج از شهر، در امتداد دهکده ای،

که گرگ می‌درد گله هایش را ]

\_ کاش اینجا سگی ...!

با پای شکسته می‌دود،

و قطره

ه

ه

ه

قطره



ه

ه

ه

خون

که جاری می‌شود

از گوشه ی اندوه چشمانش ...

\_زنده؟

\_نه! مرده اش را می‌خواهم

\_در ازای پول؟

\_در برابر قدرت...

و جنازه ی سگی

که در امتداد صدای گلوله ای

از پسِ نجاستِ دستانِ یک انسان

نقش درد می‌بندد

میان آسفالتِ داغِ تابستان...

پشت خرابه های شهر

چند سگ،



چند کودک گرسنه اند...؟

و تمام شهر

بوی باروت می گیرد

وقتی که مرد

بی امان شلیک می کند

قلبش را در

زوایای سرخ خودخواهی

□□

[راوی به مرد می نگرد...]

در او حیوانی ست که هر روز

مرور می کند توحش را

و به حافظه می سپارد

زخم های ساکن

در تن کبود حیوانات شهر را

پ ن: منظور از آقای هدایت صادق هدایت نویسنده معاصر است .



## فراشعر "دخترانه" \_ ستیندا سلیمانی

به راستی که چه زیبا گفتند

دختر لبخند خداست

می دانم که شکوفه ی لبخند

با هیچ نیشخندی نمی خشکد

بلکه به بار می نشیند

میوه می دهد

و از عطر و طعم آن جهانی

به شگفتی می نشینند

که از وجود هر زنی عاشق؛

زنی بر گزیده ؛

کودکی

به دنیا لبخند زد

تا اشک ابلیس ها را تا بی نهایت جاری کند

□

مادر در انتظار

اعجازی بود



که با تولد موسی رقم خورد ...

مادری که

جگر گوشه اش را به وحی الهی به دریا سپرد

دریا

ای امواج متلاطم

ای کلید بغض های خاموش

فرزندم

آنکه از پوست و گوشت استخوان من ست را

به تو و خدای تو سپردم

و چراغ دلهره با وزش نسیم وحی خاموش شد

و آه های ممتد

در انتظار یک شگفتی یک

اتفاق میمون

که خدا هر آنچه را وعده دهد

به آخر می رساند

□□

خواهری از جنس مهربانی



گام های لرزانش را بدرقه ی کودک کرد

تا قصر

تا نفسی عمیق ...

صندوق به قصر رسید

یا قصر آمال خواهد شد

یا پاگشای مرگ

که خواهر این بزرگترین موهبت الهی

نقشش را درست ایفا کرد

و دنیا دوباره به مادر موسی لبخند زد

این بار با وعده ی چکاندن شیره ی جانش

در کام فرزند آرزو ها

□□

و گام آخر

به آسیه می رسیم

زنی از تبار نور

زنی از تبار ابراهیم

نور موسی در صورتش ساطع شد



و لبخندش گنجینه ای

که او را از عمق تنهایی

به اوج مادرانگی سوق می داد

چه بالاتر از این عشق

که فرعون و فرعونیان دهانشان بسته شد

□

روزگارانی ست از آن زمان می گذرد

و جهان خیره به شگفتی هایی

که در هر کدامشان پای یک زن

در میان ست

پای یک مادر

که از دامانش

هزار هزار

چراغ هدایت روشن می شود

تا جهان غرق ظلمات را

به روشنی برساند ...



فراشعر " سنت های فرارو " \_ مهسا جهانشیری

راوی در ابعاد این قصه خودش را گم کرده

«اصل : انسان

نصب : آدم

\_ "این را که همه می دانیم

جواب مرا بده "

پدر: آدم

«مادر: حوا

\_ "چه می گویی پسر ، کدام آدم ،

ببریدش "

انفرادی طعنه ها

□





روایت اول : جنین

همه جا را تاریک

تنها صدایی که تالاپ

تالاپ

\_"هنوز می زند؟"

\_"مادر است دیگر، خیلی مانده است بفهمی"

\_"هیچ وقت نفهمیده ام"

\_"شهود ما زنها با شما متفاوت است اما جنس سوم ما، انسانیت متعالی را گذاشته اند برای اینجا"

ریتم آهسته

کند کند کند کند ...

غلت زن

غلت زندگی حول محور عشق

مردها

به ته قلبشان که بر گردند

می دانند

زنها نگین زندگی هستند



نقش بسته

بر سینه ی جهان

زمین زن است

آفتاب زن است

و برای همین مادرانه

به جهان

عشق و حیات و جاودانگی می دهند

و دور می شویم

خود را از مرکز تکرار

پایه ی ثابت زیستن

که مرد را

به مدار هر آنچه آرزو دارد

می فرستیم...

ما پایه ی ثابت زندگی

ما باور ثبات

در حنجره ی بادیم

ما با طوفان به ثبات می اندیشیم



و مرد را

این نیمه ی مستقل هم افزا ،

در مدار عشق

استوار و برقرار کامیاب می کنیم

و در ورای هر جنب و جوش

صدای آهی

بغض می شود

میان تلاطم زیستن

زن اما

به کوچ نخواهد اندیشید ...

روایت دوم : راوی

این محدوده جنگ زده ست

بیمارستان صحرائی ست

شهر تازه آزاد شده

اما این فراشعر گفتمان تمدن هاست



گفتگوی انسانیت ست

که در هر چهارچوبی

با هر دین و نژاد

باید پذیرا بودش

همانگونه که پیامبرمان محمد ص فرموده است: "برتری به نژاد نیست، به تقوای الهی است"

و ساره

این بازمانده ی جنگی نابرابر

مادری اندازه نامهربانی ها

این زمان

ترکش

گلوله ،

خمپاره

و اینجا جای یک زن پا به ماه

نیست

او را از متن بیرون کشید

متن تاب وضع حمل



زیر این همه موج انفجار را ندارد

روایت سوم : ساره

شهر در آتش می سوخت

ما از کناره ی شط

به گریختن فکر می کردیم

از پشت نیزار ها

مردی دستانم را گرو کشید ...

و مردانی

تنم را

و نامرد هایی شرفم را ...

نیرو ها رسیدند

اما ساعتی بعد

درگیری من و

پاره پاره های پیراهنم ...

کت رزمنده ای بر شانه هایم

سنگینی می کرد



نه وزن کت

بلکه عطر شرم و غیرتی ک

که با شانه های پراز ترکشش

مرا به دوش می کشید

\_"خواهر این دشمنان ناموس ندارند، هوا و زمین و آب و ریشه نزدیک است دوام بیاور جان برادر"

/ چند ماه بعد: قرار گاه

\_"شما خواهر؟"

\_"رزمنده ای را می خواهم

که انسان بود

و تمام ثانیه هایش را

مردانه در خدا عاشقی می کرد"

\_"دیر رسیدی خواهر

بی صدا پرکشید"

□

و عرق فرمانده



شرم من از زیستنی اینگونه

" و رزمندگانی که قصه ی آوارگی همه ما را از بر بودند

و بغض که راوی را

قورت داده بود!

و مخاطبین که نام جنگ

ناموس

وطن

و

انسانیت برایشان آشناست،

با من

اشک می ریزند...!"

فرازنان ایران



## "فراشعر" چشمهای یلدا\_مهسا صفری

دختری که دفتر شعرش در خانه پدر جا ماند!

اول

زمزمه های عاشقانه

دوم

مشق عاشقی

سوم

دختری که عاشق شد

چهارم

مردی که به تاراج برد!

سرزمین من ...

زندان سنت ها

بنگ ...





تیر خلاص بر بال پرستوها

هر شب به وقت ناله‌ی جغد خرابه‌ها

چشمانم از سقف آویزان

تا ببیند رد پای مردی که

پیانو را مرگ می‌نواخت!

زنی که دختر درونش به انجماد رفت!

— "جرم؟"

— "شاعر بودن!"

آوار شد بر سرش رقص دیوانه‌ها!

"یلدا..؟"

"دیگر نمینویسی؟"

— "نه!"

کلمات درد دارند!

کبودی زیر چشمانم

سایه میشود بر زندگی فرزند ندیده ام!"

□□

آبی



پیراهن مردی که او را :

عشق

یا

نفرت

مسئله این نیست

فقط سقفی تا آرامش ...

□

کلمات در بخار چایی

رقصان هوا را پر می‌شوند!

چه غریبانه

دوری من از من

\_" یلدا!"

یلدا

پس چرا جواب نمی‌شوی!?"

\_" ببخشید یلدا کیست؟"

□



وجودی نجات بخش را در درونم حس می‌شود!

کلمات پیدا شدند!

زمزمه کنان:

\_"یلدا مادر می‌شود!"

□

مرد. پدر

\_"یلدا! حواست باشد"

شعرهایت

بال پرواز فرزندم نشود ...

وگر نه ..."

کلمات به سیاهچاله‌ها ...

□

\_"تو تمام شعر منی!"

کلمه یعنی تو!"

کودک دنیا



\_ "از کلمه دورش کنید!"

□

یلدا!

مربعی بدون ضلع

□

\_ "آقای م.

شنیده ایم یلدا شعر...؟!!"

و مرد خالی از هر کلمه

زنِ کولی

کِل می کشد

یلدا را!

وحشت حضور کلمات!

یلدا را نقش میزند بر دیوار ۱

\_ "آقای م



از زندگی تعریف شوید؟! "

\_"خوب است

یلدا سرش به سنگ خورده!

کلمات را فراموش می‌شود"

□

طغیان کلمات

سیاهی چشمان یلدا!

\_"نمی‌بینم!"

□□

یلدا به خانه پدرش بازگردد!

مه‌ریه اش ۳۲ کلمه!

\_"فرزندم؟! "

سنت‌ها آواره می‌کند یلدا را

\_"فرزندت در دنیای کلمات جایی ندارد!"

در خیابان



— "پسرم منم یلدا! مادرت!"

کودک فرارش را فریاد میشود:

— "نه! تو از جنس کلمه‌ای!"

□

یلدا

در تاریکی چشم‌هایش

معصومانه فراموش می‌شود!

□

کلمات/بازگشتی آوانگارد

کلمه یعنی همه چیز!

پچ پچ کلمات

خواب پسر را فرا می‌گیرد!

— "پدر مادر را چه شد؟!"

□

چشم‌های یلدا روشن

پسرش!

کلمه!



## فرا شعر " لایرنت " \_ آوین کلهر

پیرزن چهره اش دستچین تمام چین‌های دنیا

پیراهن پرچینش پر از خاطرات دیوار

چینی که مدام او را قدم می‌زند در خود

بدون هیچ مقصدی

هیچ عابری

حتی خودش

با زنبیلی پر از نخریدن‌ها در خیابانی بلند خود را قدم می‌زند

و می‌اندیشد به جگر گوشه‌گانی که او را خانه به گور کرده بودند

برای خشت خشت خانه‌ای که تنها سهمش از زمین بود

برای ساختن برجی استوارتر از خانه‌ی عنکبوت

و پس از زمزمه‌ی خانه‌ی دوست کجاست؟

نشانی سالمندان را با انگشت به او نشان می‌دهند و پای فواره‌ی همواره سرنگون خود

سیگاری بگیرانند در ظلمت

یکباره صدای ماشین عروس خیالش را پاره می‌کند و برمی‌گردد به خودش



از پله‌ی تالار بالا می‌رود، بی آن که داماد دستش را بگیرد

و لبخند مودیان‌هی او

که چین لباس عروسی‌اش را مزاحی می‌کند برای خندانند دوستان سربازی‌اش

و عروس ترفندی که فقط فرار از شلاق‌های برادر

خطبه‌ی عقد را پناهگاهش کرده است

عروسی به سرعت برق و باد می‌گذشت

برادرزاده اش یکباره لباس عروسی‌اش را می‌گیرد

عمه لباسم غذایی شده است

فورا آن را برایم بشوی

چشمان عروس پر از اشک می‌شود و برمی‌گردد به چهارده پله پیش

از مدرسه که برگشت

هنوز از پله‌ها بالا نرفته

زن برادرش داد می‌زند: این چمدان‌ها را در ماشین بگذار

\_ خیر است؟

\_ می‌خواهیم دو هفته‌ای به زیارت برویم و به سیاحت. برایت یک شام تخم‌مرغ گذاشته‌ایم و چهار

کنسرو ماهی کافی است؟

سرش را پایین می‌اندازد

\_ خیر پیش





می رود کز می کند در اتاق و خیره می شود به سماور

خیره می شود به قابلمه

و خیره می شود به قلیان

به راستی من هم یکی از این اثاثیه‌ام؟

غلیانی که سرش شعله‌ور است

ناگهان کوچه در هم می‌ریزد

زن‌ها

با تعجب به زن همسایه خیره می‌شوند

زبان بسته ، کلیدساز محل تصادف کرده است

در حیاط را می‌بندد و چشمانش قفل می‌شود

روی قفل فرمان ماشین پدر

هیجان‌زاده از پشت سر پدر را غرق بوسه می‌کند .

پدر دستش را محکم می‌فشارد و می‌بوسد

مرد تصاف می‌کنی؟

پدر دستش را می‌گیرد و می‌بوسد

پدر می‌بوسد و می‌بوسد که صدای تصادف خیابان را در خود مچاله می‌کند

فقط این دختر بچه زنده مانده است آیا کس و کاری دارد؟ برادری دارد در پایتخت؟



\_دخترک از تخت بیمارستان پایین می آید

از پشت پنجره‌ی بیمارستان خیره می شود

خیایان روبه رو را

پیرزنی با زنبیلی از نخریدن دارد قدم می زند خود را

او را متن را و دیوار چینش را بی هیچ مقصد

بی هیچ عابر

حتی خودش



فراشعر "کماندار" \_ مارال مولانا

با عرض ادب خدمت اِرخشه

و آینه داران اساطیر

که

" خاک را به یک نظر کیمیا کنند "

و

با عرض سپاس خدمت جهانیان

اینگونه پاسبانان عرصه ی سیمرغ

را ارج نهادند

\_ آه خدای من

کلمات چه آراسته

به صف شده اند،

که خواهند تازید

تا فراروی از زاویه ی نگاهتان

با ساختاری بینهایت



آری این دیار مزین شده به

نفس زرین طلوع

و سردمداران اندیشه های نیک



می دانید قصه از چه قرار است؟

او یک نفر بود در میان انبوه جمعیت

و چین های بسیار در پیشانی

در ورای حادثه به چه اندیشید،

او مرز نمی شناخت

که تردیدها را فراروی شد

و دست بسته ماند

یاسمن ها بیتاب از اندوهش

منوچهر... منوچهر...

زودتر دست به کار شو

افراسیاب گرد مرگ پاشیده

بر تارکمان

البرز را چه کسی خبر کرد



زبانش سوزان از این راز

آتشفشان همه خاموش اند

□□

این ملودی را عوض کنید لطفا

□□

چکه، چکه مهتاب می بارد

و دانه، دانه

یلداها در تسبیح ...

او خود سروش معابد بود

و هفت خوان

را تا ردیف آخر طلوع برشمرد

"مرا یک جان است

نمی دانم که در قالب توست

یا در قالب من

مقالات شمس تبریزی"



بازوان اش پرتره ایمان

و سینه اش ریشه در خاکی سبز

تیر رها

او رهاتر

زبان تشعشعی را در میان قصه

استقامت کنید

فریدون چگونه نظاره گر بودی

روایت آن رادمرد را

ایریوخشوتا تا خوانونت

سیاهی لشگران

حیرت زده

یک شمع روشن

و هزاران طرح ابروباد



از فریادش

واژه ها

در یک هم افزایی

باشکوه تر از همیشه

به رقص آمده

و تا عمق نگاه آسمان نفوذ می کنند

همانجا که فرکانس صدایت

فرسنگ ها فرسنگ تا ابدیت

جاری می شود ...

مردمان ، شاعران، نیک نامان،

آهنگران، همه و همه

تعظیم کردند

نبض ایثار را

"بزرگان که از تخم آرش بدند



دلیر و سبک سار و سرکش بدند

فردوسی"

این بود زبان حال ما

و بازگشتی آوانگارد

در پیچ و تاب ماجرا

تَشترِ یشت را می ستاییم

هر بهار چکاوکان

شاخه های عریان پرواز را

پیشکش نگاهِ ازلی ات می کنند و

قلبِ سلولهایم در تپشی آسمانی

به سمتِ لامکان شتابان است،

تو همان تاج زرین افسانه هایی

که کمانِ اندیشه را پاسدار شده ای





و اینگونه

لبخند سماع واره ی شمس را

در صور بینهایت دریچه ها

نمایان می کنی

به شکوه ضرباهنگ ابدی کلمات

ترانه ای به شگون نام تو می خوانیم

و زبانمان آغشته

به رنگهای بهار

وسعت نگاهت را راوی شدیم

از دوردست دست تکان دادی

و در حجم عظیم

فریادی عاشقانه،

سینه مان سکوت دریاچه ها

را هویدا شد

اندوهی شیرین

به شکوه شقایقی

در پژواک لحظه هایم رویید ...



تو برکتِ برگه‌هایی

در نفس چالاک خطوط

و شرابی ناب

در ضیافت نقال‌ها ...!

فراز زنان ایران



## واژه‌ها

۱.

اتصال \_ مارال مولانا

ارتباطات : دوسویه

مرزها : پیوسته

پیام ها : چندوجهی

□□

رگ ها متراکم

فلزات گویا

□□

عصر: عریانی

آینه ها: کلمه محور

قد قامت نور



۲.

"خون بس" \_ شب‌نم هاشمی

وسوسه شب

صدای جغد

نعره مردان

صدای گلوله

اشک دختر

□

پدر بغض آلود

مادر پریشان

برادر زندان

خواهران دل‌تنگ

اشک دختر

□

جمع مردان



جمع      زنان

خطبه      عقد

لبخند      مرد

اشک      دختر

۳.

"سوته دل" \_ حبیبه عزیزی

ریل      انتظار

جاده      انتظار

پل      انتظار

پنجره      انتظار

□

چشم های خیس

□

مسیر عاشقی



۴.

"وسیله" \_ الناز عباسی

یک :

رود رقص

درخت رقص

سماع کودکان

□

دو :

رود سیالیت

درخت رشد

بازی کودکان

□

یک پدیده



دو نگاه

۵.

"جبهه" \_ زهرا محمد آذری

مادر کاسه آب

قرآن

دو بوسه

□

پسر اسلحه

پوتین

یک نگاه

انفجار مهیب □

پلاک گمشده

مادر چشم به راه



۶.

"نوعروس" \_ مهرمینا محمد پور

چادر گلدار

گونه های سرخ

لبخند

□

آینه و شمعدان

کل کشیدن زنها

پایکوبی مردها

□

حمله اهریمن

ارتش سرخ

شهر های ویران

□





مرد جبهه

زن خانه

قرآن

کاسه آب

□

زن نامه

زن بغض

زن پلاک

همسر شهید ...

۷.

" روز واقعه " \_ عاطفه داوودی

حج :

اسرار الهی



باده ی عشق

سماع جانها

□

کربلا :

شمشیر های آخته

قلب های جوشان

فواره خون

.۸

" حقیقت محوران " \_ مهسا جهانشیری

خشم پَر



دروغ پَر

شهوت پَر

حسادت پَر

غرور پَر

و ...

□□

چکاد کلمه

□

سی عریان ...

.۹

"ناخودآگاه" \_ ثنا صمصامی

سکانس اول :

دنیا

صدا

عشق



سکانس دوم :

مردم

پا

بوسه

سکانس آخر:

ط .

ن . ا .

.

ب .

د

ا .

ر

فرازنان ایران



□

مرگ یک زن

مرگ یک شاعر

تولد دی دیگر

۱۰.

"به نام زن" \_ آزی فرهادی

زن

زندگی لبخند

بهار

□

زن

بوسه مهر

تابستان

□

زن

موج موها شور

پاییز



□

زن

آگاهی سفیدی

زمستان

□

چهار فصل عاشقانه

.۱۱

دریا \_ ترانه بهار

دریا موج

ماهی ها

□

درخت اکسیژن

پروانه ها

□



آسمان ابر

باران

□

عشق شعله ور

.۱۲

" متن زندگی " \_ لاله پارسا

یک :

مرد خشونت

زن سکوت

□

مرگ رویاها

□

خانه قبر دونفره

□□

دو :

مرد فراروی



زن فراروی

□

آبی بیکران

□□

عروج پروانه ها

.۱۳

رقص \_ فرناز پارسا

پروانه رقص

آهو رقص

دختر رقص

فصل شکوفه ها





۱۴.

"باران" \_ فرسامه پارسا

سنگ شاعرانه

درخت شاعرانه

دریا شاعرانه

چشمان مست

□□

زمین عریان

۱۵.

"افغانستان، عشق من" \_ سیما خاوری

مردها:

جنگ

اسلحه

خون



کشتار

□

زن‌ها:

اشک

بغض

تنهایی

مرگ

□

فراروی:

مردانه نگری انسان محور

زنانه نگری انسان محور

عشق

زندگی

رقص پروانه‌ها

فرازنان ایران



۱۶.

"بی واسطه" \_ شیما رضائی

چشمه آب جوشان

دختر قلب جوشان

□

باد ملایم

موها شقایق وحشی

چشمها :

تابنده دو آفتاب

در سایه دو ماه

□

طلوع عشق

لبخند روستا



۱۷.

"تباهی" \_ ماریا کریمیان

طبیعت :

پرستو های عاشق

کبوتران سفید

سماع پروانه ها

□

انسان :

ماشین

ماشین

ماشین

زمین ماشینی

□



۱۸.

" شبانه " \_ الهه محقق

آغوش

شانه

مو

□

شاعرانه ها

عشق

لبخند

□

بازی :

سنگ روی سنگ

سنگ روی سنگ

سنگ روی سنگ

سنگ روی سنگ

سنگ روی سنگ



سنگ روی سنگ

سنگ

\_ "تنهایی؟"

\_ "آخر بازی :

چشمان گریان

شانه خسته "

□

نبض عشق

سنگ های ریخته

.۱۹

"دنا" \_ ستیندا سلیمانی

مرد :

میان بند

اسب



اسلحه

□

زن :

سربند

اسب

اسلحه

□

زمستان سرد

زمین سپید پوش

□

ارتفاع عشق

.۲۰

"جنگ" \_ ناهید صیدی

کودک

موشک کاغذی

مادر

□□



کودک

موشک آتشین



موشک

۲۱.

"باغبان پیر" \_ لاله پارسا

خاک خاک

دانه

خاک خاک



باغچه

بهار

شاخه زندگی

دستان سرسبز



عشق





عشق

عشق

۲۲.

"دوران" \_ مژده افشار

دیروز

حوض

هندوانه

ماهی

مادونفر

□

امروز:

حوض شکسته

هندوانه بی رنگ

ماهیان مرده



تنهایی

□

فردا :

آسمان خراش...

فرازنان ایران



## فرا متن

" نهالی از جنس نور " \_ ترانه بهار

وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أ  
فَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ \*سوره نحل ۷۲

و خداوند از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از آن جفت ها پسران و دختران و دامادان  
و نوادگان بر شما خلق فرمود و از نعمت های پاکیزه لذیذ روزی داد. آیا مردم (با وجود همه نعمت  
های خدا) باز به باطل می گروند و به نعمت خداوند کافر می شوند.\*

چگونه بگویمت\* که

مادرانگی را در تقدسی فراتر از نور\* و گرمایی فرا تر از آفتاب\* و جنسی زیننده بر قامت دختران  
پوشاندی\*

تا نسل به نسل از جوهره ی زن انسانیت چون چشمه ای جوشان\* و دنیا را سیراب کند...\*

” به نام خداوند بخشنده مهربان “ \*

ماه اول : دعوت شده ام به ضیافتی از جنس خوبان\*

ماه دوم: بشارت فرزندی صالح\* ماه سوم: زینت و نعمت دنیوی\* به ماه چهارم نرسیده \*

دوباره آفرینشت را مرور می کنم \*



وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا  
 الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ  
 الْخَالِقِينَ \* «هر آینه ما انسان را از گل خالص \* سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار  
 \* آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی، و از آن پاره گوشت،  
 استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را به گوشت پوشانیدیم، بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم در  
 .«خور تعظیم است خداوند، از آن بهترین آفرینندگان»\*

و شک ندارم که تو بهترین زیباترینی\*

ماه چهارم: تکون جنین در رحم یک زن \* ماه پنجم: پسری از تبار باران \* ماه ششم: تو کیستی  
 \* آنگاه که تمنای دستانم را برای رسیدن به وادی عشق می بینی \* و دستانت راه گشای خواب  
 هایم \* می رهندم از هرچه رنج و عذاب است \* ماه هفتم: تو کیستی \* یک رویای شیرینی در واپسین  
 لحظات تلخ یک زندگی \* که نور شد و دربرگرفت تمام سیاهی های دنیایم را\*

می خواهم ادامه دهم \* صبح را

تا طلوع چندین و چند سالگی

و دلم به سماع در آید\*

در تحیر شکوه و اقتدارت، آنجا که سالها را می بینی و مهربانی را به تکرار...\*

ماه هشتم: شاید حق با (عمادخراسانی) است \* تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد \* حیف باشد  
 که تو باشی و مرا غم ببرد \* و تو؟! \* تو وامدار سبزیبگی درختان \* پاکی دریا و رهایی باد هستی \*  
 تو هستی تمام "هستی" من



دریا موج

ماهی ها

oo

درخت اکسیژن

پروانه ها

oo

آسمان ابر

باران

oo

عشق شعله ور

ماه نهم: الهی نام تو مارا جواز \*، مهر تو مارا جهاز \*

شناخت تو مارا امان \*، لطف تو مارا عیان \* خداوندا من بنده ی توام \* و جوینده ی راه تو \*

سپاس ها که شایسته ام دانستی \* برای دادن فرزندی صالح \*

مردان بی ادعا \_ مارال مولانا



مردی در دستانش چراغ لاله\*لاله ها در طلوع\*یک ابدیت روشن\*خون روان\*روان تر\*از بطن  
رویا در امانند\*از ساعت ها چکه کنانند\*مرد\*خورشید را در جیب هایش\*کجاست\*؟سایه روشن  
\*نور\*چشم هایت؟\*می رقصند

o o

\*این چیست بر پیشانی ات؟! \*یک سوال رویانده است خودش را ...\*او مرا دوست ترم می دار

o o

نور می نوشد دریچه ها را \*دیوارها خسته\*پل زده به دو دنیا عابری سواره\*سواری  
\*پیاده\*جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل، خندان ترینشان به روس سن

«نه! نه! زیبارویان کنار!»

کتاب در چشم یاس و ستاره تلاوت می شود\*

o o

کودکی به نام... متولد شده\*بزرگسالی اش حقیقت را جشن\*در مرداد\*مهر است که تکرار می  
\*شود\*روشن تر\*کمی آن سوتر چشمان ستاره\*سرمه می کشد نصف النهار مبدأ را

«پس نقطه کو...؟»



## اشعار آزاد

۱.

شب

خاطره

اشک

و حباب خواب هایی که ،

به تلنگر آفتاب،

تبخیر شدند !

تا غبار اندوه

از چهره ی آینه سان قلبم

زدوده شود

ثنا\_صمصامی

۲.

نگاه تب زده ام

خاطره ها را

تلخ سر می کشد

انجا که معاشقه ای شوم



در دستان تابوتی به نام شب تشییع

می شود

تا آفتاب این همیشه ی عاشق

نگاه ملتمشش را

در اندیشه طلوع

به دار آسمان بیاویزد

عاطفه\_ دادویی

۳.

در شریان های احساسم

دریچه رنگ ها

بسته نمی شوند

برای همین

مرا همیشه

صورتی ترین دختر جهان

نشان میدهند

مهسا\_ صفری





۴.

می خواهم به خلوت

آبی آسمان بروم

اما ابرهای سیاهش

بر سرکوه های برفی،

همچون دندان های

زهرآگین فاصله پوزخند می زند!

و زمین چه زرد به خواب رفته،

اما به یقین میدانم روزی که برگردی

مهتاب سرشار از عاطفه

و زمین سبز

خواب های سفیدم را تعبیر می شود

آری باز خواهیم گشت

تا باد لالایی سحرآمیزش

را در گوشمان هجی کند

و زندگی بر رواق ترمه پوش

لبخندها جانی دوباره بگیرد

مهسا\_صفری



۵.

بگذار زمین بایستد  
و ستاره ها سکوت کنند؛  
وقتی ماه  
، در دستان درختی  
ثانیه ثانیه های شب را  
دلبرانه شکار می کند!

سیما\_خاوری

۶.

دستهایم فرو رفته  
در مردابی  
به وسعت فاصله است  
و از لبهایم آیه های جنون  
تراش می کند،



کاش در گذرگاه سایه ات  
آینه ای بودم که  
چند خط نور را بازتاب می کرد،

اما دریغا  
که من پسوند رویایی محالم  
در قعر سکوتی سرگردان ...

مارال\_مولانا

.۷

من  
با آیه آیه ی لبهائیت ،  
به اعجازی سرخ،  
ایمان آوردم  
وقتی  
در مرداب کابوس ها  
رویای آغوش  
مرا نیلوفرانه غرق بوسه می کرد ...



مهسا\_جهانشیری

۸.

ایستاده ام

درست رأس نقطه ی خواب هایت

آنجا که رویاها تبخیر می شوند

و ذهن آینه ها را به کنکاش تصاویری هارمونیک وامیدارند

ایستاده ام و شماره ی متن ها را

در تشنج سطرها

به زیر پلک هایت می فشارم

اینگونه که در غلظت اشک شناور مانده اند

حاشیه های بی گناه حضورت ...

الناز\_عباسی



۹.

به ارتفاع

دوستت دارم هایی

که هذیان می پنداری

بلند است ...

شعله های اشتیاقِ داشتنت

آن جا که آغوشم می سوزد

در حسرت گرمای تنت ...

ماریا\_ کریمیان

۱۰.

لب به سخن که می‌گشایی

«ایمان می آورم به اعجاز کلمه»

به رسالت چشمانت

که دریچه ای نو می گشاید

به سوی افق های ناشناخته

آه محبوب من ...



بی‌گمان ما هم مذهبانی بوده ایم  
گم شده در لابلای کتابی مقدس  
با سطرهایی مقرنس شده از  
آیه های شفاف رستگاری ...

زهرا\_محمد\_آذری

.۱۱

چشمانت،

لبهایت،

دستانت،

همه ترجمانی از آیه های الهی ست ...

پر مهر،

مقدس،

و آرامش بخش،

رهایم نکن!

مادر ...

که بی تو مردابی روبه زوالم .

آزی\_فرهادی



۱۲.

آنگاه که شب ...

کهکشانی از رنگ ها را

بر دامن ستاره ها می پاشد

بر ملودی آرام یک خاطره

قدم می گذاری

چون آهوپی خرامان

و بر روی زمین سرسبز نفسهایت

شکوفه لبخندم

می روید

به آرامی یک نسیم اردیبهشتی

سیما\_نوروزی

۱۳.

آهوانه می گریزی

از تیررس نگاه محزونم

تا کهکشان خیالت راهی نیست

تو بگو



چند جاده ی ابریشم طی کنم  
تا رمیدگی آهوی نگاهت را  
در سرزمینی به وسعت جانم  
به تماشا بنشینم ...

مهوش\_ سلیمانپور\_ سوزان  
۱۴.

عطر تنت  
تحلیل بی معنا ایست  
برای ماجرای شبانه های آغوشم

وقتی رویاها  
نخ به نخ  
به پیچندگی طنابِ دار  
نزدیک تر می شدند ...

الهه\_ محقق

۱۵.

مادرم!  
ای تندیس بی بدیل عشق





اینگونه که بهار

لابلای گیسوانِ سفیدت جاری ست

حتم دارم

سرزمینی به وسعت آفتاب نگاهت

نقطه پایانی ست

بر تمام غصه های مسکوت مانده قلبم

و

تقدس لبخندت ،

بوسه ای ابریشمین تنیده

بر تار و پود احساسم،

ای معجزه عشق

دوستت دارم ...

دوستت دارم ...

عاطفه\_دادویی



۱۶.

بی شک

آفتاب هر روز

به عشق زنی می تابد

که آغوشش معجزه ی

مشترک تمام ادیان

کلامش نوش داروی تمام دردها

و چشمانش وامدار غمی پنهان است

به هر زبانی که دوست داری

صدایش بزن

مادر!

فرناز\_پارسا

۱۷.

قلبی به وسعت دریا،

نگاهی آفتابی،

و

آغوشی آرام بخش

بغض های فرو خورده دارد

زنی که



از هرتارمویش  
غزل غزل شعر می بارد  
بر عاشقانه های کودکیم  
\_به عظمت نامت سکوتی ملطوف  
را مهمانم  
مادر ...

شبم\_هاشمی

.۱۸

رویای آفتاب  
در چشمهای مادری که  
سالها عشق را  
از زبان شمعدانی  
چونان  
شعری ناسروده  
تکرار میکند  
هنوز می تابد  
او تمام زندگیش  
درد را به سخره گرفته است

حبیبه\_عزیزی



۱۹.

آسمان کویر را نظاره گرم  
و در رویای کهکشانها غرق  
گویی

پیراهنت آسمانی ست

سورمه ای پوش و

ستاره ها دکمه های زرینش

ماه صورتت اما

تصویری به یاد ماندنی

برای تمام فصول رنگ پریده سال

لاله\_پارسا

۲۰.

آلاچیقی

که از عشق ساخته ایم را

در فصل باران و آفتاب

میان باد و سرما

به جاودانگی گره خواهیم زد

فرسامه\_پارسا



۲۱.

در ایوان نشسته بود  
و لمس می کردند انگشتانش  
.. فنجان قهوه را  
چشمانش خیره به نارنجی خورشید  
که محو می شد در افق  
و من شانه می زدم  
شعر شب را  
میان حریر گیسوان سیاهش

مژده\_افشار

۲۲.

در تنهایی؛  
با سایه ام قدم می زنم  
و از تپانچه ی یادت  
به او شلیک می کنم ...

می بینی!  
عطر خاطره های توست  
که هوا را پر می کند

ستیندا سلیمانی



۲۳.

چراغی نیم سوز  
پیشانی ای تب زده

حاصل صحبت من

با این شهر

از بودنی که نیست، نبودنی که هست

و جیبی

مهر و موم شده به هوایی متشنج

تا باد کند

بادکنک های رنگی را

به امید یافتن مسیر خوشبختی

بی خبر از آنکه

آمدن و نیامدن

آوار است که مدفون میکند

چشم هایم را

زیر سقف کوتاه دلتنگی

ترانه\_بهار



## اشعار کلاسیک

گلدان خالی\_ هنگامه اهورا

ای حس سبز بهاران چه قدر جای تئ خالی ست  
در چتر خیس درختان چه قدر جای تو خالی ست

گل همیشه بهارم هنوز عطر تو این جاست  
در بهت خالی گلدان چه قدر جای تو خالی ست

آن خاطرات قدیمی ، شعر و ترانه کجا رفت  
شب های سرد زمستان چه قدر جای تو خالی ست

مرداب زرد وجودم پر از بهانه های آب است  
ای روح سرکش توفان چه قدر جای تو خالی ست



با آفتاب نگاهت بیا و معجزه ای کن

در انتظار شبستان چه قدر جای تو خالی ست

وا کن به روی سکوتم آغوش پنجره ها را

در زیر بوسه ی باران چه قدر جای تو خالی ست

فرازنان ایران





## غزل جادوی نگاه \_ ثنا صمصامی

به محراب نگاه تو ، نرفته راه برگشتم  
شکستم توبه ی خود را ولی اگاه برگشتم

به شوق لحظه ای باتوپر پرواز می جُستم  
شکستی بال و پر را با دلی پر آه برگشتم

بیادت هست میگفتی تو خورشید منی بانو  
ولیکن بیوفارفتی و من چون ماه برگشتم

به جادوی نگاهت تاسپر دم دین ودل باهم  
به طعنه کافر م خواندی وبس گمراه برگشتم

ستاندی عشق پاکم را و هر گز خود ندانستی  
به جبران خطاهایت عدالتخواه برگشتم

زلیخا گشتی و پیراهن تقوا دریدی زود  
ومن آن یوسفی هستم که قعر چاه برگشتم



## حرف دل \_ م.سوزان

حرف دلم، حرف تماشای توست  
قصه ی پر شور تمنای توست  
در دل بی تاب پر از خواهش  
یکسره آهنگ فریبای توست  
پیش رخ ات ماه سر افکنده شد  
ماه وشی عاشق رویای توست  
ای که همیشه پر از آرامشی  
از چه دلم در تب غوغای توست  
سینه ی سوزان شده لبریز غم  
کلبه ی متروک دلم جای توست  
آی من از فاصله ها خسته ام  
کوچه پر از نغمه و آوای توست



وحشی \_ م.سوزان

رهايم كن از اين غوغاي وحشي  
مپيچان دل به اين پاهاي وحشي  
من از اين التهاب گنگ سيرم  
مخوان در گوش جان آوای وحشي  
من از ديروز و امروز گريزان  
مرا نسپُر به فردهاي وحشي  
بگير از من نگاه خسته ام را  
خلاصم كن از اين دنياي وحشي  
شب و روزم ميان درد گم شد  
شدم خسته از اين شب هاي وحشي  
برای مويه هاي دل چه گويم  
به تو ای عشق ای تنهای وحشي  
مگو ديگر غزل از من رميده  
تویی دل داده ی زیبای وحشي  
دلَم خونين شد از نامهربانی  
که تنها مانده در روياي وحشي



## غزل گفتار \_ آوین کلهر

می بینم امشب در نگاهت آسمان را

وقتی که می بخشی به چشمانم جهان را

دنیا برایم می شود دنیای دیگر

در دست هایم می نهی خورشید جان را

همچون عقابی اوج می گیریم باهم

پرواز کن حتی فراسوی زمان را

من ، آن عروس گرد هستم عاشق تو

آتش کشیدم حجله ی فرزند خان را

پهلوی که می گیرد نگاهت مثل کشتی

باقیست فرصت تا ببرم بادبان را



## رباعی گفتار \_ آوین کلهر

امروز که بیستون خودش شیرین است

فرهاد شدن، کنار من سنگین است

اینجا که منم، تیشه، خودش چشمه شدست

این است که نام قلب من آوین است

دریا به دریا گشته ام دنبال چشمت

پرواز می خواهم ولی با بال چشمت

بگذار، از فنجان آن چشمان ترکت

امشب بخوانم خط به خط از فال چشمت

هرچند تکراری شود تعبیر این عشق



سیبی بچینم ، از نگاه کال چشمت

در هم بریزیم عالم و جغرافیایش

آقا تو مال من ، جهان هم مال چشمت

حتی خدا هم مانده از تفسیر چشمت

پیدا نشد مدلول هم ، بر دال چشمت

فرازنان ایران



## مصاحبه \_ ناهید صیدی

مصاحبه با خانم مارال مولانا(هدیه قلی یاری) نویسنده کتاب «عاشقانه های آخرین ملکه هخامنشی»



با سلام خدمت خانم مولانا عضو مکتب اصالت کلمه، در آغاز گفتگو شمه ای از زندگی علمی و فرهنگی خود را برای ما بیان بفرمایید؟

به نام پروردگار انسان و کلمه

و عرض سلام و ارادت خدمت شما

بنده هدیه قلی یار با نام هنری

مارال\_مولانا متولد آُمرداد ۱۳۶۵

شهر گرگان ، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات از دانشگاه سبز آمل هستم،

از کودکی علاقه وافر به ادبیات و عرفان داشته ام و با پیگیری و مداومت در گوش سپردن به

سخنرانی های دکتر الهی قمشه ای این علاقه روز به روز بیشتر شد تا اینکه بر حسب اتفاق و بنا



بر خواست یکتای بی همتا در سال ۹۵ به صورت مجازی با آکادمی عریانیسم زیر نظر استاد آرش آذریک بنیانگذار مکتب اصالت کلمه و تحت مدیریت جناب همتی آموزش دیده تا آنجا که در سال ۹۸ موفق به چاپ کتاب مجموعه ی فرامتن یکی از ژانرهای کشف شده توسط استاد حکیم جناب آرش آذریک در مکتب اصالت کلمه مکتب با نام عاشقانه های آخرین ملکه ی هخامنشی شدم.

در مورد نگارش کتاب و سبک نگارش آن توضیحاتی بفرمایید ؟ □□

کتاب عاشقانه های آخرین ملکه ی هخامنشی در اردیبهشت سال ۹۸ به طبع چاپ رسیده و نخستین مجموعه ی مستقل ژانر فرامتن در ادبیات جهان است که در صفحات آغازین پیش گفتار آن نخستین مرامنامه از بوطیقای فرامتن نویسی آمده. فرامتن به گونه ای روشن، ممتاز و روش مند خود را به عنوان آزادترین و گسترده ترین ژانر در کلیت ادبیات جهان به ادب و اندیشه معرفی کرده و پس از ژانرهای مطرح فراشعر و فراداستان سومین ژانر بزرگ و جهان شمول مکتب اصالت کلمه به شمار می آید که توسط حضرت استاد آرش آذریک کشف، احیا و با توجه به ادبیات کلمه گرا ابداع و تئوریزه شده است. فرامتن بازگشتی آوانگارد به وجوه فرارونده ی تمام متون منثور مکتوب در سنت تاریخ ادبیات ملل کهن جهان است که با تمام عظمت هنری خود هیچگاه در پارادایم جنسیت های ادبی شعر و داستا ن تعریف نشده است .

نظر شما راجع به ژانرهای مختلف از جمله فراشعر ، فراداستان، فرامتن ، واژانه و فراروایت چیست □□ ؟

ژانرهایی که از آنها نام بردید همگی سبکهای کشف شده توسط استاد آذریک در حیطه ی ادبیات آوانگارد در مکتب ادبی \_فلسفی اصالت کلمه (عریانیسم) هستند، که از چارچوب های سبک های پیشین در تاریخ ادبیات فراروی کرده و هر کدام دارای مولفه های خاص خود هستند. شایان ذکر





است برای روشن تر شدن مطلب در مورد کلمه عریانیسم یا عریانیت همانطور که در بخش اول سخنرانی جناب استاد آذریچک در کتاب دوشیزه به عشق بازمی گردد آمده است اشاره کنم، "عریانیت یعنی آشکارگی و به کسی عریانیست می گویند که حقیقت را آشکار می کند و هیچ ساحتی از دنیای کلمه و ساحت وجودی انسان را نمی پوشاند. عریان از لحاظ فلسفی در مقابل کفر به معنی پوشاندن حقیقت قرار دارد. بنابراین از لحاظ فلسفی \_ ادبی به کسی کافر می گویند که با پوشاندن ساحت ها و ابعاد گوناگون و بی پایان حقیقت \_ به نفع یک بعد یا ساحت عریان شده \_ دچار کفر فلسفی \_ ادبی می شود و این نگاه با معنای رایج دینی این کلمه متفاوت می باشد. مکتب عریانیسم مکتبی فلسفی است بر پایه ی حقیقت عمیق و حقیقت عمیق یکی از اصول بنیادین تفکر مکتب اصالت کلمه می باشد که جنس سوم مطلق گرایی و نسبی گرایی است."

استقبال مخاطبان و قشرهای مختلف جامعه از کتابتان را چگونه ارزیابی می کنید؟ □□

با توجه به تیراژ و میزان خرید کتاب و توجه قشر فرهنگی و تحصیلکرده و منتقدین مطرح در جامعه نسبت به اینکه این ژانر اولین بار در تاریخ ادبیات آوانگارد مطرح شده امیدوار کننده بوده است.

آیا در سالهای اخیر کتابهای دیگری از شما به چاپ رسیده است؟ □□

خیر اما توکل بر یکتای بی همتا انشالله در راستای اهداف مکتبی در سالهای پیش رو این اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به اوضاع کنونی جامعه از بعد فرهنگی به عنوان یک نویسنده ، جایگاه جنبش فرازان را چگونه ارزیابی می کنید؟ □□

این مقوله بسیار مقوله ی قابل توجه و هائز اهمیتی ست که انشالله با فراگیر شدن هر چه بیشتر و بهتر آن در جامعه ی ایرانی \_ اسلامی کشور عزیزمان با پیشینه ی غنی فرهنگی و همچنین دیگر



ملل جهان با عنایت امام عصر و مطرح شدن جنبش فرازان که در راستای مولفه‌ی جنس سوم در مکتب عریانیسم است، نزدیک و نزدیک تر شویم. و در پایان گزیده‌ای از کتابتان را برایمان بخوانید.... در خدمت‌م با تشکر از شما و دست‌اندرکاران ماهنامه‌ی وزین فرازان قطعه‌ای از کتاب را قرائت می‌کنم:

«درآمدی کوتاه بر ژانری بلند»

فرامتن با تمام تاریخ‌مندی در قامت یک ژانر، تجربه‌ای تازه و آورده‌ای نوین است که فرامتن‌نویس در هنگامه و هنگامه‌ی نگارشش از هر علمی و در هر عملی آغاز و پرواز کرده باشد حقیقت هنری آن آسمان بی‌پایان و کرانه‌ناپذیر حقیقت‌گرایی ادبی یعنی کلمه‌محور بودن است و مقصودش به فعلیت رساندن آزادانه‌ی لایه‌های مکشوف و ناکشوف کلمه در متن مورد پذیرش و گزینه‌شده‌ی خود که هیچ‌چیز لازم نیست آن متن شالوده‌ی مورد پذیرش ادبیات را داشته باشد. مبداء قلمی‌اش نیز هر گونه نوشتاری می‌تواند باشد به شرط نویسش هنرمندانه‌ی بی‌قید و شرط آن متن و نه بی‌بندوباری ادبی زیر لوای نسبی‌گرایی، زبان‌پریشی و خرفت‌نویسی روشنفکرنمایانه به بهانه‌ی لاقیدی قلم که غالباً برای جذب مخاطب صبغه‌ی هرزه‌نگاری هم به آن می‌دهند؛ زیرا ما هیچ‌گاه منکر دستامدهای هنری - ادبی مکاتب پست‌مدرنیستی نیستیم اما ویرانگری‌های ناشیانه، سطحی و بیمارگونه توسط خام‌قلمان را نمی‌توانیم پذیرنده باشیم.

فرامتن خاص ادبیات ایران نیست. آن گونه که هدف لائوتسه از نگاشتن کتاب □ تائو ته چینگ □ که متنی معنوی و در عین حال اندیشه‌گانی - فلسفی است خلق شعر یا داستان نبوده اگر چه حتی در صورت برگردان به زبان دیگر باز هم بسیاری از زیبایی‌های هنری کلمه‌محور در آن مشهود است؛ بنابراین فرامتن ژانری جهانی، نامحدود و گشوده به روی تمام پتانسیل‌های کلمه‌محور هنری در تمام ادبیات دنیاست و شعریت آن هم هرگز محدود در ساحات مورد پذیرش ادبیات نبوده و نخواهد بود تمام تکنیک‌ها، فرم‌ها، ساختارها، صنایع، بدایع و آرایه‌های شعری و داستانی با حفظ اصالت فرامتن و بی‌قید و شرط بودن آن از لحاظ شریعت ادبی و گشوده بودن آن به دنیای بی‌پایان هنری کلمه در متن، آزاد است.



## معرفی کلیدواژه

معرفی کلیدواژه ی مکتبی جنس سوم\_ لاله پارسا

جهت آشنایی با کلیدواژه ی جنس سوم، ابتدا تا حدودی واژه ی فمینیسم را بررسی می‌کنیم. «فمینیسم» واژه ایست که در قرن نوزدهم به «جنبش زنان» اطلاق می‌شد و امروزه به «دفاع از حقوق اساسی زنان بر اساس آرمان برابری طلبی» اطلاق می‌شود. از نظر فمینیست ها، جامعه تحت حاکمیت مردان، به نفع مردان و علیه منافع زنان و در یک کلمه «مرد سالار» بوده است و فمینیسم در اصل شورشی است علیه نگرش سنتی به زنان و نقش آنان در جامعه، با این باور که استناد به عوامل بیولوژیکی یا روان شناختی در تقسیم وظایف و تفکیک برخی کارکردها به زنانه و مردانه، توجیهی ساختگی برای موقعیت پایین تر زنان در جامعه است.

سالهاست که صحبت از حقوق پایمال شده ی زنان، نقل زبان بسیاری از زنان و مردان، خصوصا فمینیست ها و روشنفکرها بحثی ست مهم و پیچیده که حتی گاهی نا عادلانه علیه مردان به بیراهه می‌رود، حال آنکه صددرصد مقصر دانستن جنس مذکر در نداشتن پیشرفت تعداد بیشماری از زنان تاریخ بی شک کمی ناعادلانه به نظر می‌رسد...

اگر باورهای غلط و سنت کهنه ی تاریخ بشریت علیه زنان در نقطه نقطه ی جهان را نادیده نگیریم، در طول تاریخ زنانی را خواهیم دید که با شکستن تمام این خط قرمزها و باورها، سد رسیدن به موفقیت را شکسته اند و راه های بلندپروازی را با تمام مشقت ها و سختی اش طی کرده اند تا به آنچه که در رویایشان بوده اند برسند، و چه بسیاری از زنان که شبیه هلن کلر که با



معلولیت های پیوسته، توانست کتابها و مقالات بسیاری را به رشته ی تحریر در بیاورد، یا کمی نزدیکتر زنان ایرانی، شبیه پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد، مریم میرزاخانی، انوشه ی انصاری، طاهره ی صفارزاده و صدها زن دیگر که، که با وجود تمام موانع، راه پیشرفت و پویایی بر خود باز کردند و خود را فراتر از یک زن، به جهان نمایاندند بی آنکه پیشرفت خود را مدیون حضور یا عدم حضور مردی در زندگی خود بدانند...

جنس سوم با حذف قضاوت‌های بی مورد، انسان را (چه زن و چه مرد) به فراروی از آنچه که به ظاهر هستند می‌کشانند، تا هر چیزی که در جهان، در محوریت کلمه قرار دارد در جایگاه بالاتر قرار بگیرد...

در بخشهایی از سخنان حضرت استاد آرش آذرپیک در نشریه ی ابوذر می‌خوانیم که:

"آثار قلمی یاران عریان نویسنده در کتاب جنجال برانگیز "جنس سوم" که در سال ۱۳۸۴-یک سال بعد از چاپ "لیلا زانا"- متولد شد، با آن که گامی بسیار بلند به سوی طرح و تحقق "جنس سوم" کلمه در بُعد نگارشی آن در ژانرهای (فراشعر و فراداستان) بود اما از لحاظ نگارشی هنوزهنوز با تفکر فلسفی دکتربین جنس سوم از لحاظ هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی، فراوان فاصله دارد.

که می‌توانم با تسامح و تساهل بسیار برخی از آثار ادبی آن را -حتا آن جا که به قلم خود من نگارش یافته- جزء تفکری در ضمیر نیمه آگاه جمعی جامعه قلمداد کنم که به نظر می‌رسد نام گذاری آن به عنوان لیت-فمینیسم (Late Feminism) شایسته ی یک ثبت پیشنهادی باشد. لیت فمینیسم یعنی شاخه ای از فمینیست های بعد، که با محوریت نام "جنس سوم" دچار پارادوکس لاینحل و دور تسلسل آمیز نقد فمینیستی جریان فمینیسم شده است. زیرا هنوزهنوز در قید و بند تفکرات و تعصبات جنسیت مدارانه است، غافل از آن که دکتربین (جنس سوم) پیش ویش از همه چیز برعکس تمام جریانات فمینیستی، یک تفکر "هستی‌شناختی" است.



از برترین آثار لیت فمینیستی ناخودآگاه در ادبیات معاصر ایران، برخی غزل های جاویدان بانوی غزل ایران زمین، سرکار خانم سیمین بهبهانی است همانند "شلوار تا خورده دارد، مردی که یک پا ندارد."

در جنس سوم چیزی تحت عنوان انکار جنسیت نخواهیم داشت بلکه در واقع ما به جنسیت خودمان شناخت پیدا می‌کنیم و بعد بدون انکار و تحقیر جنسیت خود یا جنسیت دیگر سمت جنس سوم که همان انسانیت متعالی است، حرکت میکنیم، "جنس سوم" کلیدواژه ایست که بدون انکار هیچ جنسیتی، بسیاری از کلیدواژه‌های دیگر همچون "فرازن: زنی که از جنسیت خود فراروی کرده"، "فرامرد: مردی که از جنسیت خود، بدون تحقیر جنس دیگر فراروی کرده" و به همین ترتیب، فراشعر، فرامتن، فراداستان، و... را در بر می‌گیرد که هر شکلی از کلمه را فراتر از آنچه که هستند، به آنچه که می‌توانند باشند سوق می‌دهد.

"جنس سوم" با هدف فراروی به سوی متعالی شدن هر کلیدواژه در جایگاه واقعی.



## خبر ادبی - فرهنگی

تهیه و تنظیم خبر: ضحی زمانی

عکس: ضحی زمانی

• وضعیت اقتصادی زنان خود سر پرست نامطلوب است/زنان خود سر پرست با کسب مهارت ، اجرای آن و حمایت مسئولان می توانند خود کفا شوند.

• زینب حسینی، بانوی خود سر پرست و کار افرین برتر شهرستان اسلام آباد غرب گفت: زنان خودسرپرست از اقشارضعیف و کم توان جامعه هستند و برای به حداقل رساندن مشکلات و توانمندی باید مهارت بیاموزند.





ماهنامه فرزنان ایران ۱ سال اول ۱ شماره دوم ۱ مرداد ۹۸

زینب حسینی مدیر موسسه اندیشه گران فردا و مسئول کارگاه متمرکز فرش ترنج در گفتگو با خبر نگار تیترا برتر اسلام آباد غرب گفت: زنان خودسرپرست برای رسیدن به خودکفایی، نیازمند آموختن مهارت های فنی و حرفه ای و اجرا کردن آن می باشند. و با تلاشی مضاعف خود را از لحاظ اقتصادی، بالا بکشند.



وی افزود: با توجه به شرایط کنونی جامعه و درصد بالای بیکاری در شهرستان اسلام آبادغرب، هدف اول اشتغال خودم بود؛ ولی با توجه به اینکه خیلی ها مثل من جویای کار بودند تصمیم گرفتم برای آنها کاری انجام دهم و مجوز آموزشگاه فنی حرفه ای و کارگاه متمرکز فرش ترنج را گرفتم.

مسئول کارگاه متمرکز فرش ترنج ضمن اشاره به اینکه در حال حاضر ۲۸ نفر در مرکز مشغول فعالیت هستند، گفت: امید دارم این تعداد در آینده به ۲۸۰ نفر برسد.

وی در ادامه گفت: علاوه بر این در روستاهای ولکه وند، چغاکبود و تجر اکبر، به صورت ثابت و موقت نیز کارگاه های آموزشی دایر می کنم.



ماهنامه فرازان ایران \ سال اول \ شماره دوم \ مرداد 98

حسینی با اشاره به هفته بهزیستی عنوان کرد: سازمان بهزیستی و نهاد کمیته امداد امام خمینی(ره) در راستای توانمند کردن این قشر آسیب پذیر، اقدامات خوبی انجام داده اند. ان شالله شاهد اقدامات بیشتری از این مراکز باشیم .

زینب حسینی در راستای حمایت مسئولین از کارآفرینان اظهار داشت: انتظار ما از مسئولین این است که با توجه به نامگذاری سال ۹۸ توسط مقام معظم رهبری به عنوان رونق تولید، بیشتر کارآفرینان را حمایت کنند .

من در سال گذشته برای دریافت وام به بانک معرفی شدم اما تا کنون هیچ وامی به من پرداخت نشده است.

وی در پاسخ سوال خبرنگار تیتر برتر در مورد دیدار خدام آستان قدس رضوی به مناسبت هفته کرامت از موسسه اندیشه گران فرداعنوان کرد: خوشحالم از بین کسانی که معرفی شدند، موسسه من انتخاب شد. و در پایان ضمن اشاره به فضای معنوی حضور خدام آستان قدس رضوی در موسسه گفت : مراسم پرچم گردانی دربین سلام و صلوات بچه های موسسه و هدیه ای که از خدام گرفتم مرهمی بود برای روزهای سخت که با تلاش و پشتکار خودم بدون کمک هیچ نهادی به پا خاستم و در راه اشتغال زایی و خود کفایی خود و همشهریانم قدم بر داشتم.





## گزارش

### گزارشی بر وضعیت اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار(خود سرپرست در اسلام آباد غرب)

تهیه و تنظیم: به روایت ناهید صیدی(خبرنگار تیتربتر و ماهنامه فرازان ایران)

معمولاً در خانواده، پدر سرپرست خانوار است و در صورت نبود پدر (فوت، طلاق و...) مادر سرپرست خانوار محسوب می‌شود. در گذشته خانواده‌هایی که با سرپرستی زنان اداره می‌شد در جامعه به خانواده "بی سرپرست" شهرت داشتند. متأسفانه هنوز هم در برخی موارد از این ادبیات نادرست استفاده می‌شود. زنان بیوه، زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می‌کنند و یا به خانه پدری بازگشته ولی خود امرار معاش می‌کنند)، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده‌اند)، همسران مردان ازکارافتاده و سالمند در گروه زنان سرپرست خانوار تعریف می‌شوند.

زنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست با مصائب، مشکلات و موانع بسیاری در زندگی روبرو هستند که درکنار مشکلات و مسائل شهرهای بزرگ، آسیب‌های جبران ناپذیری را بر آن‌ها و جامعه وارد می‌سازد. توجه به مسائل و مشکلات این قشر و بررسی همه جانبه و دقیق این مشکلات و ارائه راهکارهای درست و اصولی به منظور حمایت از این قشر، از جمله وظایف نهادها و سازمان‌های خدمات اجتماعی در هر کشور است. متأسفانه در جامعه ما زندگی زنان پس از ترک شوهر (به دلیل فوت، طلاق و...) غالباً با ابهامات و مخاطراتی روبروست، از جمله سرپرستی



ماهنامه فرا زنان ایران ۱ سال اول ۱ شماره دوم ۱ مرداد 98

فرزندان به تنهایی و گاه به سختی، مشکلات اقتصادی، زندگی در تنهایی و همراه با افسردگی و ناامیدی، همچنین نگرش غلط جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه در نبود همسرانشان، آنان را در روابط اجتماعی و حضور در اجتماع با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌کند. زنان سالمند از این گروه نیز مشکلات خاص خود را دارند.

15 درصد زنان تحت حمایت بهزیستی اسلام آباد غرب زنان خود سرپرست هستند/ طرح خود یاروهمیار با هدف توانمند سازی و مشارکت زنان سرپرست خانواره اجرا در می‌آید.



ریس اداره بهزیستی اسلام آباد غرب در رابطه با حمایت‌های بهزیستی از زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار در گفتگو با خبرنگار تیترا برتر گفت: ۴۰ درصد مددجویان تحت حمایت بهزیستی زن هستند که از این بین ۱۵ درصد آنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست هستند.

فرشته اکبری با بیان اینکه سایت خاصی برای ثبت نام و شناسایی زنان سرپرست خانوار (خود سرپرست) وجود ندارد عنوان کرد: سن زنان برای پذیرش مد نظر نیست و اکثر زنان خود معرف هستند. به دلیل آسیب خانواده مثل طلاق، خودکشی یا فوت سرپرست با مراجعه به اورژانس



ماهنامه فرازنان ایران | سال اول | شماره دوم | مرداد 98

اجتماعی یا از طریق دادگاه بخاطر مشکلات و گاهی از طریق زندان معرفی می شوند و در صورتی که تمکن مالی یعنی حداقل دریافتی مستمری تامین اجتماعی را نداشته باشند و تحت پوشش نهاد دیگر نباشند بامحرز بودن شرایط تحت پوشش قرار داده می شوند.

حداقل حقوق ماهیانه زنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست و مدد جویان ۳۰۰ تا ۱۶۰۰۰۰۰ هزار تومان متغیر است/ هدف از تشکیل گروههای خود یار و همیار بهزیستی توانمند سازی زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار است.

اکبری ریس اداره بهزیستی اسلام آباد غرب با بیان اینکه حقوق دریافتی ماهیانه زنان سرپرست خانوار یا خودسرپرست تحت حمایت بهزیستی در حال حاضر شامل مستمری و معیشت (معیشت یک سال و نیم است به مدد جویان تعلق می گیرد) است گفت: مستمری بگیر یک نفره ۱۶۱ هزار تومان دو نفره ۲۷۵ هزار تومان سه نفره ۳۶۰ هزار تومان و چهار نفره ۴۶۷ هزار تومان و پنج نفره به بالا ۵۱۶ هزار تومان پول نقدی دریافت می کنند بعلاوه این یک یارانه عمومی دولتی سه برابری که ماهیانه به مدد جویان بهزیستی داده می شود.





وی در ادامه افزود: زنان سرپرست خانوار ( خود سرپرست ) مدد جوبهزیستی از بیمه اجتماعی بهره مند می شوند و بعد از یک دوره زمانی ۱۳ ساله حقوق ماهیانه دریافت می کنند و همچنین یک بیمه سلامت برای درمان ، کمک های موردی ، کمک هزینه بدی مسکن ، ما حدود ۷ میلیون مسکن مهر به مدد جویان پرداخت کردیم و به زنان خود سرپرست و دختران زنان سرپرست خانوار در صورت ازدواج جهیزیه می دهیم.

اکبری در خصوص وضعیت اشتغالزایی زنان سرپرست خانوار ( خود سرپرست ) گفت : به این زنان برای اشتغالزایی وامهای کم بهره ای که مبلغش ۲۰ تا ۵۰ است میدهیم.

وی با بیان اینکه ما گروههای خودیار و رو همیار داریم عنوان کرد: این طرح ها با هدف توانمند سازی و مشارکت زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست صورت می گیرد افراد همیار دور هم جمع می شوند. به صورت کارگاهی کار کنند و ام اشتغالزایی به کار فرما داده می شود و در مقابل این افراد بیمه و حداقل حقوق قانون اداره کار را می گیرند.

وی با اشاره به اقدامات لازم برای بهبود وضعیت اجتماعی و بالا بردن سطح آگاهی این زنان در ادامه گفت : کلاسهای مهارتهای زندگی و کلاسهای آسیب های اجتماعی با حضور کارشناسان مجرب در دوره های شش ماهه و یک ساله برای این افراد برگزار می شود.

همچنین دوره های برای فراگیری هنرهایی مانند آموزش خیاطی گیوه بافی و ... که طبق قرار دادی که با فنی حرفه ای شهرستان داریم به صورت رایگان آموزش می بینند و مدرک می گیرند.

وی در پایان با اشاره به زنان خود سرپرستی که بیمه نشده اند گفت : سعی ما این است که در آینده از طریق معاونت امور اجتماعی با استان رایزنی داشته باشیم و زنان خود سرپرستی که هنوز بیمه نشده اند را بیمه کنیم.



50 درصد زنان تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی زنان خود سر پرست هستند/ طرح راهبر در راستای ایجاد مشاغل پایدار، بازاریابی و فروش محصولات مدد جویان است.

ریس کمیته امداد امام خمینی اسلام آباد غرب در گفتگو با خبرنگار تیترا برتر اسلام آباد غرب در رابطه با زنان سرپرست خانوار (خودسرپرست) گفت: تعداد افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی ۶۵۰۰ نفر و تعداد زنان سرپرست خانوار (خودسرپرست) ۳۱۹۹ نفر می باشد یعنی نیمی از افراد تحت حمایت کمیته امداد زنان خود سر پرست هستند.



محمد بیگزاده با اشاره به اینکه کمیته امداد برای این افراد حقوق ماهیانه تعیین کرده گفت: جدول توزیع معیشت کمیته امداد برای مدد جویان بدین صورت است که ما یک معیشت داریم یک مستمری دوم و یک یارانه عمومی دو لتی یعنی سرجمع مستمری که یک خانواده دریافت می کند با معیشت و یارانه عمومی برای یک نفر ۲۰۷۰۰۰ هزار تومن، برای دو نفر ۳۶۶۰۵۰ هزار تومن،



برای سه نفر ۵۰۰ هزار تومان، برای چهار نفر ۶۴۸.۰۰۵ هزار تومان و برای پنج نفر به بالا ۷۴۴ هزار تومان که فقط نقدی پرداخت می کنیم و این مبلغ سوای کمکهای درمان و عمرانی و کمکهای موردی جهیزیه .مسکن ف سفر عتبات عالیات ،مشهد مقدس ولوازم ضروری زندگی، سبد کالا و پوشاک و خدمات موردی دیگر هست.

به زنان سرپرست خانوار یا خود سرپرست مدد جو برای اشتغال زایی آموزش و وام داده می شود /هدف اصلی طرح راهبر شغلی بازایابی و فروش محصولات است.

وی در خصوص وضعیت اشتغال زنان خود سرپرست عنوان کرد : ما برای تمام خانواده های مدد جو مخصوصا زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار آموزش اشتغال در مرکز خودکفایی کمیته امداد داریم که آموزشهای لازم را در خصوص رشته هایی مانندخیاطی ارایشگری هنر در خانه قالبافی و... می دهیم بعد از آموزش وام اشتغالزایی در اختیارشان قرار داده و روانه بازار کار می کنیم.

وی در ادامه افزود : جدیدا یک طرح به طرحمان اضافه شده با عنوان راهبر شغلی ، هدف اصلی طرح راهبر بازاریابی و فروش محصولات مدد جویان است.که با آموزشهایی خود به این افراد به بازدهی بیشتر و افزایش راندمان تولیداتشان به آنها کمک می کند. به این معنی که راهبرحمایت ۲۰ الی ۳۰ خانوار که تحت پوشش کمیته امداد هستند را بر عهده می گیرد و ما به حساب آنها پول واریز می کنیم و بعد از آموزشهای لازم حتی راهبر محصولات آنها را به قیمت روز خریداری می کند.

بیگراده با اشاره به اقدامات لازم جهت بهبود وضعیت معیشتی زنانسرپرست خانوار ( خود سر پرست )گفت : علاوه بر خدمات ذکر شده یک طرح بیمه اجتماعی داریم که زنان خود سر پرست را به صورت ده ساله بیمه عمر میکنیم ،در صورت فوت شخص به خانواده آنها بیمه پرداخت می



شود و در غیر این صورت بعد از ده سال مانند یک کارمند حقوق بگیر به آنها حقوق برابر مقررات قانون کار پرداخت می شود.

کمیته امداد یکی از نهادهای پیشرو در زمینه فعالیتهای فرهنگی آموزشی برای زنان خود سرپرست و سرپرست خانوار است.

ریس کمیته امداد امام خمینی اسلام آباد غرب با بیان اینکه کمیته امداد یکی از نهادهای پیشرو در زمینه فعالیتهای فرهنگی آموزشی برای مدد جویان است گفت: در کانون فرهنگی تربیتی شهید صادقی یک سری آموزشهای لازم برای جلوگیری از آسیب های اجتماعی مانند آموزش قرآن، اخلاق، سبک زندگی، پیشگیری از اعتیاد، همسر داری، فضای مجازی و مشاوره شغلی توسط کاشناسان مجرب آموزش می دهیم.

محمد بیگزاده با بیان اینکه زنان سرپرست برای تحت پوشش قرار گرفتن در اولویت هستند اظهار داشت: سن خاصی برای این امرم نظر نیست واینکه شرایط لازم برای تحت پوشش قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار مانند فوت سرپرست با ارائه گواهی فوت، طلاق همسر علت پذیرش باید برای ما مشخص باشد اعتیاد خطر ناک و کارتون خواب بودن همسر و عدم تمکن مالی که تا یک مقطعی تحت حمایت قرار می گیرند.

از زنان کار آفرین (خود سر پرست) حمایت می کنیم.وی در راستای حمایت از زنان خود سر پرست کارآفرین تحت پوشش عنوان کرد: اگر خانمی کار آفرین باشد و بتواند حداقل تا پنج نفر از مدد جویان را تحت حمایت قرار بدهد به ازای هر نفر ۵۰ میلیون تومان وام اشتغال زایی در اختیار شخص قرار میدهیم و تا دو سال بیمه او را رایگان پرداخت می کنیم.

وی در ادامه با اشاره به زلزله سال ۹۶افزود: همپا با دولت علاوه بر خدماتی که بنیاد مسکن و ستاد معین به مردم زلزله زد.



کمیته امداد به ۵۸۰ نفر از مدد جویان مبلغ ۱۰ تا ۱۳ میلیون به مدد جویان روستایی و ۱۵ میلیون به مدد جویان شهری وامهای بلاعوض پرداخت کردیم که چهل خانواده شهری و بقیه روستایی بودند کلا نزدیک شش میلیارد وام پرداخت کردیم که در این میان بالای ۵۰ درصد این خانوارهای مدد جو زنان خود سرپرست بودند.



محمد بیگزاده با بیان اینکه ما در کمیته امداد فقر تولید نمی کنیم بلکه از فقیر حمایت می کنیم، عنوان کرد: توجه به شرایط اقتصادی کنونی جامعه واقعا مستمری کمیته امداد جوابگوی خانواده های تحت حمایت نیست، از مردم فهیم اسلام آباد غرب می خواهیم که کمکهای نقدی بیشتری در اختیار کمیته امداد برای یاری رساندن به مدد جویان داشته باشند و من به آنها قول میدهم که کمکهای آنها صد در صد بدست مدد جویان خواهد رسید.

وی در پایان گفت: زنان سرپرست خانوار ( خود سرپرست) از قشر ضعیف و آسیب پذیر اجتماع که نیازمند حمایت جدی از سوی دولت و مسئولین هستند و ما توجه داشته باشیم که کمک به این زنان را فقط محدود به بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی در نظر نگیریم. این قشر انسانی





ماهنامه فرزنان ایران | سال اول | شماره دوم | مرداد 98

توانمند و عقیف هستند که در صورت در اختیار گذاشتن امکانات و فراهم شدن زمینه بسیار بیشتر از آقایان می توانند به جامعه کمک کنند.

توانمند سازی زنان سرپرست خانوار ( خود سرپریت و بد سرپرست ) در زمینه های فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی در راس قرار بگیرد.

امام جمعه اسلام آباد غرب نیز در گفتگو با خبرنگار تیترا برتر گفت : ما معتقد به توانمند سازی زنان سرپرست خانوار (خود سرپرست ) و بد سرپرست هستیم اینها باید در کارهای مهارتی آموزش توانمند سازی به آنها داده شود.



محمد طاها مهری ضمن اشاره به اینکه توانمند سازی فقط از لحاظ مباحث اقتصادی و مالی نیست عنوان کرد: خانم هایی که فاقد تکیه گاه هستند بد سرپرست هستند ناخود آگاه آسیب های روحی روانی بر اینها وارد می شود و اگر صاحب فرزند هم باشند که بدتر، باید در زمینه مهارت



ماهنامه فرازان ایران \ 1 سال اول \ شماره دوم \ مرداد 98

های زندگی به اینها آموزش داده شود مشکلات روحی روانی و آسیب های اجتماعی که دامنگیر آنهاست جلوگیری بشود و قسمتی از این قضیه برمیگردد به روحیات خود زنان سرپرست خانوار.

وی با بین اینکه نهاد های حمایتی مانند بهزیستی و کمیته امداد و احیانا مراکز خیریه و نهادهای مردمی خدمات خوبی در راستای اقتصاد این زنان ارائه داده اند گفت: با توجه به مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی که در جامعه وجود دارد این خدمات کافی نیست و توانمند سازی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی این بانوان باید در راس قرار بگیرد و برای بالا بردن روحیه و امید به زندگی، آنها را به سمت اشتغالزایی و یک درآمد ثابت و پایدار سوق داد.



وی در پایان با اشاره به بالا بردن امید به زندگی و کاهش آسیب های اجتماعی در زنان سرپرست خانوار ( خود سرپرست) افزود: مهمتر از همه دولت باید این زنان را بیمه کند، هم برای گذران زندگی و هم برای آینده که به عنوان یک حقوق و مستمری ثابت بیمه می تواند تاثیر گذار باشد.



## مقاله

سیمای زن در نهج البلاغه

نویسنده: ناهید صیدی

چکیده

این تحقیق به بررسی سیمای زن در نهج البلاغه پرداخته است. یکی از منابعی که از دیر باز در مباحث انتقادی در باره منزلت زن در نگرشی دینی مورد استفاده قرار گرفته، کلام امیر المومنین (ع) در نهج البلاغه است.

زن در نهج البلاغه ترسیم یک طرح یک بعدی از چهره ی کامل زن در قرآن است. فضای این طرح را جوی آکنده از فتنه های زمانه و دسیسه های سیاسی در بر گرفته است. زنان در نهج البلاغه با عبارتهائی چون عقرب، ناقص العقل، ناقص الایمان، و ناقص البهره وصف شده اند و مع الاسف، اکثر شارحان در نهج البلاغه با تمسک به ظاهر کلام حضرت در جهت اثبات این مطلب بر آمده اند که زنان در مقام عبودیت، عروج و تکامل، دریافتهای ذهنی و انتزاعات عقلی از مردان ناقص ترند.



ماهنامه فرازان ایران \ سال اول \ شماره دوم \ مرداد 98

برسی در سیره حضرت ثابت می کند که ایشان علی رقم سنت جاهلیت، به شخصیت و مقام زن احترام بسیاری می گذاشته اند.

در بیان کرامت و منزلت زن همین بس که او را مظهر جمال و عطوفت الهی معرفی نموده اند. در کلامی دیگر از زن به امانت الهی یاد شده است که همچون امانتهای دیگر خداوند قابل احترام و ارزشمند است.

کلید واژه: امام علی ع ، نهج البلاغه، سیمای زن



در بینش اسلامی زن و مرد هر دو از یک جان و یک ماده آفریده شده است و در ذات و جوهر تفاوتی با یکدیگر ندارند. بنابراین هر دوی آنها انسان نامیده می شوند و خداوند پس از خلقت آنها، «فتبارک الله احسن الخالقین» به خود گفته است. با وجود اینکه این دو صنف تفاوتی در ذات و جوهر و توانائی رشدیابی و کمال جوئی با هم ندارند، اختلافی در میان آنها مشاهده می شود که پاره ای از آنها لازمه ی بقای نوع آدمی است. تفاوت‌های دیگری مانند تفاوت در عقل، در میان این دو صنف مطرح است که انسان را دچار حیرت می کند. اما چگونه ممکن است که خدای باری تعالی برای موجودی ناقص العقل و معیوب تعبیر دینی، واژه های ناقص العقل و ناقص الایمان به کار برد؟؟ چگونه است که در بعضی از تعبیر دینی، واژه های ناقص العقل و ناقص الایمان به کار رود؟؟ در این نوشتار سعی بر این است که برای رفع این شبهه، ضابطه هائی مطرح شود تا بتوان بر اساس آن ضوابط، درباره ی احادیثی این گونه قضاوت و داوری شود.

پس در این میان، آیات قرآنی چه می شود؟؟ مگر نه این است که ملاک شناخت سخنان ائمه در احادیث و دعاها، هماهنگ بودن مفاهیم و معانی آنها با قرآن و کلام الهی است.

قرآن ماهیت زن و مرد را یک چیز می شمارد ، بر خورداری آنها از ارزشهای معنوی، مانند ایمان و عمل صالح ، علم ، تقوی ، سبقت در ایمان ، جهاد و هجرت یکسان دانسته است.



توان رشد و کمال جوئی برای هر دو یکسان است و هر دو می توانند به مقامات بلند معنوی و انسانی راه یابند. این چینی است که زنان مسلمان ما در پی تصویری شایسته از مقام انسانی زن در نهج البلاغه می گردند.

اما متأسفانه از یک سو، برخی تعابیر موجود در نهج البلاغه، مانند نقصان عقل و نقصان ایمان، این دیدگاه را آسیب پذیر می سازد و از سوی دیگر، تشت و تناقض موجودی در آرای شارحان نهج البلاغه، مانع درک صحیح امام علی(ع) می شود.

این شارحان گاهی با زبان فلسفه و گاه با زبان تاریخ و یا روانشناسی در صدد توجیه عبارات نهج البلاغه بر آمده اند و با هر کلام، زن مسلمان را در این میان متحیر ساخته اند. واقع آن است که درک مردان از روحیه ی زنان درکی تجربی و حصولی است و هنوز مسأله روح زن و ماهیت واقعی وی در پرده ای از ابهام و در نهایت، در پس تأویلات قرآن، مجهول مانده است و عبارات نهج البلاغه در انتظار شارحی راستین است تا باطن آنها را بنماید. بنده نیز به نوبه خود در جستجوی آن هستم که به تصویر راستین کلمات در باره سیمای زن نهج البلاغه دست یازیم و بذر اطمینان را در قلب زن مسلمان متحیر بیفشانیم و اعتلای فکری و روحی زنان مسلمان و هویت انسانی و اسلامی او را به مقصد و مقصود برسانیم نه به شکل سطحی و گذرا، بلکه به شکلی اصولی، با مسائل نظری و دیدگاههای موجود در باره سیمای زن برخورد کنیم و گامی کوچک در مسیر احیای فرهنگ راستین اسلام بردارم و به رسالت خویش در این زمینه عمل کنیم.



## تساوی زن و مرد در بیانات ارزشی قرآن

اسلام با صراحت کامل و قاطعانه هویت انسانی زن و مرد را متحد می داند. نصوص قرآن در بیان وحدت هویت انسانی زن و مرد قابل خدشه نیست (رحمانی، ۱۳۶۹، ص ۳۱) ۱

شناخت زن در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن کریم به صراحت از این حقیقت پرده بر می دارد و در اولین آیات سوره نساء می فرماید: یا ایها الذین اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجالا کثیرا و نساء" (نساء، ۱)

ای مردم! از مخالفت با فرمانهای پروردگارتان بپرهیزید آن که شما را از یک تن آفرید و جفتش را از جنس او پدید آورد و او از دو تن مردان و زنان بسیاری را منتشر و پراکنده ساخت. خداوند به دفعات مکرر از زنان تجلیل کرده و نه تنها آنها را پایین و ناتوان نشمرده بلکه در موارد بسیاری آنها را عزیز داشته است.

ایت الله جوادی آملی در ذیل این آیه می فرمایند:

"منظور از نفس در آیه کریمه همان گوهر، ذات و واقعیت شیء است و مراد از آن روح، جان و روان نیست. آیه دلالت دارد که همه انسانها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد، از یک ذات و گوهر آفریده شده اند. زیرا کلمه "ناس" شامل همگان می شود. پس حضرت حوا از همان ذات و گوهری آفریده



شده که حضرت آدم ع از آن آفریده شده است، نه از گوهر دیگر و فرع بر مرد و زائد و طفیلی وی. (املی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۲)

خداوند حکیم به جهت اهمیت مطلب و ثبوت آن در اذهان و رفع هر گونه شبهه، در آیات متعددی آن را ذکر نموده است، به عنوان مثال می فرماید: "و من آیاته خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکونوا الیها" (روم، ۲۱)

و از نشانه های قدرت خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفریده تا در کنارشان آرامش یابید.

در این ایه نسبت مرد با زن نسبت سکینه و سکونت و اطمینان و آرامش و انس می باشد؛ که البته مفهوم سکونت و آرامش فقط در ارتباط با زن مطرح نشده است. (رحمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۴). از بیان آیات روشن شد که آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن در اصل آفرینش نیست. اگر در بعضی روایات مزیتی این چنینی ذکر شده است سند ناراست و یا از جهت دلالت ناتمام است. اینکه زن از دیدگاه امیر المومنین ع دارای چه مقام و منزلتی است مبتنی بر این است که در بینش حضرت، انسان از چه مقام و جایگاهی برخوردار است، زیرا پیامبر و ائمه اطهار برای هدایت مرد نیامده بلکه رای هدایت اسان مبعوث گشته اند و زن بودن و مرد بودن مربوط به پیکر است نه جان و روح تعلیم و تربیت و تهذیب و همه ارزشها از آن نفس است و نفس غیر از بدن و بدن غیر از نفس است. حقیقت انسان نفس و روح است نه زن و مرد. از دیدگاه علامه خویی مردان ناگزیر از رویارویی و برخورد با شوئون مادی و دنیوی می باشند که زندگی آنها از جهات مختلف با آن شوئون ارتباط دارد، مانند مواجه شدن با مال، زن





همسایگان، نزدیکان، فرزندان و ... که در این برخوردها آنان با سختی ها و آسانی ها، خوبی ها و بدی ها و ... به رو می شوند که این امور، به خوبی یا بدی مرد در زندگی بر می گردد.

مشکل ترین این برخوردها برخورد با زن، در شوئون مختلف زندگی است و علی ع با سخنان خود این آگاهی را داد که این رو یارویی از تمام جهات رای مرد شر است، زیرا زن اگر آشوبگر باشد عقل مرد را سلب می کند و اگر بد کار باشد دل مرد را ترس می کند، اگر همسر مرد باشد، مرد مکلف به پرداخت نفقه اش می باشد و اگر زن بیگانه باشد مرد را به فساد و گمراهی سوق می دهد و اگر دشمن مرد باشد با بهتان و دروغ بر او پیروز می شود. با تمام این اوصاف مرد ناچار از بودن با زن است و رهایی وی از دست زن امکان پذیر نیست. (خوئی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳)

اما اگر چه زن و مرد از نظر خلقت دارای موقعیت یکسانی هستند لکن به جهت مسؤلیت های متفاوتی که در عرصه حیات دارند هر یک دارای ویژگیهای خاصی نیز می باشند.

## اوج گرایی و تکامل زن

زن را باید به چشم یک انسان والا به عنوان یک موجودی که می تواند مایه ای برای اصلاح جامعه و پرورش انسانهای والا شود نگاه کرد تا معلوم شود زن کیست؟ و توانایی او چقدر است؟



قران هر گاه از کمالات و ارزشهای والایی که انسان ها بدان می رسند سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می نماید:

"ان المسلمین و المسلمات و المومنین و المومنات و القانتین والقانتات و الصادقین والصادقات والصابرین و الصابرات والخالسین والخالسات..." (احزاب، ۳۵)

خداوند برای زنان و مردان مسلمان و مردان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن...

این آیه صریحا و بدون کمترین ابهام مرد و زن را از نظر شخصیت و عناصر و اوصاف عالی و ارزشمند متحد می داند. (رحمانی، ۱۳۶۹، ص ۳۳). در این آیه اسلام و ایمان و قنوت و صدق و صبر و خشوع و خویشتن داری و پاکدامنی و ... برای مرد و زن برابر آفریده شده و اثبات شده است که هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات دست یابند و در تکامل و عروج یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت برسند. (حکیمی، ۱۳۸۳، ص ۲۲)

افتخار امیر المومنین به حضرت زهرا در بر شمردن مفاخر خود در نامه (۲۱) نشان از اوج گرایی و تکامل زن دارد و بیانگر این موضوع است که زن می تواند تا آنجا پیش برود که افتخار خاندان وحی گردد. وَ مِنَّا خَيْرٌ نِّسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِّمَّا لَنَا وَ عَلَيْنَا (نامه ۲۸)

وَ مِنَّا خَيْرٌ نِّسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ فِي كَثِيرٍ مِّمَّا لَنَا وَ عَلَيْنَا (اشاره به ام جمل خ



واهر ابوسفیان و زن ابولهب است که قران حماله الحطب را لقب قرار داد). (نهج البلاغه / نامه ۲۸ ص ۳۸۷)

و بهترین زنان جهان از ماست و زن هیزمکش از شما، و بسیاری از آنچه به سود ما و زیان شماست.

#### منزلت والای زن

زن به مقتضای خلقت خویش از جایگاه ممتازی برخوردار است که مرد قابلیت جانشینی آن را ندارد. جایگاهی بزرگ که تعیین کننده وظیفه و مسولیت اجتماعی اوست. وظیفه ای آن چنان بزرگ که انجام آن، محور اساس صلاح فردی و اجتماعی بوده و عدم انجام آن اساس فساد فردی و اجتماعی می باشد. مسؤلیتی که اگر آن را به عنوان یک امر الهی و تکلیف عقلی و دینی انجام رساند به کمال انسانی خواهد رسید و بهشت را زیر پای خویش خواهد دید ولی رها ساختن و کنار زدن آن جایگاه، که زیر بنای تکوینی مسؤلیت انسانی و تکلیف الهی است زن را به پایین ترین مرتبه وجودی تنزل خواهد داد چنان جایگاهی عبارت است از پرورش و آماده سازی انسان، زن کشتزار نسل بشری است. او نگهدارنده و حافظ بقای حیات است. کرامت آدمی بسته به کرامت زن است: "نساء کم حرث لکم" (بقره ۲۳۳) زنان کشتزار شما هستند. کلمه حرث این معنی را در بردارد که شرایط اصلی پرورش بذر و دانه، کشتزاری است که آنها در آن نهفته شده است. کشتزاری که شرایط اساسی محصول مناسب را ندارد اگر بهترین بذر هم در آن کاشته شود هرگز



به بار نخواهد نشست پس اینکه خداوند رحم و دامن زن را کشتزار رشد و پرورش انسان قرار داده است شرط اساسی جوانه های شرف و انسانیت و فضائل اخلاقی را در آن به ودیعت گذاشته است که از جمله عاطفه، مهر و دلسوزی است.

ویل دورانت می گوید: "انداختن مسولیت اصلی تشکیل شخصیت نوزاد انسانی برعهده مادر از لحاظ روانشناسی چنین معنا می دهد که زن در واقع سر چشمه زندگی است. (دورانت، ۱۹۷۰، ص ۲۷۴)

طبق تعریف توارث که هر موجودی صفات و خصوصیات جسمانی و روحی خود را به موجود مستقر در صلب و بطنش هست منتقل می کند، صفات و خصوصیات جسمانی و روحی زن به نطفه ای که در رحم او جای گرفته انتقال می یابد، اگر صفات و حالات منتقل شده به کودک، جهت انسانی و مثبت داشته باشد، زمینه رشد شخصیت مثبت انسانی قوی تر از شخصیت منفی خواهد بود و چنانچه صفات انتقالی دور از شایستگیهای معنوی انسانی باشند زمینه رشد منفی شخصیت شدید تر خواهد بود. رحم مادر نقش مهمی در جهت گیری استعداد ها و چگونگی ظهور مراتب دارد. به همین جهت پیشوایان دینی تاکید بر ازدواج با زن صالح دارند. حضرت علی ع نیز بعد از شهادت حضرت زهرا ع از عقیل خواستند با توجه به علم انساب همسری برای ایشان انتخاب کند که فرزندان قوی و شجاع به دنیا آورد، آنگاه که ترس فرزندشان محمد حنیفه را در رویارویی با دشمن در جنگ جمل دید آن روحیه را از آثار به جای مانده از مادرش دانسته و فرمودند: "ادر کک من عرق امک" (نجفی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴)



حضرت علی ع زن را امانت الهی می داند که همچون امانت های دیگر خداوند ارزشمند و قابل احترام می باشد و باید آنچنان که شایسته امانت گذار است از او محافظت و نگهداری شود. زیرا در قیامت خداوند متعال از امانت های خود سوال می فرماید که با آنها چگونه رفتار کردید . آیا حق امانتداری را به جای آوردید؟! "انهن امانه الله عندکم فلا تضاروهن و لا تعضوهن"

زنان امانت خدا بر شما هستند ، به ایشان زیان نرسانید و برایشان سخت نگیرید .(امام علی ع ، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۲) امام ع دو جمله را از آیات ۶ سوره طلاق و ۲۳۲ سوره بقره و ۱۹ سوره نساء اقتباس فرموده است.

حضرت زهرا (س) از برترین بانوان نظام آفرینش است، همسری است که حضرت امیر ع آن همه به او عشق می ورزید . بعد از شهادت حضرت زهرا هنگام دفنش فرمود : قل یا رسول الله عن صفتک صبری.. ای رسول خدا ! با از دست دادن بر گزیده ات ، صبرم کم شده و توان خویشتن داری ندارم (نهج البلاغه صبحی صالح، خ ۲۰۲، ترجمه دشتی / ص ۴۲۴

نگاهی به خطبه ۸۰ نهج البلاغه

"معاشر الناس ، ان النساء نواقص الایمان ، نواقص الحفوظ ، نواقص العقول . فاما ایمانهن فقعود دهن عن الصلاة والصیام فی ایام حیضهن و اما نقصان عقولهن فشهادة امراتین كشهادة رجل الواحد واما



نقصان حظو ظهن فمواریثهن علی الانصاف من مواریث الرجال. فاتقوا شرار النساء و کونوا من خیارهن علی حذر و لا تطیعو هن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر"

ای مردم همانا زن در مقایسه با مردان در ایمان، بهره وری از اموال و عقل متفاوتند. اما تفاوت ایمان با نوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام خاصی است و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوتشان در بهره وری از اموال به این جهت است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است. و علت تفاوتشان در بهره وری از اموال به این جهت است که ارث زن نصف ارث مرد است پس از زنان بد پرهیزو مراقب نیکانشان باش، در خواسته های نیکو همواره فرمانبردارشان نباشید تا در انجام منکرات طمع نورزند. (امام علی ع، ترجمه دشتی، ۱۳۸۸، ص ۹۰)

توجه به یک نکته ضروری است و آن هم اینکه این خطبه بعد از جنگ جمل ایراد شده است، در حالی که این خطبه به طور خاص مربوط به زنان است! این سوال به ذهن متبادر می شود که چرا امیرالمومنین بعد از جنگ جمل درباره زنان و ویژگی های آنان سخن گفته اند؟

نکته ای که مهم است این است که تفاوت این جنگ با سایر جنگها در این بود که عامل برپایی این جنگ عایشه بود. پس این تفسیر که عده ای معتقدند مضامین این خطبه کلی نیست و مربوط به شخص و شرایط خاصی است کاملاً منطقی به نظر میرسد، چرا وقتی که امیرالمومنین بعد از جنگ جمل خطبه ای در مورد زنان ایراد می کنند در حالی که عنصر اصلی آن جنگ هم یک زن بوده است، حتما هدفشان بیان تناسبات اجتماعی و شرایط خاص زن در مسائل نظامی است. به علاوه یک اصل مهم در بررسی سیره ائمه و تفسیر متون دینی باید مد نظر قرار گیرد و آن هم اقتضات زمان و شرایط خاصی است که ممکن است رفتار یا گفتار خاصی را پدید بیاورد. با توجه



به اینکه صحبت از مسائله زن بعد از یک جنگ سنگین، اصولاً خاص و متفاوت است، ربط این مساله کاملاً عقلانی به نظر می‌رسد. در این خطبه سه صفت برای زنان با دلایلی ذکر شده است. از لحاظ "زور و توان"، "جسم و روان" و "عقلانیت" اشاره فرموده است. فانهن ضعیفات القوی و الانفس والعقول یعنی نقص در اینجا که همان معنی ضعف را می‌دهد. از انجایی که بسیاری از لغات عربی به زبان فارسی وارد شده است و تحت تاثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته است، هر لغت شاید معنایی را در ذهن متبادر کند که با معنای اصلی خود تفاوت چشمگیری داشته باشد. در مورد کلمه نواقص هم همین طور است. معنایی که از کلمه نواقص در زبان فارسی خطور می‌کند به معنای کمبود و نقصان و ضعف است در حالی که در زبان عرب گاهی با کلمه "تفاوت" مترادف استفاده شده است مثل آیه ۳ سوره ملک "ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت"، در نظم خدای رحمان نقصانی نخواهی یافت. از اثر انگشتان یک شخص گرفته تا رفتن آنان، تفاوت وجود دارد، بین موجودات دیگر، چه تفاوت‌های آشکاری مشاهده می‌شود که بدیهی است و قابل انکار نیست.

پس منظور حضرت علی ع در استفاده از این کلمه، کمبود و کاستی نبوده، چرا که اگر از این عبارات معنای کمبود دریافت شود به این معنی است که خداوند نیمی از مخلوقاتش را ناقص آفریده است که این مساله هم با حکمت پروردگار در تضاد است، و هم با علم حضرت امیر(ع).

نواقص الایمان

همه مفسران و مترجمان گویند منظور از کلمه ایمانکم در آیه (و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله لرووف رحیم، خداوند ایمان شما را تباه نساخت همانا خداوند دلسوز و مهربان است) نماز می‌باشد. این دقیقاً همان معنایی است که حضرت علی ع در خطبه به آن اشاره کرده است. دلیلی که در این



خطبه برای تفاوت ایمان زن و مرد بیان شده است برکنار بودن زنان از نماز و روزه در ایام خاصی است. این یک مساله کاملاً طبیعی است که خداوند در وجود زن قرار داده و این تفاوت به هیچ وجه جنبه ارزشی ندارد.

### نواقص العقول

دلیلی که در این خطبه برای تفاوت عقلی زن و مرد بیان شده است، نصف بودن شهادت زن در برابر مرد، یا به عبارتی شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد است، آیه ای که این حکم از آن استنباط می شود آیه ۲۸۲ سوره بقره است: "... واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل واحد و امرتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احد یهما فتذکر احد یهما الاخری و لا الشهداء اذا ما دعوا... و دو شاهد مرد به شهادت گیرید، اگر نبود یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت دهند تا اگر یک فراموش کرد دیگری به یاد او بیندازد"

دو گواه از زنان، برای شهادت در باره "دین" و "حق الناس" در آیه مذکور، امر مهمی است که نباید حق هیچ یک از دو طرف، پایمال شود. شهادت دادن به نفع یا ضرر کسی امر آسانی نیست. باید با نهایت دقت عمل شود تا حقی ضایع نگردد. هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد قضاوت کردن در باره ی موضوع مورد گواهی دقیق تر صورت می گیرد.

در اینجا توجه به چند نکته ضروری است:





1) عده ای از مفسرین معتقدند که این آیه تنها در مورد دعاوی دیون، صدق می کند و چون در مورد سایر دعاوی ساکت است نمی توان بدون قرینه محکمی حکم را تعمیم داد.

2) این حکم در مورد شهادت کلیت ندارد و برخی از دعاوی هستند که فقط شهادت زنان نافذ است.

3) مرد به دلیل نقشی که اسلام در بیرون از منزل برای او قائل است، در اتفاقات اجتماع بیشتر در گیر است، پس طبیعی است که بیشتر از زن که اسلام نقش پر اهمیت آن را مدیریت داخلی می داند در جریان جزییات امور باشد و طبیعی تر آنکه هر کس بیشتر در جریان امری باشد احتمال فراموشی کمتری نسبت به آن قضیه دارد. همانطور که اگر مردی در شغل خاصی باشد در جریان مشاغل دیگر به طور جزیی نمی تواند قرار بگیرد، زن هم به دلیل نقش پر اهمیت و وقت گیری که در داخل خانه دارد بیشتر در جریان جزییات امور داخلی است و می توان کاملاً عقلانی به این نتیجه رسید که این تفاوتها جنبه ارزشی ندارد.

4) علاوه بر اینها زن به دلیل ساختار ویژه شخصی اش که روح وی را آماده پذیرش نقش های حساس و دقیق می کند، پر از عواطف و احساسات لطیف انسانی است و کافی است مورد تاثراتفاقات تاسف بر انگیز در حال جریان در محاکم قرار بگیرد، در نتیجه احساساتش غلیان خواهد کرد و خیلی از مسائل را تحت تاثیر قرار خواهد داد. البته لازم به ذکر است که این نقطه ضعف زن محسوب نمی شود، بلکه به جرات می توان گفت بزرگترین نقطه قوت یک زن است، چرا که نقش والای مادری و نقش پر اهمیت همسری خالی از این عنصر مهم در حقیقت، بی معنا خواهد بود. به همین جهت شارع، مناسب تر دیده، مردان که در این زمینه کنترل بیشتری بر عواطف خود دارند در مر کزیت این مساله باشند.



5) به این نکته نیز می توان توجه کرد:

زن نگهبان اساسی عواطف حیات است و چون بقای انسان بیش از هر چیز به عاطفه نیاز دارد، وجود این نعمت عظیم در زن، آن را از پرداختن به نمود های خشک زندگی باز می دارد و برای آنها ارزش در جه دومی دارد.

6) نکته دیگر "حضور زنان در دادگاه یا مجمعی برای شهادت دادن است" و آن با گرفتاری و مشغله فراوان بانوان جور در نمی آید که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. فقط آنچه باید یاد آوری کرد، این است که اگر اسلام به زن لطف کرده نباید ظلم به او تلقی گردد و متهم به عدم رعایت حقوق برابر با مردان شود، از سوی دیگر لازم است گفته شود، اگر قرار باشد به هر چیزی ایراد بگیریم می شود گفت: "چرا برای بعضی از گناهان، چهار مرد شهادت دهند" و یک نفر یا دو نفر کافی نباشد، آیا این جسارت به چهار مرد و بها ندادن به آنان و ضایع کردن حقوق مردان می باشد و مانند همان جایی است که دو شاهد زن نیاز بود. این طور نیست بلکه ریختن خون یک نفر، یا عرض و ابروی یک نفر را بردن، امر سنگین و گناه بزرگی است، حق الناس بزرگی بر ذمه ی انسان شهادت دهنده می گذارد و به همین راحتی نمی شود با یک یا دو شاهد، قضیه را اتمام کرد.

نقصان عقل یکی به دلیل کاستی استعداد و طبیعت آنان و قصورشان از پذیرش عقل است و دیگری معاشرت اندک آنان با اهل دانش، قوای حیوانی در آنان غالب است و آنان بی شرم، مکار تر، و آماده تر برای پذیرش مکرند. لذا به پوشش و خانه نشینی الزام شده اند (بحرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴)



اما نکته دیگری در باب تفاوت عقل زن و مرد لازم به ذکر است: عقل را اصولاً از دو جنبه بررسی می کنند: جنبه عملی و جنبه نظری

عقل نظری: مربوط به مسائل تئوریک و شناختی است که در این زمینه تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد بلکه تجربه ثابت می کند که گاهی زنان در این مرحله از مردان برتر بوده اند. مثل نسبت قبولی کنکور و المپیادی ها و...

عقل عملی مربوط به باید ها و نباید ها است، به اینکه به چیزی باید و به چیزی نباید عمل بشود. در این مرحله حوزه عملکرد زن و مرد متفاوت است چرا که عمل در برخی از حوزه ها اصولاً نیازمند ویژگی های خاصی است که ممکن است هر یک از زن و مرد نداشته باشند. این تفاوت نمی تواند جنبه ارزشی داشته باشد چرا که باز می گردد به برخی ویژگی های طبیعی. به طور مثال زن بخاطر ویژگیهای مثل ظرافت، دقت، ریز بینی، صبر و شکیبایی قادر به انجام کارهایی است که اصلاً مرد توانایی آن را ندارد چون ویژگیهای طبیعی اش اجازه نمی دهد، برعکس مرد به دلیل داشتن نگاه کلان، استفاده از سختی و خشکی در مدیریت و کلی نگری قادر است کارهایی را انجام بدهد، اینها نمی تواند دلیل برتری گروهی بر گروه دیگر باشد.

عقل عملی متوجه حقایق است و حسن نیت و اراده خیر را به انسان می دهد و بنیاد عقاید دینی و اخلاقی را استوار می سازد و منشأ ایمان است نه تشکیک (رحمانی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶)



## نواقص الحظوظ

سومین نکته فرمایش حضرت علی (ع) مربوط به ارث زنان می باشد، نواقص الحفوظ. دلیلی که در این خطبه برای تفاوت بهره وری زن و مرد از اموال آمده است این است که ارث زن نصف ارث مرد است.

در ابتدا باید ذکر کرد که این مساله کلیت ندارد و در برخی موارد ارث زن و مرد مساوی است:

(1) اگر وارث، فقط پدر و مادرو یک پسر باشد، ارث به شش قسمت تقسیم می شود، چهار قسمت به پسر و دو قسمت باقیمانده به بین پدر و مادر مساوی تقسیم می شود.

(2) اگر میت برادر و مادر خواهری داشته باشد، مال بین آنها مساوی تقسیم می شود.

(3) اگر وارث منحصر به پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری باشد، ارث بین آنها

مساوی تقسیم می شود.

اما از آنجایی که مرد دو برابر زن ارث می برد:



1) اسلام یک سلسله مباحث بهم پیوسته است. عملی ترین سیره قابل برداشت همان تقسیم کاری است که پیامبر اعظم در مورد حضرت زهرا س و حضرت علی ع انجام دادند و مدیریت داخلی خانه را به حضرت زهرا و مدیریت بیرون از منزل را به حضرت علی ع سپردند. درست است که اسلام دینی برای همه قرون و اعصار است اما این نکته ظریف نباید از نظر دور باشد که چون اسلام برنامه بلند مدتی است باید به اقتضاء بلند مدت بودن خود، کلی باشد و قابلیت انطباق با مفاهیم جدید را در خود داشته باشید. کلی بودن اسلام هم در این زمینه این است که اصالت نقش اقتصادی را به مرد داده و همین اصالت را به زن نداده است. و به همین لحاظ است که به جرات می توانیم بگوییم بزرگترین لطفی که اسلام به لحاظ روحی به زن کرد، برداشتن نقش و مسوولیت اقتصادی از دوش زن بود.

اسلام به لحاظ کلی بودن و قابلیت انطباق داشتن، به زن نقش اقتصادی نداده ولی استقلال اقتصادی زن را به رسمیت شناخته است و از همین نکته می توان استنباط کرد که فعالیتهای بیرون از منزل منافاتی با اسلام ندارد تنها مساله قابل توجه این است که نقش اقتصادی بر دوش مرد است و بر دوش زن نیست. حال با توجه به این برنامه ریزی کلی که اسلام ارائه داده و با این چنین نقش ها آیا اصلاً موافق انصاف است کسی که نقش و مسوولیت اقتصادی دارد با کسی که چنین نقش و مسوولیتی بر عهده ندارد از ارث یکسان بهره مند شوند؟ شاید این مدبرانه ترین راه حل است که اسلام بر گزیده است.

اما مساله قابل توجه این است که امروزه زنان زیادی مسوولیت اقتصادی محوری در خانه دارند این تدبیر چگونه عملی خواهد بود؟



در پاسخ باید گفت ما در مورد این حکم نص صریح قران را داریم که ارث زن نصف ارث مرد است ولی قانون گذار می تواند به عنوان انجام وظیفه از طرف حکومت اسلامی این خلاء را پیش بینی تاسیس های اقتصادی دیگر جبران کند.

(2) مردها بیشتر در معرض نوسانات اقتصادی و ضررهای اقتصادی هستند.

(3) زنان چه فقیر باشند چه ثروتمند، پرداخت نفقه شان بر مرد واجب است حتی اگر دارایی زن چند برابر مرد باشد.

(4) علاوه بر همه اینها زنان یک ذخیره اقتصادی محفوظ دارند به نام "مهریه" و *أَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا* (نساء ۴)

و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا یک عطیه) به آنها بپردازید، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید.

عبد الله ان سنان می گوید: به ابو مسلم گفتم چرا زنان نصف مردان ارث می برند؟



آن حضرت فرمودند: خداوند مهریه را برای زنان قرار داده است. (علامه خویی ۱۳۷۹، ۳۰۵) مردان و زنان هر دو مالکیت دارند، مردان مالکیت بیشتر و بهره کمتری دارند و زنان بالعکس، بدین جهت خداوند مهریه را برای زن قرار داده است. " لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ "

(نساء ۳۲) مردان نصیبی از آنچه بدست می‌آورند دارند و زنان نصیبی (و نباید حقوق هیچیک پایمال گردد).

زیرا زن در مال خود مستقل الاراده است و شوهر نمی‌تواند دخالتی داشته باشد. (رحمانی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵)

در ادامه خطبه امیر المومنین ع، نکته‌های را در مورد زنان فرموده اند و آن این است که "از زنان شر دوری کنید". انسان باید از شر دوری کند، چه مرد باشد و چه زن. اما در این زمینه زن چه تفاوتی دارد که لازم بوده بیان شود؟

شر در هر صورتی به انسان ضرر می‌رساند، تنها نکته‌ای که در این زمینه باقی می‌ماند این است که زن چون به اسرار نهایی و نقاط ضعف و قوت مرد به خوبی آگاهی دارد، اگر ضربه‌ای به مرد وارد کند تلخ‌تر و جان‌گداز تر خواهد بود.

می‌توان گفت منظور امام از ایراد این خطبه، بیان تناسبات اجتماعی مرد است و با توجه به شرایط خاص خطبه و ربط خاصی که به عایشه (که یه زن است) دارد، می‌توان گفت: امام در



صدد این مساله بودند که تناسبات اجتماعی زن این اجازه را نمی دهد که وارد برخی مسائل شود مثل مسائل نظامی ،کما اینکه در جاهای دیگری هم از مشورت با زنان در امور نظامی منع کردند.این نه نقص زن است و نه برتری مرد،چرا که انجام امور نظامی نیازمند ویژگیهایی چون کلان نگری، قدرت جسمانی زیاد و ...می باشد و اینها با طبیعت مرد بیشتر سازگار است تا زن ، همانطور که دیگر ارتش المان نیروی زن نمی پذیرد، چرا که معتقد است تجربه تلخ جنگ جهانی ناشی از حضور زنان در ارتش بود.

نگاهی به حکمت ۶۱ نهج البلاغه

"الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةٌ اللَّسْبَةُ" امیر المومنین در حکمت ۶۱ نهج لبلاغه می فرماید: زن کژدمیست که گزیدنش شیرین است.

با توجه به اینکه در فرهنگ و ادبیات عرب از مقوله ضرب المثل زیاد استفاده می شود که نمونه هایی از آن را در قرآن و روایات اهل بیت(ع) را می توان یافت.عرب کنایه را ابلغ و احسن از تصریح، و استعاره و تشبیه را پلی برای عبور از دشواری های سخن و بیان حقایق دانسته است. برای بررسی بهتر به ذکر چند مثال می پردازیم

1-امیرالمؤمنین(ع) خود را بچه شتر و پیامبر(ص) را به مادرش تشبیه می کند:





"و لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمَّه" و من همواره با پیامبر بودم مانند فرزند شتر که همواره با مادرش است. (خطبه ۱۹۲)

2- امیرالمؤمنین (ع) در مورد خودش می گوید: " وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدٌ

هَا" (خطبه ۶)

به خدا چون کفتار نیستم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند.

و دیگر اینکه این گونه ضرب المثلها در سایر فرهنگ ها و ملل نیز رایج است. مانند ضرب المثلی یونانی که می گوید: از سقراط نقل شده است که اگر مرد محبوب زنش باشد زن آزارش می دهد و اگر مبعوض او باشد به او خیانت می کند، پس زن دوستی اش آزار و دشمنی اش درد است. چند نکته در مورد این ضرب المثل بیان می کنم.

نکته ( ۱ ) شباهت زن به عقرب از جهت سخنان نیش دارش است که معمولا از روی کینه توزی و دشمنی نیست.

نکته (۲) شباهت زن به عقرب از آن جهت است که به سبب علاقه زیاد شوهرش را مورد آزار قرار می دهد مثلا گاز می گیرد و یا اعضای بدنش را محکم می فشارد و ... عقرب به جهت شدت علاقه



ای که به فرزندانش دارد، آنها را می خورد و به همین دلیل با این که زیاد بچه می آورد کم نسل است.

نکته (۳) شباهت لذت بخش بودن آزار زنان برای شوهران به شیرین بودن نیش عقرب برای یکدیگر است؛ چنان که مرد از گاز گرفتن و طعنه های زنش لذت می برد.

با توجه به دیدگاه قرآن و نهج البلاغه در بحث مکانت زن نتیجه می گیریم که حضرت علی (ع) با این ضرب المثل در صدد بیان یک اندیشه فلسفی اسلامی نبوده، بلکه به مناسبتی که برای ما معلوم نیست از آن استفاده نموده است.

نگاهی به حکمت (۲۳۸) نهج البلاغه

امیر المومنین ع در حکمت ۲۳۸ نهج البلاغه می فرماید "الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا" تمامی وجود زن شر است (زنان پرورش نیافته) و بدترین چیزی که در اوست اینکه از وجودش چاره ای نیست (حکمت ۲۳۸)

سند این حکمت را مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران این حدیث را با اضافه ای و همچنین در غرر الحکم آن را با اندکی تفاوت ذکر کرده است. مانند حکمت ۶۱ یک ضرب المثل است. کاربرد این ضرب المثل زمانی است که زن بخواهد هزینه ای را که از ضروریات زندگی است بر مرد تحمیل نماید. در فرهنگ و ادبیات سایر ملل نیز ضرب المثل هایی با همین مضمون وجود دارد.



در فرهنگ ایرانی این ضرب المثل مشهور است: زن بلاست، ولی هیچ خانه ای بی بلا نباشد. ذکر این ضرب المثل گاهی برای لطیف و مزاح کاربرد دارد. کاربرد آن از دیدگاه امام همه زنان نیستند، زیرا زنان برجسته در اسلام فراوان اند که پیامبر ص امام و سایر ائمه برای آنان ارزش فراوان قائل بوده اند. حدیث معروف رسول اکرم ص که می فرماید " حب الی من الدنیا ثلاث: النساء والطیب و جعلت قره عینی " سه چیز از دنیای شما محبوب من است: بوی خوش و زنان و نور چشمانم نماز است. شاهد گویای این مطلب است.

گروهی از زنان هستند که از وجودشان برای گمراهی دیگران، استفاده ابزاری فراوانی شده است که در روایات اسلامی و نهج البلاغه به این موضوع هشدار داده شده است.

در میان دانشمندان معروف است که در هر پرونده جنایی پای زنی در میان است؛ این در حالی است که استفاده ابزاری از مردان کمتر شده است. بعضی از عبارات نهج البلاغه که در نکوهش زنان است بعد از داستان جنگ جمل که سردمدار آن یکی از همسران پیامبر بود، وارد شده، جنگی که هفده هزار از مسلمانان را به کشتن داد و دلیل روشن این مطلب خطبه ۸۰ نهج البلاغه است. که قبلاً بررسی شد. (پیام امام امیرالمومنین (ع) ج ۱۳ ص ۸۱۲). از آنجا که مفاد مطابقی این ضرب المثل ها با روح اسلام و معارف وحیانی آن مطابقت ندارد، به ناچار باید به معنای دیگری حمل شود؛ و چه بسا امام در این کلام به گروهی از زنان (پرورش نیافته) اشاره می کنند.



## خصلت های مردانه و زنانه

خصلت های مردانه و زنانه یکی از تفاوت های مردان و زنان است. امام علی ع در این باره می فرماید: خیار خصال الرجال، الزهو و الجبن والبخل، (۱- ازدواج در اسلام، ص ۸۰، به نقل از بحار، ج ۱۰) باب تزویج فاطمه علیها السلام. فاذا كانت المراه مرهولم تمكن من نفسها و اذا كانت بخيله حفظت مالها، و مال بعلها، و اذا كانت جبانه فرقت من كل شیء يعرض لها: بهترین خصلت های زنان بدترین خوی و خصلت مردان است، مانند تکبر، ترس، بخل. اگر زنی متکبر باشد، بیگانه ای را به حریم خود

نمی پذیرد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می کند و چوت ترسو باشد از هر چه که به ابروی او لطمه می زند، فاصله می گیرد. از این فرمایش حضرت امیر استفاده می شود کسی زنان را با داشتن چنین خصلتهایی زیر سوال برده که امام علی ع از آنان دفاع کرده و آنها را صفات نیکو ارزشی برای طایفه نسوان دانسته است.

## غیرت زنان

غیرت در لغت، معنای رشک بردن یا حسادت داشتن نسبت به دیگری است. در اصطلاح عبارت است از عکس العمل تنفر آمیز نسبت به همجنس خود، در مقال همسر یا محارم دیگر، به گمان اینکه آن همجنس به همسر یا محارم او چشم دارد. به عبارت دیگر اگر مرد یا زنی نسبت به برخورد جنس مخالف دیگری با همسرش جبهه گیری داشته باشد، "غیرت" نامیده می شود. میتوان گفت غیرت از واژه غیر گرفته شده ( نهج البلاغه. حکمت ۲۳۴، ترجمه دشتی



ص ۶۷۸). یعنی فردی ارتباط هر کس جز خودش، با همسر را بیگانه می داند. این حالت در مردان و زنان وجود دارد. همانطور که گفته شد، مردان در مقابل نامحرمان نسبت به محرمان اناث خود حساسیت نشان می دهند که این صفت خوبی به حساب می آید. در بعضی از کشورها این نوع حساسیت ها بر اثر آموزش های غیر مذهبی و در واقع باید گفت، فریب شیطانی کم رنگ شده، ولی هم برای زن و هم مرد امری فطری و با سرشت انسان عجین است. در بعضی از مناطق زنان نسبت به اینکه مردشان با غیر خودشان، ارتباط داشته باشد یا زن دیگری را به زوجیت برگزینند چندان حساسیت نشان نمی دهند ولی خیلی از جاها نسبت به این مسائل بسیار حساسند و به هیچ وجه نمی خواهند همسرشان دارای زن یا همسر دیگری باشد و معتقدند "یک دل و چند محبت نمی شود" این حالت که همه را جز خود، نسبت به شوهرش غریبه و بیگانه بداند و نسبت به آنان جبهه گیری کند می شود "غیرت زن". حضرت علی ع برخوردارهای غیرتی بی جا و نامناسب با زن را نهی می فرماید، به علاوه نکته ظریف روانشناسی مهمی را گوشزد می کند و به ما توجه می دهد، اگرر وحیه " بد بینی " و موارد غیرتی بی جا نسبت به زن داشته باشید، عامل انحراف او می شوید: "و ایاک و التغایر فی غیر فان ذلک یدعو الصحیحه الی قسم والبریئه الی الریب": از غیرت نشان دادن بی جا بپرهیز، که درستکار را به بیمار دلی و پاکدامن را به بد گمانی رساند. امام علی وجود غیرت را امری می داند که سر منشاء آن ایمان است، و برای نظم طبیعی خانواده، وجود غیرت امری اجتناب ناپذیر است ولی اگر در جامعه ای، تعداد زنان چند برابر مردان باشد و همه می دانند که مردان باید به اصطلاح "نان آور" خانواده باشند (۱- نهج البلاغه - نامه دشتی، ص ۵۳۶. نهج البلاغه صبحی، ص ۴۰۵) و زنان جز در مواردی، قادر به انجام بعضی از کارها نیستند تا بتوانند هزینه زندگی خود را تامین کنند، در این صورت، باید مردان به کمک این زنان بشتابند و آنان را تحت تکفل خود بگیرند. این امر اقدامی خدا پسندانه است و اگر زنان در صد بر نیایند دست شوهران را در این باره باز گذارند، پیشگیری از اقدامهای انسان دوستانه خدا پسندانه کرده اند و مانع امر مرضی خداوند متعال شده اند و زمینه را برای شیطان و به فساد کشیدن جامعه



فراهم کرده اند و همان فرمایش حضرت امیر المومنین ع می شود که: غیرت زن کفر و غیرت مرد ایمان است: "غیره المره کفر و غیه الرجل ایمان"

## عدم آزار زنان

یکی دیگر از نکات بسیار ظریف که آن حضرت در باره زنان می فرماید، توجه به نوع برخورد با آنان است. البته در اینجا اما از نیروهایش می خواهد در جنگ که وارد می شوید، مواظب باشید با زنانی که مخالف ما هستند، چگونه برخورد کنید و باید گفت: "چون صد آمد نود هم در پیش ماست" آن هم وقتی در دوران جنگ، "نه غیر از آن" به نیروهایش دستور می دهد با زنان مخالفان برخوردی تحریک آمیز نداشته باشید، کاملاً روشن است با موافقان باید چگونه رفتار کرد: (۱- نهج البلاغه/ حکمت ۱۲۴، ص ۴۹۱) و لا تهیجوا النساء باذی، و ان شتمن اعراضکم، و سببن امراءکم، فانهن ضعيفات القوى و لاءنفس والعقول؛ ان کنا لنومر بالكف عنهن و انهن لمشرکات، و ان کان الرجل لیتناول المراء فی الجاهلیه بالفهر او الهراوه فیعییر بها و عقبه من بعیده (نهج البلاغه صبحی صالح / وصیه ۱۴، ص ۳۷۳): زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند ابروی شما را بریزند یا امیران را و فرماندهانتان را فحش دهند زیرا آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه، کم توانند. در روزگاری که زنان مشرک بودند، مامور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت، اگر مردی یا سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می کرد او و فرزندانش را سرزنش می کردند. حضرت امیر به این موضوع توجه داشتند که زن موجودی نیست که بتواند مانند یک پهلوان قادر به انجام هر کاری باشد بلکه از برخورد با او گرفته تا انجام کارهای طاقت فرسا، باید روحیه و توان زن را در نظر گرفت: و لاتملک المراء من امرها ما جاوز نفسها فان المراء ریحانه و لیست بقهرمانه: کاری که بیش از توان زن است، به او



واگذار نکن چون زن قهرمان و پهلوان نیست، بلکه گل و گیاه بهاری است. (نهج البلاغه ترجمه دشتی، ص ۲۹۵) در اینجا قهرمان معرب کلمه ی قهرمان، و پهلوان فارسی است که در زبان عربی به معنای "وکیل دخل و خرج" هم آمده است و "قهرمانه" به زن خانه دار نیز می گویند. به نظر می رسد این جا منظور زنی است که در خانه هر چه زحمت است بر دوش او قرار دارد و امام ع می خواهد به ما بگوید مثل گل بهاری باید از همسرت نگه داری کنی، در منزل به او یاری رسانی، او را اذیت و آزار نرسانی که پژمرده خواهد شد، در نتیجه عیش و خوشی از زندگیت نقش بر می بندد. (نهج البلاغه دشتی / ص ۵۳۶. نهج البلاغه صبحی صالح/ نامه ۳۱، ص ۴۰۵)

## زینت و فساد

یکی از مهمترین مسایل روانشناسی اجتماعی زنانی که از لحاظ فرهنگی، رشد و هدایت اسلامی را نپذیرفته اند، زینت گرایی باز و آشکار است. زنان مومن هم زینت گرایی دارند ولی فقط برای شوهران خود، نه برای دیگران و جلب توجه

چشم چرانان، که موجب فساد در جامعه شوند. روحیه آرایش و زینت گرایی یک خصلت عمومی برای زنان می باشد اما دقت در حد و مرز آن است که جامعه را در مسیر انحراف قرار ندهد. حضرت امیر ع می فرماید: و ان الانسان همهن زينه الا حياء الدنيا والفساد فيها: همانا زنان (بی ایمان) همشان آرایش زندگی دنیا و فساد انگیزی در آن است. (نهج البلاغه دشتی / ص ۲۸۴. نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۵۳، ص ۲۱۵)



"وایاک و مشاوره النساء فان رایهن الی أفن و عزمهن الی وهن" از مشورت با زنان بهره‌ییز، زیرا رای و نظرشان، بی مایه و تصمیمشان سست و بی اراده است. (۱- نهج البلاغه ترجمه صبحی صالحی/نامه ۳۱، ص ۴۰۵) اگر حضرت علی ع در آن زمان فرزندش را به بهره‌ییز از مشورت با زنان سفارش می فرماید، زنان جامعه آن روز را در نظر گرفته که کمتر باسواد و قران خوان، و بیشتر بادیه نشین و نا آگاه بوده اند و فقط به پرورش فرزند، اعمال خاصی مثل دوختن شیرگاو و گوسفند داری و خانه داری و ... می پرداختند. مشورت زنان بی تجربه، ناآگاه به مسائل سیاسی روز و زنانی که زرق و برق زینت های دنیا عقل و هوششان را ربوده و آنها را به کانون احساسات و عواطف کودکانه و نابخردانه تبدیل کرده است، می باشد.

علاوه بر نکات فوق امام ع علت عدم مشورت با زنان را نیز بیان فرموده است که قابل تامل است و می شود برداشت کرد که اگر عزم و تصمیم سستی نداشتند و نظرشان بی مایه نبود می شود طرف مشورت قرار گیرند. چنان که در حدیثی دیگر همین عبارت « وایاک و مشاوره النساء » را به جمله « من جرّبت بکمال عقل » مقید نموده است:

"الامام علی «ع»: « وایاک و مشاوره النساء، الّا من جرّبت بکمال عقل " با زنان مشورت نکن مگر آنکه عقل و کمال او را آزموده باشی. (بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳)





امروزه بانوان کارشناس و دارای مدارج علمی دکترا و ... که دید قوی علمی دارند، مانند مردان دارای همان تخصص، در جامعه تاثیر گذار هستند. بنابر این امام علی ع به طور مطلق، مشورت با زنان را تحریم نکرده بلکه مشورت با زنانی را که افکاری خام و ناپخته دارند رد کرده است؛ همانگونه که از مشورت با انسانهای ترسو و دروغگو، بخیل و سبک مغزو نادان نهی فرموده است.

امام علی ع در نکته حائز اهمیت دیگر پرهیز از "خلوت نشینی طولانی با زنان اشاره فرمودند (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۳). تحف العقول (با ترجمه ف ص ۸۲)

که آنرا عامل خسته شدن یا دلزدگی می داند. در واقع به یک نکته روانشناسی اشاره دارد: "و لا تطل الخلوۃ مع النساء فیلمنک او تملهن" خلوت نشینی با زنان را طولانی نکن که آنان نسبت به تو خسته می شوند و تو هم از آنان دلزده خواهی شد. و نکته دوم نباختن و دست پاچه نبودن در مقابل زن. اگر انسان در برابر جنس زن، خود دار باشد و به اصطلاح "چراغی بهر تاریکی نگه دارد"، برایش بهتر است تا همیشه دنبال بر آورده کردن خواسته هایش باشد. دنباله روی در این گونه مسائل، گویای ناتوانی آدمی در مقابل جنس مخالف است و این حالت با روحیه ی مردانگی، سازش ندارد. و از طرف دیگر، اگر زن مردش را قوی و با راده ببیند، تکیه گاهی برای خود می داند به همین جهت حضرت امیر می فرماید: "و استبق من نفسک بقیه من امسا کک عنهن و هن یرین انک ذو اقتدار خیر من ان یظهرن منک علی انتشار" در برابر آنان خویشتن داری کن و آنان تو را صاحب اقتدار ببینند، بهتر است تا سستی و ضعف از تو، برایشان آشکار گردد. بر حذر باش، مگر اینکه کمالی را در آنها تجربه کرده باشی، روشن است منظور امام ع زنان کارشناس و آزموده شده از لحاظ درایت و اندیشه را استثنا فرموده است.



با توجه به اینکه در اسلام زن قهرمانه نیست و ریحانه است، از او نخواستہ تا جهادی مانند مرد داشته باشد. بلکه برای اینکه زن از توفیق آن محروم نباشد، برایش جهاد و یژه ای را منظور کرده اند که با تلاش محبت آمیزی و مهر دل انگیزی به

شوهر خود خدمت نماید. وظیفه زن در این باره سنگین است. (۱) از طرفی زندگی درون خانه را از صبح تا پاسی از شب، با تلاش و زحمت زیاد چرخاندن و گرداندن امری بسیار طاقت فرساست. (۲) از طرف دیگر تربیت فرزندان، و رسیدگی به امور آنان برای کانون زندگی حوصله ی زن را می طلبد که از عهده هیچ مردی بر نمی آید. (۳) از جهت دیگر هم باید آسایش و آرامش مرد خود را فراهم نماید. مجموعه این کارها از لحاظی دشوارتر از جهاد مردان است که جهاد زن محسوب می شود و همه این موارد از منظر امام علی ع "خوب شوهر داری کردن" است. "جهاد المراهء حسن التبعل" (نهج البلاغه صبحی صالح/ حکمت) ۴۹۴، ۱۳۶

#### بحث و نتیجه گیری

کتاب گران سنگ نهج البلاغه و کلمات گهر بارش امام علی ع، فارغ از نگاه اعتقادی و مذهبی برای عموم بشر مفید و ارزشمند است.

اما در پاره ای از خطبه ها و عبارات نهج البلاغه عباراتی در باره زن وجود دارد که در نخستین برخورد شگفت آور به نظر می رسد. امیر المومنین ع به عنوان نخستین شخصیتی که بر کرامت انسانی، عدالت و ارزشهای متعالی تاک



ید و رزیده شناخته شده است، صدور سخنانی که زن را تحقیر کند ذهن سوز می باشد، به همین خاطر، موضوع جایگاه زن در نهج البلاغه و شخصیت او بیش از یک قرن است که دستمایه آگاهان و نا آگاهان برای متهم ساختن اسلام و شریعت اسلامی شده، در نتیجه شبهات و پرسشهای زیادی را از بیرون جامعه اسلامی پدید آورده است.

از این رو برخی روشنفکران با نگاه انتقاد آمیز به جایگاه زن از نگاه حضرت امیر ع حکم نموده اند، عده ای نیز به فرو دستی زن در نهج البلاغه حکم کرده اند و آن را در شان حضرت علی ع نمی دانند؛ گروهی دیگر بخاطر اجتناب از چنین رویکردی به تاویل و تفسیر خطبه ها روی آورده اند، باید توجه داشت احکام و اوصافی که برای صنف زن ذکر شده دو قسم است. قسم اول مختص به جنسیت است که هیچگونه تفاوتی در طی قرون و اعصار به آنها رخ نمی دهد، مانند لزوم حجاب و صدها حکم عبادی و غیر عبادی، که مخصوص زن است و هرگز دگرگون نخواهد شد و بین افراد زن هم هیچ فرقی در آن نیست. قسم دوم ناظر به کیفیت تربیت و نحوه محیط پرورش آن است که اگر در پرتو تعلیم و تربیت وزین، پرورش یابند، چون مردان بیندیشند و چون آنان تعقل داشته باشند و اگر گاهی تمایزی یافت شود همانند تمایزی است که بین خود مردها مشهود است. روایاتی که در نکوهش زنان آمده و احادیثی که در پرهیز از مشورت با آنها وارد شده و ادله ای که در نارسایی عقول آنان رسیده، اطلاق دارد همه زنان دانشمند و محققان را شامل نمی شود و همچون قسم اول، موضوع آن ادله، ذات زن از حیث زن بودن است. به عبارت روشنتر بسیاری از گزاره های نهج البلاغه گزاره های حقیقیه نیست. یعنی مرفوع آن ماهیت و ذات زن نمی باشد بلکه قضایای خارجی است یعنی حضرت از وضعیت زن موجود در جامعه خویش سخن می گویند. حضرت می خواهند بفرمایند زن در جامعه چنین است و مردان هم زمان را توجه دهند که چگونه زن از جایگاه حقیقی خویش تنزل یافته است؟ منشأ اساسی آن دور نگه داشتن این صنف از تعلیم



و محروم نگه داشتن این گروه توانمند، از تربیت صحیح است و باید شرایط درست برای فراگیری آنها در صحنه تعلیم و تربیت فراهم شود.

در این تحقیق و بررسی در سیره حضرت ثابت شد که زن در اسلام قهرمانه نیست بلکه ریحانه است. حضرت امیر ع زن را ریحانه یا به اصطلاح گل بهاری می خواند و در حقیقت از مرد می خواهد، در برخورد با این شاهکار خالق یکتا با نهایت ظرافت و دقت عمل کند و به او توجه داشته باشد تا پزمرده نشود و شادابی و طراوتش، عامل پویایی و آرامش محیط خانواده باشد. حضرت علی رقم سنت جاهلیت به شخصیت و مقام زن احترام بسیار می گذاشته است. به بیان برابری زن و مرد می پردازد امام علی ع بیش از هر مکتب مادی طرفدار زن ، مدارا با زنان را تحت هر شرایطی حتی در صوت بد رفتاری و اهانت لازم و ضروری دانسته و خشونت و تعرض به او را محکم نموده است.

منابع:

-قران

-امام علی ع ، نهج البلاغه ، چاپ پنجم ، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۸) تهران انتشارات پیام عدالت.

-امام علی ع ، نهج البلاغه مرحوم صبحی صالح ، بیروت ۱۹۶۷ م



-امام عل ع ، نهج البلاغه ، ترجمه مرحوم محمد دشتی . مرحوم ففض الاسلام

-ابو محمدحسن ابن علی بن شعبه حرانی(قرن چهارم)تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات مرکز تحقیقات علوم اسلامی

-بحرانی ، میثم این میثم ،(۱۳۷۴)شرح در نهج البلاغه بنیاد پژوهشهای آستان قدس ر ضوی

-جوادی عاملی ، عبدالله،(۱۳۷۸)زن در آینه جلال و جمال ، چاپ هفدهم ، قم انتشارات اراء

-حکیمی ، محمد (۱۳۸۳) دفاع از حقوق زن . چاپ چهارم قم انتشارات فرهنگ اسلامی

-دورانت ، ویل ، (۱۹۷۰) تاریخ تمدن. چاپ اول ، ترجمه احمد آرام ، تهران انتشارات اقبال

-علاءى رحمانى ، فاطمه (۱۳۶۹)زن از دیدگاه نهج البلاغه. چاپ اول ، قم

انتشارات تبلیغات اسلامی

-علامه خویی، عبد الله ، (۱۳۷۸)منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه . چاپ اول ، قم ، انتشارات

تبلیغات اسلام



-علامه مجلسی، ازدواج در اسلام، بحار الانوار، ج ۱۰، موسسه الوفا

-غرور الحکم و دارالحکم عبد الواحد آمدی، ترجمه محمد علی انصاری

-فرهنگ جامع عربی -فارسی احمد سیاح، اسلام تهران

-فرهنگ معین، مرحوم معین

-میزان الحکمه، محمد ری شهری، دفتر تبلیغات قم، (۱۳۶۲)ش

نجفی یزدی، سید محمد، (۱۳۷۸) ازدواج و وابط زن و مرد. قم، دفتر انتشارات اسلامی